فرهیختگان

تاریخ معاصر

**تهیه شده در:**

**سایت عقیده**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فرهیختگان تاریخ معاصر |
| **نویسنده:**  | سایت عقیده |
| **موضوع:** | علما و اسلام شناسان |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

## بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[دوران دعوت 1](#_Toc402816027)

[تغییر برنامه‌های درسی در سعودیه 2](#_Toc402816028)

[از سخنان مشهور استاد دوسری: 5](#_Toc402816029)

[تألیفات و آثار علمی استاد دوسری: 7](#_Toc402816030)

[آثار استاد دوسری: 8](#_Toc402816031)

[وفات استاد دوسری: 8](#_Toc402816032)

[عبدالله بن جبرین... امام دانشمند 9](#_Toc402816033)

[نام و لقب: 9](#_Toc402816034)

[خانواده ابن جبرین: 9](#_Toc402816035)

[رشد و شکوفایی عبدالله جبرین: 10](#_Toc402816036)

[احوال اجتماعی: 11](#_Toc402816037)

[عقیده او: 12](#_Toc402816038)

[اساتید جبرین 13](#_Toc402816039)

[کارها و فعالیت‌های استاد جبرین: 16](#_Toc402816040)

[تألیفات استاد شیخ جبرین: 20](#_Toc402816041)

[احسان إلهی ظهير... سركوب كننده مبتدعين⁮ 27](#_Toc402816042)

[علامه نابغه... حافظ حکمی 33](#_Toc402816043)

[عبدالحمید بن بادیس، داعی مخلص 37](#_Toc402816044)

[پرورش وی: 37](#_Toc402816045)

[بازگشت از حج به وطن و آغاز اصلاحی مجدد: 39](#_Toc402816046)

[تلاش برای ترور ابن باديس: 42](#_Toc402816047)

[تلاشهای ابن بادیس در عرصه تعلیم: 43](#_Toc402816048)

[تأثیر تلاشهای این تشکیلات: 44](#_Toc402816049)

[درگذشت ابن بادیس: 44](#_Toc402816050)

[منابع: 45](#_Toc402816051)

[دکتر مانع جهنی 47](#_Toc402816052)

[دوران تحصیل استاد جهنی: 48](#_Toc402816053)

[اهم تألیفات دکتر جهنی: 48](#_Toc402816054)

[از سخنان دکتر جهنی: 54](#_Toc402816055)

[وفات دکتر جهنی: 55](#_Toc402816056)

[احمد دیدات... مهاجری مجاهد 57](#_Toc402816057)

[جایگاه احمد دیدات: 57](#_Toc402816058)

[تولد و آغاز زندگی: 57](#_Toc402816059)

[زندگی دعوتگری: 58](#_Toc402816060)

[بعضی از پروژه‌های تکمیل شده احمد دیدات 60](#_Toc402816061)

[بیماری استاد احمد دیدات 61](#_Toc402816062)

[در گذشت احمد دیدات 61](#_Toc402816063)

[علامه‌ی جنوب... عبدالله قرعاوی 63](#_Toc402816064)

[برخی از ویژگیهای ایشان: 63](#_Toc402816065)

[سفر برای کسب علم: 65](#_Toc402816066)

[انتقال استاد به منطقه جنوب سعودیه: 66](#_Toc402816067)

[علاقمندی حکومت به مدارس شیخ قرعاوی: 66](#_Toc402816068)

[حاصل فعالیت‌های دعوتی استاد قرعاوی: 68](#_Toc402816069)

[وفات شيخ قرعاوي:: 70](#_Toc402816070)

[دعوتگر مشرق زمین... ابوالحسن ندوی 71](#_Toc402816071)

[ویژهی- راه حقیقت 71](#_Toc402816072)

[نسب، رشد و تعلیمات: 71](#_Toc402816073)

[زندگی تبلیغاتی و علمی و عملی: 72](#_Toc402816074)

[زندگی ژورنالیستی: 74](#_Toc402816075)

[سفرهای دعوتگری: 74](#_Toc402816076)

[نوشته‌های علمی و ادبی 79](#_Toc402816077)

[موضع و موقفهای به یاد ماندنی 82](#_Toc402816078)

[وفات 84](#_Toc402816079)

[دكترمصطفی... دانشمندی فرهيخته 85](#_Toc402816080)

[دوران كودكی و شکوفایی 85](#_Toc402816081)

[شور و نشاط دكتر سباعی 87](#_Toc402816082)

[نوشته‌های فکری: 89](#_Toc402816083)

[سلیقه‌ی شعری: 90](#_Toc402816084)

[وفات: 91](#_Toc402816085)

[داعی مبارز... ابو الأعلی مودودی 93](#_Toc402816086)

[خانواده و آغاز زندگی: 93](#_Toc402816087)

[امام مودودی در بُعد مطبوعاتی 94](#_Toc402816088)

[همراه با شاعر اسلام محمد اقبال 95](#_Toc402816089)

[تأسیس جماعت اسلامی در لاهور: 95](#_Toc402816090)

[بازداشت امام مودودی: 96](#_Toc402816091)

[صدور حکمِ اعدام امام مودودی: 97](#_Toc402816092)

[نقش و تأثیرات مودودی بر تودهی مردم: 98](#_Toc402816093)

[تألیفات امام مودودی: 99](#_Toc402816094)

[این چراغ درخشان، خاموش می‌گردد: 100](#_Toc402816095)

[علی‌ طنطاوی‌ دعوتگری‌ اديب و ماهر 101](#_Toc402816096)

[فراگيری و عمل استاد طنطاوی 102](#_Toc402816097)

[تربيت در غير سايه‌ی سنت: 103](#_Toc402816098)

[قدرت و دفاع طنطاوي: 103](#_Toc402816099)

[موضع‌گیری بسیار زیبا 104](#_Toc402816100)

[نتايج زحمات: 104](#_Toc402816101)

[وفات: 105](#_Toc402816102)

دکتر عبدالرحمن دوسری

استاد عبدالرحمن دوسری یکی از مشاهیر عرصه‌ی بیداری اسلامی جدید در مملکت عربی سعودی است، این تجربه را دارد که امروز در مجامع علمای متدین سؤالات مشکل را حل کند؛ چه رسد به این‌که در میان عموم مردم دارای جایگاه ویژه و مقام علم باشد.

در اثنای خواندن سیره و بخشهای زندگی‌نامه‌ی ایشان این نکته آشکار می‌شود که بزرگترین عامل این تیره‌سازی- علاوه بر دیگر عوامل- به‌ طور اختصار این است که آن مرد از زمان خویش جلوتر بود! بدین‌صورت که یک متفکر یا دانشمند، یا حتی یک مخترع نابغه چیزهایی را که مطرح می‌‌کند با زمان خود هماهنگ نیست، در نتیجه یا مورد انکار مردم قرار می‌گیرد، مانند (امام بخاری) یا او را اذیت می‌کنند مانند (ابن تیمیه)، یا حد اقل با او تجاهل و ندانم‌کاری می‌کنند، مانند: استاد ما دوسری.

استاد عبدالرحمن بن محمد بن خلف بن عبدالله دوسری؛ در سال (1332هـ) در بحرین دیده به جهان گشود، زیرا والدین او بعد از مهاجرت از کویت در آن‌جا سکونت گزیدند، پدرش از سرزمین قصیم نجد به آن‌جا آمده بود، ولی چند ماه بعد از ولادت عبدالرحمن بار دیگر پدرش به کویت برگشت، بنابراین در ناحیه (مرقاب) رشد و شکوفایی یافت که بخش عمده‌ی ساکنان آن از اهالی نجد بودند.

ایشان درس‌های فقه، حدیث، توحید، فرائض، نحو و ادبیات عربی را در «مدسه‌ی مبارکه» شروع کرد، ولی نکته قابل تعجب این‌که کل قرآن کریم را در مدت چند هفته معدود حفظ کرد، همان‌گونه که خود می‌گوید: «قرآن را در مدت دو ماه حفظ کردم، از مردم فاصله گرفتم و اتاق کتابخانه‌ام را بر خویش بستم و جز برای نماز بیرون نیامدم».

بدون شک این حافظه‌ای استثنایی، نعمت و فضل و كرم خداست، آن را به هر كس كه بخواهد می‌بخشد، و ایشان به حدی روی حفظیات تمرین کرد که خیلی آسان هر چه از شعر و نثر می‌خواست حفظ می‌کرد، و بدون استفاده از کتاب و یادداشت بیان می‌کرد.

دوران دعوت

استاد دوسری بسیار شیفته‌ی علم و دانش بود، او در میان دانش‌جویان و علاقمندان به تحصیل علم؛ نشر دانش می‌کرد، و به‌ صورت مجانی کتاب را توزیع می‌نمود.

ایشان: از فراست و درایت و زیرکی و دور اندیشی بسیار قوی‌ای برخوردار بود، به‌ عنوان مثال وقتی که جمال عبدالناصر در سال (1954م) رهبری مصر را به دست گرفت و با صدای بلند شعار آزادی ملت عرب از یوغ استعمار را سر داد، و نیز آزادی فلسطین و دیگر وعد و وعیدهای باطل خود را بر منبرها و در مجالس و محافل مطرح ساخت؛ ایشان در مجالس و بر روی منبرها نسبت به حیله‌های آن مرد هشدار داد، لذا از سوی بسیاری از مردم مورد دشمنی قرار گرفت، و یکی از خویشانش در صدد ضربه زدن به ایشان، و حتی کشتنش بر آمد، ولی بعد از آشکار شدن ماهیت و حقیقت او بعد از دگرگونی او در (حزیران=تیر ماه) مردم و شخصاً کسی که تصمیم به قتل او گرفته بود، از او معذرت‌خواهی کردند.

دوسری: در یک سخنرانی که در سال (1399هـ) در دانشگاه علمی ریاض ایراد کرد، گفت: «قطعاً در صورت جنگ با اسرائیل؛ امت اسلام شکست خواهد خورد، و کرانه‌های باختری رود اردن، جولان و سینا از دست خواهد رفت؛ و بعد از آن برای گرفتن اعتراف به‌ (حقانیت اسرائیل) شروع به گفتگو می‌کنند و از مصر شروع می‌شود».

 همان صورت که استاد بزرگوار پیش‌بینی کرده، اتفاق افتاد، طاغوت‌های ملی‌گرای عرب؛ صحنه را ترک کردند، و رئیس خود را دچار ننگ و رسوایی کردند، که‌ این، نتیجه‌ی انحراف از راه نور و قرآن است.

استاد دوسری در ابراز سخن حق صریح و دارای موضعگیری شجاعانه است، تردید یا ماست‌مالی و سازش را نمی‌شناسد، او در مقابل تهدید یا وعد و وعید نرمش نشان نمی‌دهد، بلکه آشکارا امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، و با لحن شدید در مقابل کسانی که دین را وسیله‌ی تجارت قرار داده‌اند، یا نسبت به حق ساکت هستند و سلامتی و مصلحت طلبی را بر موضع مردانه و صلابت و استواری در دعوت ترجیح می‌دهند؛ ‌ایستاده و مبارزه می‌کند.

تغییر برنامه‌های درسی در سعودیه

قبل از آمدن استاد دوسری به عربستان سعودی روش‌های آمورش و پرورش بازیچه‌ی دست ماسیون‌ها بود، از ناحیه‌ی اعتقاد و ادب اوضاع رو به سوی انحراف و عقب‌نشینی می‌رفت، ولی وقتی ایشان آمد و با نگاه فهیم و دقت‌نظر به برنامه‌های آموزش و پرورش نگاه کرد، شروع به حذف برخی مواد درسی که جهت دسیسه علیه اسلام برنامه‌ریزی شده‌ بودند، کرد، و در روز جمعه به مسجد جامع بزرگ ریاض رفت که در آن موقع نماز جمعه از سوی ملک فیصل اداء می‌شد؛ و بعد از انجام نماز بدون این‌‌که از گفتن حق بیم داشته باشد، خارج شد، و با تمام توان و قدرتی که در اختیار داشت تغییر برنامه‌ی فاسد و تخریب درسی را بر عهده گرفت، و درباره خطرات و نتایج ناگوار (ماسونی‌ها) و وسایل و امکاناتی که با در دست گرفتن نظام آموزش و پرورش آن را بازیچه دست خود قرار داده‌اند، و نیز خطر ایشان بر جهان اسلام با کلماتی که از عمق قلبش سر چشمه می‌گرفت، به ایراد سخن پرداخت، و با نهایت دقت به تشریح برنامه‌ریزی آموزشی و بازیچه قرار گرفتنشان توسط دیگران، پرداخت؛ بدون این‌که در راه خدا از سرزنش هيچ سرزنش‌كننده‌ای هراس به دل راه دهد، ملک فیصل همچنان به حرف‌هایش گوش می‌داد و از جرأت و شجاعت او تعجب می‌کرد، و بعد از تمام شدن سخنانش به او سلام کرد و برای موفقیتش دعا کرد، و شخصاً او را به ریاست تغییر برنامه‌های درسی و آموزشی منصوب کرد، و به محض رسیدن ملک فیصل به قصر، دستور داد هیئتی برای پژوهش برنامه‌های درسی و تغییر آن به روش اسلامی به ریاست عبدالرحمن دوسری تشکیل شود، بنابراین، به فضل الهی و با بزرگواری این استاد، و ملک فیصل - رحمت خدا بر آن دو- برنامه‌های آموزش و پرورش در نواحی سعودیه تغییر یافت و اصلاح گردید.

دوسری در طول هفته، در بخش عمده مساجد کویت درس و سخنرانی داشت و حقیقت اسلام و مسئولیت مسلمان در قبال دین و ملتش را برای مردم تشرح می‌کرد، آنان را از بدعت، خرافات، گناه و نافرمانی بر حذر می‌داشت و برای تمسک به قرآن و سنت و آن‌چه مورد اجماع و اتفاق سلف صالح (اصحاب و تابعین) بود، دعوت می‌کرد، همان‌گونه که آن‌ها را نسبت به نقشه‌، نیرنگ و دسیسه‌های دشمنان اسلام آگاه و روشن‌بین می‌ساخت، و نسبت به جنبش‌های ویران‌گری همچون سوسیالیستی ماسونی، لائیک و ... مردم را به شدت بر حذر می‌داشت.

ایشان در مبارزه با طاغوت‌های عصر که قبل از همه جمال عبدالناصر جلو آن‌ها قرار داشت، بسیار شجاع و بی‌باک بود، در قصیده‌ای طولانی که در وصف او سروده، ماهیتش را آشکار و افشاء ساخت، و پرده‌ را از او و از نیروهای شرق و غرب برداشت، آنان که عبدالناصر را وسیله‌ای برای جنگ با اسلام و دعوتگران و تقویت یهود و استعمارگران در سرزمین مسلمانان برگزیدند.

همچنین استاد دوسری به یاری و پشتیبانی از دعوت‌گران مجاهد که برای رضای خدا و برپایی شریعت الهی در روی زمین جهاد و تلاش می‌کنند، رویی آورد و به‌ آنان ضرب‌المثل می‌آورد، و جوانان و پیران این امّت را به مقاومت و مردانگی دعوت می‌کرد، تا مانند کسانی باشند که جان و مال خویش را فدای پیروزی اسلام و اعلای کلمه‌ی «الله» کردند؛ و در پيمانی كه با خدا بسته‌اند راست بوده‌اند، برخی پيمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سركشيده‌اند) و برخی نيز در انتظارند (تا كی توفيق رفيق می‌گردد و جان را به جان آفرين تسليم خواهند كرد). آنان هيچ‌گونه تغيير و تبديلی در عهد و پيمان خود نداده‌اند.

استاد دوسری هزاران بیت شعر را برای اهداف و مقاصد گوناگون در علوم شرعی سرود تا حفظ آن مطالب برای علم‌جویان آسان باشد، علاوه بر مواعظ و مناظره‌ و سخنرانی و دعوت بسوی حق، اگر چه در برخی از سروده‌هایش نسبت به قواعد لغت و عروض سهل‌انگاری شده، و نیز قصیده‌های متعددی در موضوع فلسطین و قضایای آن، و در رد ملی‌گرایان آن زمان به رشته‌ی تحریر در آورده است.

استاد دوسری مرد دعوت بود، او با بیان ساده و بدون تکلف عقل‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد، قلب‌ها را بیدار می‌کرد و به غافلان هشدار می‌داد. ایشان همراه دوستانش استاد احمد حمید خلف، حاج عبدالرزاق صالح مطوع و شیخ عبدالله نوری در مبارزه با قوانینی که مسلمان‌زاده‌های غرب‌زده‌ی لائیک برای نشر و ترویج آن تبلیغ می‌کردند، نقش بزرگی را ایفا کردند.

استاد دوسری بر سخنرانانی که از برنامه‌ی اسلام خارج می‌شدند، فریاد می‌کشید و سخنان و ادعاهایشان را با دلایل قاطع و برهان‌های روشن باطل می‌کرد؛ طوری که طرف از گفته‌های خود پشیمنان می‌شد و از اشتباه حاصله، پوزش می‌طلبید و از استاد به خاطر راهنمایش تشکر می‌کرد، و وعده می‌داد بعد از شناخت و درک حقیقت، دیگر اشتباه خود را تکرار نکند.

او از جمله کسانی بود که پیرامون ضرورت اهتمام به تأسیس مدارس اسلامی و نشر علوم اسلامی دعوت می‌کرد، و نیز برای اهتمام به مطبوعات و رسانه‌ی سمعی و بصری، و ترویج هوشیاری عمومی، تبلیغ می‌کرد، مردم را به تلاش و فعالیت پیوسته و کنارگذاشتن ترسویی و خسیسی و مال‌پرستی که منبع بلا و شرارت هستند، تشویق می‌کرد، از همه می‌خواست تا برای بستن شکاف‌هایی که ممکن است دشمن از آن‌ به درون اسلام رخنه کند، تلاش کنند، و برای مبارزه با نقشه‌ و توطئه‌های دشمن و خنثی کردن آثار شوم آن، و انتخاب عناصر و عوامل شایسته و شایسته‌سالاری، و نصب و انتخاب انسان مناسب برای محل مناسب، اقدام کنند، زیرا همه‌ی این‌ها عوامل تحقق اهداف و پیروز شدن بر دشمن هستند.

در یک مسابقه که وزارت صدا و سیمای سعودی تحت عنوان «تفسیر قرآن کریم» جهت پخش تفسیر قرآن از رادیوی ریاض و رادیو قرآن برگذار کرد؛ استاد دوسری رتبه‌ی اول مسابقه را کسب نمود، و به دنبال آن، رادیو ریاض هر روز برنامه‌ای را تحت عنوان «همراه با تفسیر قرآن» پخش می‌کرد، و استاد دوسری از ابتدای فاتحه تا آخر سوره‌ی مائده را تفسیر کرد که اگر چاپ می‌شد فقط همین مقدار بالغ بر بیست جلد می‌شد.

مرحوم دوسری در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی سخنرانی می‌کرد و فعالیت‌‌های محافل (ماسونری) و آراء و دسیسه‌ها و برنامه‌های صهیونی ایشان را برای اساتید و دانشجویان تبیین و تشریح می‌کرد، و سؤالات متعدد ایشان را برخی شفاهی، و برخی از طریق مطبوعات از جمله مجله **«عکاظ و المدینة و البلاد»** پاسخ می‌داد.

استاد مرحوم در همه‌ی نقاط سرزمین‌های جزیره‌ی عرب به گشت و سفر می‌پرداخت و در شهرهای مهمی چون طائف، مکه، مدینه، برید و ریاض سخنرانی می‌کرد. همچنین استاد برای وعظ، ارشاد، تبلیغ و بیدار کردن مسلمین نسبت به مسیونرهای جهانی یهود به اردن و بحرین سفر کرد، و در نشر مجله‌های اسلامی سعودیه ازجمله «البعث الاسلامی» هندی، «المجتمع» کویتی و «الدعوه» مصری نقش به سزایی ایفا کرد، او وزارت‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها و نیروهای مسلح سعودی، از افراد عادی تا فرماندهان و نیروها را برای اشتراک تشویق می‌کرد.

وقتی که برای انجام فریضه‌ی حج سفر کرد به خیمه‌ی همه‌ی حجاج از ملت‌های مخلف سرمی‌زد، برایشان سخنرانی می‌کرد و به سؤالات مربوط به حج پاسخ می‌داد و برایشان فتوا صادر می‌کرد، و آن‌ها را برای تمسّک به اعتقاد اسلامی و پرهیز از آثار استعمار در سرزمین‌های خود تشویق و ترغیب می‌نمود.

از سخنان مشهور استاد دوسری:

«از فلسطین پیراهن عثمان ساخته‌اند، اگر فلسطین را برگردانند؛ در آن با چه چیزی حکومت می‌کنند؟ با این‌که برگرداندن فلسطین بدون رسالت امکان ندارد، یهود فلسطین را همراه با عقیده‌ی اسلامی از دست مسلمانان در آوردند که‌ جز با عقیده‌ای صحیح‌تر از آن، از دستشان در نمی‌آید، پیوسته به جای اسلامی بودن قدس از عرب بودن آن دم می‌زنند، چون نمی‌خواهند با اسلام بر آن حکومت کنند».

ناصری‌ها، بعثی‌های عرب، میهن‌پرستان و دیگر جنبش‌ها را با آن شعارها و هیاهوها ترک نکرد که امت اسلامی را متفرق ساختند، بلکه در سال‌های شصت در مقابل همه‌ی غوغاهای وارداتی فریاد کشیده و می‌گوید:

«شگفتا ملی‌گرایان چقدر دروغ‌گو هستند، آنجا که‌ می‌گویند: دین برای خدا و میهن برای همه؛ دین برای خدا: در مسجد برای خدا نماز و رکوع به جای آورید، ولی میهن برای همه‌: اعم از یهودی، نصرانی، دروزی، مجوسی و لائیک‌هایی که به قوانین غیر شرعی حکم می‌کنند. علی‌رغم میل ملی‌گرایان و هواخواهان اسرائیل، و کسانی که خیانت‌هایشان در صلح با اسرائیل به خوبی روشن است، و آخرین میخ را بر پیکر فلسطین زدند، و سی سال با دریافت کمک به نام فلسطین و شعارهای پوچ و توخالی مسلمانان را به بازی گرفتند، آری بر خلاف همه‌ی این‌ها؛ دین از آنِ خداست و میهن هم از آنِ خداست نه کسی دیگر، و باید حکم و شریعت خدا بر آن حاکم باشد، و شریعت الهی در آن اجرا گردد، غیر از آن بت‌پرستی‌ای است که یهود آن‌را با رنگ میهن‌خواهی رنگ‌‌آمیزی کرده است».

استاد مرحوم؛ نه حکام و سردمداران عصر خود را رها کرد، نه با سازش و چاپلوسی با آن‌ها برخود می‌نمود و نه به منصب و حقوق چشم دوخت، بلکه با صراحت کامل حق را بیان می‌کرد، او در خطبه‌ی (دین نصیحت است) می‌گوید: «کسی که ناصح و خیرخواه خداست؛ در محبت و دوستی خدا، صادق و راستگو است و هیچ‌کدام از حکامی را دوست نمی‌دارد که با حکم لائیک‌های کافر بر کشورش حکومت می‌کنند و از پخش مشروبات الکلی، فحشا، زنا، رقاصی، رباخواری، لختی و بی‌حجابی جلوگیری نمی‌کنند، و همه‌ی حرام‌های خدا را حلال و آزاد می‌گردانند، و با شریعت و قوانین غیر خدا بر آن حکومت می‌کنند، برای مسلمان جایز نیست چنین حکام و رؤسایی را دوست داشته باشد، با آن‌ها همکاری نماید و حتی اگر با اسرائیل هم وارد جنگ شوند، دروغ می‌گویند».

استاد دوسری پیامی را با خط خود نوشت و برای استاد محمد مجذوب فرستاد تا در کتابش: «علما و متفکرینی که می‌شناسم» منتشر کند، که‌ در آن می‌گوید:

بسی جای تأسف است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند قدرت این است به تجهیزات جنگی، صنعت، محصولات و معادن دست یابند، ولی حقیقت بر خلاف این است، زیرا قدرتی که مغلوب نمی‌گردد؛ اخلاق درست و پسندیده و آن دین صحیح و خالصی است که در بندگی خدا با معانی و مبانی متبلور شود، عاشق شهادت در راه خدا باشند و بیش از آن‌چه دشمن شیفته‌ی زندگی کردن است برای مرگ (و ملاقات با خدا) حریص باشند».

استاد دوسری نگذاشت شخصیت جوانان عصر او بر اثر شکست‌ نظامی، سقوط کنند؛ بلکه برای بالا بردن روح معنویت در آن‌ها وارد عمل شد، و گفت:

«مغز جوانان از تبلیغات طاغوت‌ها پر شده، این (تبلیغات و جنگ روانی) سلاح دشمن است، در ماورای آن‌ها، خصوصاً ملت عرب، از این واژه‌های لعنتی متأثر شده‌اند، شکست روحی را در آن‌ها بوجود آورده، حُکام طاغوت را در صلح و سازش با اسرائیل به حجت این‌که سلاح کافی در اختیار ندارند، معذور می‌دانند،... امداد و کمک شما از جانب کسی است که همه‌ی قدرت‌های زمین و آسمان در برابر او ناتوان هستند، پس با خدا ارتباط خوب بر قرار کنید تا به تمامی کمک و پیروزی‌ها دست یابید.»

استاد مرحوم در یک سخنرانی که در سال (1399هـ) در دانشگاه علمی ریاض ایراد کرد با صراحت گفت: «اگر جنگ (اعراب با اسرائیل) واقع گردد، موجب شکست مسلمانان و از دست دادن کناره‌ی باختری و جولان و سینا خواهد شد، و بعد از آن برای گرفتن اعتراف وارد مذاکره می‌شوند که مصر شروع به‌ این امر می‌کند». پیش‌بینی استاد بزرگوار درست از آب در آمد و طاغوت‌های ملی‌گرای عربی، سر خود را در مقابل این ننگ و شکست خم کردند، و این نتیجه‌ی انحراف از راه نور و قرآن حکیم است.

تألیفات و آثار علمی استاد دوسری:

ایشان در نویسندگی مهارت بالایی داشته و تألیفات و آثارش به حدود سی کتاب می‌رسد، از جمله: (لأجوبة المفيدة لمهمات العقيدة، والجواهر البهية في نظم المسائل الفقهية) كه دوازده هزار بیت است)، و (إيضاع الغوامض من علم الفرائض)، (الجواب المفيد في الفرق بين الغناء والتجويد)، (إرشاد المسلمين إلى فهم حقيقة الدين)، (معارج الوصول إلى علم الأصول)، (مشكاة التنوير على شرح الكوكب المنير)، (صفوة الآثار و المفاهيم في تفسير القرآن العظيم)، (الإنسان العامل الشريف و الحيوان الناطق المخيف)، (الحق أحق أن يتبع)، (مسلمَّ الثبوت في الرد على شلتوت) و (السيف المنكي في الرد على حسين مكي) و....

 سبک و روش دوسری در تألیف غالباً روده‌درازی، اطناب و اطاله‌گویی است، همان‌گونه که در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملاحظه می‌گردد، زیرا تفسیر آن سی‌صد صفحه را در بر گرفته است، و درس‌ و احادیثی در رادیو ریاض و کویت داشت که شنوندگان زیادی از آن استفاده می‌کردند، همان‌گونه که برای ایراد سخنرانی و شرکت در انجمن‌های علمی و ادبی به بسیاری از کشورها و شهرهای مسلمان و دانشگاه و دانشکده‌ها سفر کرد، و تا دوران کهولت که چند بیماری بر او یورش آوردند به این روش ادامه داد، و در آن دوران هم بسیار بردبار بود و کمتر اظهار شکوا می‌کرد، و در پاسخ دادن به درخواست درس و سخنرانی تردید نمی‌کرد، بلکه بلا فاصله اجابت می‌کرد، و حتی بسیاری اوقات به تنهایی برای انجام وظیفه‌ی دعوت اسلامی و تبلیغ برای خاص و عام مردم اقدام می‌‌کرد.

همچنین استاد دارای نوارهای متعدد ضبط شده و منتشره شده در اماکن متعدد است، و مجموعه‌ی‌ با ارزشی از آن‌ها روی شبکه‌ی انترنت است.

بحث پیرامون استاد دوسری و فعالیت او در دعوت مردم بسوی خدا، و مبارزه با دشمنان اسلام در داخل و خارج با این مختصر بیان نمی‌شود، و در چند صفحه پایان نمی‌یابد، اما تلاش ناچیزی حقیر برای اظهار وفاداری به چیزهای زیادی بود که از ایشان آموخته‌ام.

آثار استاد دوسری:

استاد دوسری در عربستان سعودی و کویت آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته، و مردم زیاد و دانش‌پژوهان متعددی برای شرکت در درس‌، بیانات و سخنرانی‌های ایشان حاضر بودند، همان‌گونه سرمایه‌ای انبوه از تألیفات گران‌‌قدر از خود به جا گذاشته که انتظار می‌رود دانش‌پژوهان آموزهای عالی با تأمل و استخراج گنجینه‌هایش آن‌ها را به سطحی نزدیک کنند که برای عموم مردم قابل درک و استفاده باشد. دکتر محمّد ثویبی اهل انصاف بوده که پیرامون استاد دوسری نوشته و پایان‌نامه دکترای خود را با جامع‌ترین و بهترین بیانات در مورد او نوشته است.

وفات استاد دوسری:

استاد مرحوم سال‌های متمادی به بیماری داخلی مبتلا شده بود و از آن رنج می‌برد، علاوه بر این‌که دچار بیماری قند خون بود و برای معالجه به پزشک هم مراجعه می‌کرد؛ ولی کار دعوت دینی بیشتر اوقاتش را در بر گرفته بود؛ به‌ طوری که بعد از چند ماه، تاریخ مراجعه بعدی به پزشک را به یاد می‌آورد. و در ده روز آخر رمضان (1399هـ) در مکه دیده شد که از خستگی بسیار شدید رنج می‌برد، و در همان سال برای تبلیغ و دعوت به لندن سفر کرد، و در این سفر با خستگی طاقت‌فرسایی روبه‌رو شد و پزشک انگلیسی او را به استراحت توصیه کرد، ولی او سخنرانی کردن را بر استراحت ترجیح داد، و در مرکز اسلامی لندن خطبه‌ای ایراد نمود که جمعیت نمازگزاران را شگفت‌زده کرد، و در این اواخر بیماریش تشدید شد و در تاریخ دهم ذی‌القعده 1399 هجری برابر با 1979 میلادی اجل قطعی ایشان فرار رسید، و جنازه‌اش را به ریاض عربستان برگرداندند، محبت و علاقه مردم نسبت به او بسیار شدید بود و جوانان بسیار برایش متأثر بودند، که در مراسم تشیع جنازه‌ی او این به خوبی نمایان بود، و جمعیتی بالغ بر دوازده هزار نفر حضور یافتند، و مسجد جامع بزرگ ریاض مملو از جمعیت شد، و برخی می‌گفتند: بعد از او چه کسی با ماسونی‌ها مبارزه کند، و به خاطر از دست دادن ارشاد و مواعظش برایش گریه می‌کردند.

درود خدا بر استاد بزرگوار و دعوت‌گر جلیل القدر عبدالرحمن دوسری، و خداوند ما و او را مورد عفو و گذشت و فیض بی‌کرانش قرار دهد، و ما و او را در زمره صالحین و شایستگان درآورد، و تلاش‌های او را مورد برکت و فزونی قرار دهد، آمین.

**\*\*از مجموعه‌ای از منابع تهیه شده است\*\***

عبدالله بن جبرین... امام دانشمند

امروز لحظاتی را با یکی از شخصیت‌های ممتاز و برجسته امت... و یکی از پیشوایان و رهبران علم و دانش سپری می‌کنیم که جوانی خویش را در تحصیل علم و دانش و همنشینی و مجالسه با علماء، و بقیه عمر خویش را در تعلیم و آموزش دادن دیگران و ارشاد و افتاء صرف نموده است، جمع بسیار زیادی از دانش‌پژوهان و علم جویان نزد ایشان زانوی شاگردی را بر زمین نهاده‌اند،... و روی حوادث و اتفاقات جدید و معاصر تأثیر چشم‌گیری داشته است،....اینک شما و این هم بیوگرافی مبارک آن بزرگوار:

نام و لقب:

او عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابراهیم بن فهد بن حمد بن جبرین از آل رشید است؛ آل رشید شاخه‌ای از قبیله‌ی عطیه بن زید هستند که پسران زید در نجد عربستان، قبیله مشهوری می‌باشند، وطن و محل سکونتشان شهر شقراء بود، سپس برخی از آن‌ها به قویعیه در قلب نجد عزیمت کردند و در آنجا صاحب متملکات شدند.

خانواده ابن جبرین:

در میان آن خانواده افرادی بودند که بر سر زبان‌ها شهرت دارند و به‌ علت عدم اهتمام به این گونه اخبار در زمان ایشان در کتب تاریخ ثبت نشده‌اند؛ جد چهارم او حمد بن جبرین در اواسط قرن سیزدهم از شهرت خاصی برخوردار بوده است، به‌ طوری که امر قضاوت، ولایت و امارت شهر قویعیه به او واگذار شده است، و در میان قوم خویش از جایگاه و مقام والایی برخوردار بوده، و علاوه بر این‌که سخنران و سرور و قاضی آن‌ها بوده، خداوند علم و دانش وافر و ثروت و زمین و اموال غیر منقول فراوانی به ایشان ارزانی داده بود، همان‌گونه که از اسناد و مدارک با نام او و فرزندانش بعد از او بر این امر دلالت می‌کند، و آثار علمی زیادی از او به جای مانده است، زیرا نویسندگان و کاتب‌هایی را جهت ثبت و پاک‌نویس و نسخه برداری از نوشته‌های خود با پرداخت دست‌مزد گرفته بود، لذا کتاب‌هایش تاکنون هم نزد برخی از نوادگانش نگه‌داری می‌شوند. سپس بعد از او نوه‌اش ابراهیم بن فهد شهرت یافت، علم و دانش اندوخت، و به حضور شیخ عبدالرحمن بن حسن آل‌شیخ و شیخ عبدالله ابابطین و شیخ حمد بن معمر رسید، و درس خواند و علم آموخت و معلومات زیادی جمع‌آوری کرد و کتاب‌های خطی فراوانی از خود به ارث گذاشت، و نامش را روی آن دسته از کتاب‌هایش نوشته که با دست خود نوشته است، و قسمتی دیگر را به تملک خویش درآورده است. وظیفه‌ی امامت و موعظه و افتاء و تدریس و آموزش قرآن و حدیث را بر عهده گرفته بود. ایشان در قرن سیزدهم هجری وفات یافت، و پس از او پسرش عبدالله در مقام او قرار گرفت که قرآن را نزد پدرش و برخی از علمای آن شهر و غیره یاد گرفته و حفظ کرده بود، بنابراین امامت و خطبه و تعلیم و تدریس را در روستای (مزعل) تابع (قویقیه) بر عهده گرفت، و چند کتاب را با دست خود بازنویسی کرد و در راه خدا وقف کرد، و در سال(1344هـ) وفات یافت، و پسرش محمّد بن عبدالله انجام وظایف امامت و خطبه و ...را بر عهده گرفت که نزد پدرش درس خوانده بود، و به دنبال کسب علم و دانش به اطراف سفر کرده بود، و متون زیادی را حفظ داشت، و با دست خود نوشته و نسخه‌برداری کرد، و او هم در سال (1355هـ) وفات یافت. زمانی که شیخ جبرین طلبه‌ بود پدرش قرآن را به او حفظ کرد، او در سال (1321هـ) پس از برادرش امامت را بر عهده گرفت، سپس برای کسب علم و دانش به شهر (رین) منتقل شد، و نزد قاضی آن شهر عبدالعزیز شثری با کنیه‌ی ابوحبیب مشغول یادگیری شد، و تا زمان وفات شیخ ابوحبیب همچنان مقیم آن شهر بود، سپس به ریاض رفت و در سال (1387هـ) وفات یافت.

رشد و شکوفایی عبدالله جبرین:

عبدالله جبرین در سال (1352هـ) در یکی از روستاهای شهر (قویعیه) دیده به جهان گشود، ولی بعداً به شهر (رین) مهاجرت کردند و در آنجا رشد یافت و سال (1359هـ) تعلم و یادگیری را شروع کرد، و چون در آن‌جا مدارس همیشگی موجود نبود کامل کردن تحصیلاتش به تأخیر افتاد، ولی در اثنای ده سال قرآن و قواعد املا و نوشتن ابتدایی را به خوبی یادگرفت، سپس شروع به حفظ قرآن کرد و آن را در سال (1367هـ) تکمیل کرد، و قبل از آن تاریخ علوم ابتدایی را هم یادگرفته بود، مثلاً در علم نحو (آجرومیه) و در علم فرائض متن (رحبیه) و در حدیث (اربعین نووی) و (عمدة الأحکام) با حفظ قسمتی از آن را نزد پدرش خوانده بود. و بعد از حفظ کامل قرآن، نزد استاد دوّم خود بعد از پدرش درس خواندن را شروع کرد که شیخ عبدالعزیز بن محمد شثری معروف به ابوحبیب بود، و قمست عمده خواندنش در خدمت ایشان بود. ابتدا از صحیح مسلم شروع کرد، سپس صحیح بخاری و بعد (مختصر سنن أبى داود) و بعضی از (سنن ترمذي) با شرح آن (تحفة الأحوذي) وکل (سبل السلام شرح بلوغ المرام) و شرح ابن رجب (اربعين) که مشهور به (جامع العلوم والحكم) در شرح پنجاه حدیث از (جوامع الكلم) و برخی از (نيل الأوطار) بر (منتقى الأخبار) و تفسير ابن جرير كه سرشار از احاديث مسنده و آثار موصوله است را خواند. همچنین تفسير ابن كثير، و (كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد) و احاديث و آثار و دلايل آن را به خوبی حفظ کرد، و بعضی شرح‌های آن را خواند، و در فقه حنبلی (متن الزاد) و قسمت عمده شرح آن را حفظ کرد، و در ادب و تاريخ و زندگی‌نامه‌ی علماء کتاب‌های دیگری را هم یادگرفت، و تا ابتدای سال (1374هـ) بدین روال ادامه داد، سپس همراه با استادش ابوحبیب به ریاض نقل مکان کرد، و در دانشسرای علمی امام دعوت در سطح دوم تحصیلاتش را ادامه داد، و در مدت چهار سال موفق به دریافت مدرک و گواهی پایه دوم شد، که همراهان او که به سطح بالاتر صعود کردند چهارده نفر بودند، سپس در سطح عالی همان دانشسرا ثبت نام کرد و در مدت سال تحصیل در آن‌جا در سال (1381هـ) موفق به دریافت پایان‌نامه سطح دانشگاه عالی گردید که معادل مدرک لیسانس بود و دانش‌جویان موفق این دوره هم یازده نفر بودند.

در سال (1388هـ) در دانشگاه قضای عالی پذیرفته شد، و بعد از سه سال در (1390هـ) با رتبه‌ی عالی نائل به دریافت درجه‌ی فوق لیسانس گردید، و پس از بیست سال در دانشگاه اسلامی ریاض پذیرفته شد، و در (1407هـ) با رتبه‌ی ممتاز گواهی‌نامه دکتورا را دریافت کرد، و در خلال و قبل از آن هم در حلقه‌ی درس علمای بزرگ برای مناظره و سؤال و استفاده و شرکت در مجالس عادی و همایش‌های علمی و سفرها کسب فیض می‌کرد، و برای تحصیل فائده‌ی بیشتر در تکاپو بود.

احوال اجتماعی:

استاد جبرین در اواخر سال (1370هـ) با دختر عموی خود ازدواج کرد که علاوه بر خویشاوندی متدین و شایسته و دلسوز و خیرخواه و اهل بذل و تلاش در انجام وظایف و ایفای حقوق پروردگار و نیز همسر خویش بود، و در سال (1414هـ) دار فانی را وداع گفت، و در طول آن مدت زندگی صاحب دوازده پسر و دختر از ایشان شد، که برخی در سن کودکی فوت کردند و تنها سه پسر و شش دخترش باقی ماندند که همه ازدواج کردند، و غالبا صاحب فرزند شدند، و همواره در اطراف پدر خود بودند، و پایبند به انجام وظایف شرعی و آداب دینی بودند. اما از لحاظ امور خانوادگی و منزل؛ ابتدا تحت تکفل پدر بزرگوارش بود، و در حد توان برای رفع نیازهایش تلاش می‌کرد، و نسبت به حقوق مالی و تربیتی دریغ نمی‌ورزید، و او را وادار به کسب و کار نمی‌کرد، و در تمام دوران تحصیل در دانشسرا هزینه‌هایش را می‌پرداخت، ولی مازاد بر نیازش را به پدرش برمی‌گردانید، و بعد از سه سال ناچار شد همسرش را به نزد خود منتقل کند، و منزل کوچکی را اجاره کند، و علی رغم درآمد کم؛ چون تنها به بر آوردن نیازهای ضروری اکتفاء می‌کرد؛ توانست با آن وضع به تحصیل ادامه دهد و در مدت هشت سال پیوسته از منزلی به منزل دیگر تغییر مکان می‌داد، و پس از آن با یاری خداوند توانست منزلی را خریداری کند، و مدت هیفده سال با وضعیتی متوسط و بدون اسراف و خسیسی در آن زندگی کردند، ولی به علت کم‌بضاعتی به رفاهیت و کامل کردن نیازها دست نیافتند، سپس در سال (1402هـ) به منزل کنونی منتقل شد که به کمک (بانک رفاه و توسعه) ساخته شده، و مانند امثال خود در این زمانه زندگی می‌کند.

عقیده او:

از لحاظ عقیده هم بر معتقدات سالم و درستی که از آباء و اجداد و اساتید و علمای مخلص برگرفت پرورش یافت، بنابراین عقیده اهل سنت و جماعت و سلف صالح را از کتاب‌هایی چون الواسطیه شیخ محمد بن عبدالوهاب: با درس و تعلّم یادگرفت، و شرح‌های آن را از اساتید علوم شرعی فراگرفت، و الفاظ غریب را برایش تفسیر می‌کردند، و معانی را توضیح می‌دادند، و دلالت‌های نصوص را برایش تبیین و تشریح می‌کردند، و ایشان هم در تدریس کتاب‌های عقیده سلف روش اساتید خود را در پیش گرفت، و شاگردان زیادی منابع مختصر و مفصل عقیده امثال شرح الواسطیه خلیل هراس و ابن سلمان و ابن رشید، و شرح (عقیده طحاویه) و (لمعة الاعتقاد) و شرح‌های (کتاب التوحید)، و نیز کتاب‌های مفصل شیخ الاسلام ابن تیمیه: و ابن القیم و حافظ حکمی و غیره را نزد ایشان خواندند، و در موقع درس در مورد دلیل‌ها به مناقشه و توسعه‌ی بحث می‌پرداخت. ایشان در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود مدرس قسمت عقیده و مذاهب معاصر بود، و بر رسایلی که در این بخش به دانشگاه تقدیم می‌شدند اشراف داشت، و در مناقشه و مناظره پایان‌نامه‌های سطح لیسانس و دکترا شرکت می‌کرد، و دانش‌جویان را به منابع مفید در موضوع راهنمایی می‌کرد، و تاکنون هم بر بسیاری از پایان‌نامه‌ها نظارت می‌کند، و علاوه بر دانش‌جویان علاقمند دانشگاه هم ارتباط زیادی با او دارند.

اما در مورد مذهب و دیدگاه فقهی در فروع باید گفت که اکثر اساتید او در مذهب حنبلی متخصص بوده‌اند، و غالباً از آن خارج نمی‌شوند، و بیشتر کتاب‌های حنبلی‌ها را خوانده است، و معلوم است که مذهب امام احمد وسیع‌ترین مذهب است چون روایات زیادی در آن هست که موجب شده با دیگر مذاهب موافق باشد، و هر کس این مذهب را به خوبی بخواند و بر آن مسلط باشد جز در فرضیات و مسائل نادر و کمیاب که بررسی و تحقیق در آن‌ها اهمیت چندانی ندارد با اکثر مذاهب احاطه خواهد داشت، و هرگاه چنین مواردی پیش آید می‌توان به نزدیک‌ترین مسأله‌ی مشابه ملحق گردد.

اساتید جبرین

 اساتید و علمایی که نزدشان زانوی تلمذ و شاگردی زده از پدرش شروع شده که آموزش قرآن و نوشتن را از سال (1359هـ) نزد ایشان آغاز کرد، سپس در زادگاهش آن را تکمیل کرد که مرحوم پدرش علاقمند به علم و دانش و دلسوز و خیرخواه و مخلص و دوست و اهل محبت بود، و با حسن تربیت و جدیت کار برای شاگردانش تا علم و عمل را به هم توأم یاد بگیرند به افراد زیادی استفاده رسانید، تا این‌که در سال (1377هـ) دعوت حق را اجابت کرد و دیده از جهان فرو بست.

از بزرگترین اساتیدی که بسیار تحت تأثیر او قرار گرفتند عبدالعزیز بن محمّد ابوحبیب شثری است که بخش عمده منابع حدیث و تفسیر و توحید و عقیده و فقه و ادب و نحو و فرائض را نزد ایشان فراگرفت، و نیز متون زیادی را در شاگردی او حفظ کرد و شرح‌ و تعلیقات روی آن‌ها را نزد ایشان خوانده است، و از سال (1367هـ) تا (1387) که در شهر ریاض وفات یافت همواره شاگرد او بود، اما بعد از اشتغال به تدریس کمتر نزد او بود. و از جمله علمایی که ابن جبرین نزدشان درس خواند و از همنشینی ایشان استفاده برد، شیخ صالح بن مطلق امام و خطیب یکی از روستاهای (رین) بود، سپس به قاضی حفرالباطن انتخاب گردید و بعد از آن بازنشست شد و در ریاض سکونت یافت و در سال (1381هـ).

او با این‌که نابینا بود؛ اما خداوند حافظه سرشار و هوش بسیار قوی به ایشان عطا فرموده بود، و کمتر اتفاق اتفاده که انسان کوچک یا بزرگی با او نشسته و از او استفاده نکرده باشد، و کارهای عجیب و غریبی می‌کرد، و خلاصه او اعجوبه‌ی زمان بود، رحمت و ارکام خدا بر او. و از جمله مشهورترین اساتید ایشان که تابع حلقه‌های درسشان بوده شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ بود که نیازی به معرفی و شناساندن ندارد، و هنگامی که دانشسرای امام دعوت در ماه صفر سال (1374هـ) افتتاح گردید همراه با دیگر شاگردانش بصورت منظم و برنامه‌ریزی شده مشغول یادگیری شدند، و ایشان تدریس آن قسمت را به خوبی بر عهده گرفت که به وی واگذار شده بود، و بنده نیز در اغلب مواد درس شرعی همراه ایشان بودم، مانند توحید و فقه و حدیث و عقیده که آن‌ها را تدریس می‌کرد، در حدیث دو دفعه (بلوغ المرام) در سطح دوم و سطح عالی تدریس می‌کرد، و در فقه (متن زاد المستقنع) و شرح آن (الروض المربع) را هم غالباً به صورت گسترده و با شرح هر جمله دو بار تدریس می‌کرد، و طلاب نکات و فوائد مهم لازم را یادداشت می‌کردند.

و در علم توحید و عقیده کتاب التوحید و شرح آن (فتح المجید) و (کتاب الایمان) شیخ الاسلام ابن تیمیه: و نیز متن (عقیدة الحمویة و عقیدة الواسطیة، و شرح طحاویة ابی العزّ) و غیره را تدریس می‌کرد، و به تدریس می‌داد تا قسم آخر را به اتمام رساند، و در سال (1381هـ) از تدریس باز ایستاد و به افتاء و ریاست قضایی اشتغال یافت، تا این‌که در رمضان (1389هـ) وفات یافت، رحمت خدا بر ایشان.

همچنین از سال (1375هـ) در مدت سه سال تا پایان دوره دانشسرا نزد علمایی همچون شیخ اسماعیل انصاری در تفسیر و حدیث و نحو و صرف و اصول فقه، و نزد شیخ عبدالعزیز بن ناصر بن رشید در فرائض تحصیل کرده است. همچنین در دوره‌ی لیسانس هم در سال (1388هـ) ماده فقه را نزد ایشان خواند، و ایشان یکی از فقفهای شهر بود، و دارای تألیفات همچون (عدة الباحث بأحکام التوارث) و (التنبیهات السنیة) بوده که یکی از شرح‌های وافی این عقیده است.

علاوه بر این‌ها در رشته‌های متعدد شاگر شیح حماد بن مجد انصاری و شیخ محمد بیحانی و شیخ عبدالحمید عمار جزایری بوده است. و در مرحله لیسانس نزد بسیاری دیگر از علمای بزرگ چون استاد شیخ عبدالله بن محمّد بن حمید متوفای سال (1402هـ) در فقه طرق قضاء بوده، و از ابتدای ورود به ریاض در جلسات درس ایشان حاضر می‌شد، و در مورد موضوعات احکام و قصه و موعظه و تاریخ استفاده‌های زیادی از ایشان کسب کرد، و نیز در محضر استاد عبدالرزاق عفیفی که از علمای مشهور است، و تعداد زیادی از قضات و مدرسین و دعوتگران و غیره در محضرشان شاگردی کرده‌اند و از جمله کسانی بود که خداوند علومی را بر او فتح و به او الهام کرد که بر بسیاری از علمای این زمان تفوق یافت، و در تفسیر و استنباط از قرآن بسیار عمیق فرو رفته بود، و نیز در حدیث و شناخت غریب الحدیث و علوم جدید شایستگی داشت.

همچنین شیخ (مناع خلیل قطان) که در این مرحله به صورت وسیع و روشن مواد تفسیر را به ایشان درس می‌داد، و از آن‌جا که فوائد، نکات و دلائل فراوانی استنباط می‌کرد؛ از مجالس و سخنرانی‌های ایشان استفاده‌های زیادی می‌کردند، و در رشته‌های متنوع تألیفات متعدد دارد. همچنین شیخ عمر بن متروک: که از نخستین افرادی است که دارای مدرک دکترا در سعودیه بود؛ و مواد فقه و حدیث و تفسیر را نزد ایشان خواند، و در رابطه با معاملات جدید به دلیل و تعلیل اهتمام زیاد می‌داد و شناخت کاملی داشت، و به صورت وسیع توضیح می‌داد، و افراد متعددی از ایشان استفاده می‌کردند، از جمله ایشان شیخ محمد عبدالوهاب بحیری بود که در اصل - مصری بود- و تدریس حدیث را بر عهده گرفت، و مسائل را بطور گسترده تشریح می‌کرد، و به ذکر مسائل مورد خلاف و جمع و ترجیح آراء برتر اهتمام ویژه می‌داد، و در موارد مهم افراد زیادی از درس‌هایش استفاده کردند، از جمله محمّد جندی مصری، ولی کارش را فقط در بخشی از سال ادامه داد تا این‌که بیمار شد، و به مصر برگشت و آن‌جا وفات یافت، رحمت خدا بر او باد.

 همچنین از جمله آن افراد محمد حجازی صاحب تفسیر (الواضح) بود، و (طه دسوقی) عرب مصری که دارای معلومات گسترده و اطلاع و حفظ و فصاحت و زبان بود، و افراد دیگرغیر از این‌ها.

علاوه بر تعدادی که ذکر شدند، درس‌های غیر رسمی را از اساتید دیگری فراگرفته که نام‌دارترین‌ آنان استاد عبدالعزیز بن باز: بود، و در اغلب حلقه‌های درس‌ها که بعد از نماز عصر و صبح و مغرب در مسجد جامع ریاض برگزار می‌شد حاضر بود و رشته‌های مختلف از متون و شروح مؤلفات درس می‌داد، و موارد و مسائل مجمل توضیح می‌داد، و نسبت به خطاها اعلام هشدار می‌کر‌د. همچنین از جمله اساتید ایشان (محمّد بن ابراهیم مهیزع) مدرس و قاضی بود، که در مسجد و در منزل خود درس‌هایی دایر می‌کرد، و تعدادی از جمله شیخ (عبدالرحمن بن محمّد بن هویمل) از قضات ریاض استفاده می‌کردند، و در مسجد و منزل پیش او درس می‌خواند، اگر چه توضیحات زیادی نمی‌داد، اما خطا و اشباهات را مشخص می‌کرد، و برخی مسائل ریز را تشریح می‌کرد، و در آخر عمر حیات شنوایی او ضعیف شد و بیماریش شدت یافت، سپس در سال (1415هـ) جان به جان‌آفرین تسلیم کرد، رحمت خدا بر او باد.

 همچنین از دوستان و رفیقان و همنشینان وقت درس استفاده می‌کرد، و موفق شد اغلب شب‌های امتحان را با آن‌ها سپری کند، که (شیخ فهد بن حمین الفهد و شیخ عبدالرحمن محمد المقرن: و شیخ عبدالرحمن بن عبدالله بن فرسان و شیخ محمّد بن جابر و ...) از آن جمله دوستان بودند که همه در شاگردی اساتید سبقت داشتند، و بسیاری از نکات را که در وقت درس از دست داده بود به واسطه‌ی ایشان یاد می‌گرفت، و روش دور و مرور درس‌ها بدین صورت بود که استاد شرح درس را بر ایشان می‌خواند، و اشتباهات لغوی را خود اصلاح می‌کرد، و مسائل اختلافی را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد، چون با کتاب‌های مفید و چگونگی آگاه شدن بر هر مسأله در کتاب‌های نزدیک به هم در فقه حنبلی در رابطه با موضوع آشنا بود، همچنین روش چگونگی استفاده از کتاب‌های لغت، و اختصاص هر کتاب به نوعی از موضوع‌ها و... را تشریح می‌کرد، که هر کس به تنهایی درس بخواند از این بی‌بهره‌ها بی‌نصیب است، برای همین به طلاب تازه وارد توصیه می‌کرد که با افراد با سابقه‌ بحث و مذاکره کنند، و از تجارب ایشان استفاده نماید، قبلاً هم گفتیم قدیم‌ترین این افراد شیخ (عبدالعزیز شثری:) بود که بسیار او را ستوده، و هنگامی که در سال (1374هـ) به ریاض منتقل شد همراه او بود، و برخی از کتاب‌هایی را که او خواند ذکر شد، و عواملی هم ذکر شد که موجب شد استاد در وقت تقسیم سالانه (دانشسرای علمی امام دعوت) شاگرد اول باشد، و یکی از آثار و تعجب او بر این بود که در آن سال از ایشان درخواست کرد عهده‌دار قضاوت شود، ولی با ادامه تحصیل و علاقه به آن معذرت‌خواهی کرد، و او هم عذرش را پذیرفت.

کارها و فعالیت‌های استاد جبرین:

نخست این‌که در ابتدای سال (1380هـ) به دستور پادشاه عربستان سعودی و توصیه‌ی استاد شیخ محمد بن ابراهیم و ریاست شیخ عبدالعزیز شثری همراه دعوت‌گران به مدت چهار ماه راهی مرزهای شمالی شد، و از مزر کویت در امتداد مرز عراق و اردن و شمال و جنوب عربستان و بسیاری دیگر از مناطق شروع به دعوت و تعلیم و توزیع و نشر کتابچه‌های مفید در زمینه‌ی عقیده و ارکان اسلام کردند، زیرا اکثریت بادیه‌نشینان در جهل عمیق می‌زیستند، و از اسلام جز نام آن، و نماز و روزه و ...را نمی‌دانستند، و در انواع وسایل شرک گرفتار بودند، و این هیئت اعزامی در راه تعلیم و آموزش مردم تلاش‌های فراوانی مبذول داشتند، و خداوند تعداد زیادی از کسانی را که خداوند خواست به ایشان خیر برساند از آن‌ها بهره‌ور ساخت.

سپس (استاد جبرین) در شعبان سال (1381- 1395هـ ق) در (دانشسرای امام دعوت) به عنوان مدرس انتخاب شد، و به تدریس دروس مختلفی همچون حدیث، فقه، توحید، تفسیر، مصطلح، نحو، تاریخ و کتاب‌های نکات و یادداشت بر احادیث (عمدة الأحکام) با ذکر موضوع و معنای مختصر و شرح الفاظ غریب، و ذکر فوائد و نکات پرداخت. همچنین روی ذکر فوائد و نکات قابل توجه، و روی درس‌های فقه و توحید و مصطلح حدیث یادداشت می‌داد که تاکنون هم بسیاری از آن‌مطالب نزد طلاب یا در دانشسراهای علمی محفوظ است، سپس در سال (1385هـ) به دانشکده‌ی شرعی ریاض منتقل شد و تدریس رشته‌ی توحید پایه‌ی اول کتاب (التدمیریة) و کتاب‌هایی که روی آن‌ها تعلیقه نوشته شده مانند فهرست عنوان بحث‌ها را برعهده گرفت، همچنین اول (شرح عقیدة‌ طحاویة) را تدریس می‌کرد، سپس در سال(1402هـ) به ریاست پژوهش‌های علمی و فتوا و دعوت و ارشاد برگشت به نام عضو افتاء و سرپرستی شفاهی و تلفنی و نوشتن روی برخی فتواهای شرعی و قسمت مسائل فرضی و تحقیق بر فتاوای هیئت دائمی که برای نشر در مجله مناسب بود، و تا کنون هم منتشر می‌شود، و دوره‌ی خدمت او در دارالافتاء پایان یافت. اما در مورد کارهای دیگرش باید گفت در ماه شوال سال (1389هـ ق) به امامت مسجد آل حماد ریاض منصوب شد تا آن که که آن مسجد و کل محله‌ی آن در سال (1397) منهدم و تخریب شد، و بعد از دو سال به عنوان خطیب احتیاطی برای زمان ضرورت برگزیده شد که تا کنون هم در بسیاری از مسجد جامع‌ها در وقت عدم حضور خطیب یا قبل از انتخاب خطیب دائم خطبه می‌خواند، که گاهی در برخی از آن‌ مساجد برای مدت چند ماه کارش را ادامه می‌دهد، و در برخی از مناسبت‌ها هم عهده‌دار اقامه‌ی نماز عید می‌شود. همچنین به عنوان تبرع و بدون مزد در برخی مساجد تدریس می‌کند، که در سال (1387هـ) از تدریس (فرائض) به افرادی اندک شروع کرد، سپس درس‌های توحید و اصول ثلاثه، و کشف شبهات و عقیده واسطیه و امثال آن را در مسجد آل‌حماد را ادامه داد و تعداد زیادی (سال 1389 هـ) به آن افزود، و آن حلقه‌های درس از سوی اغلب دانش‌دوستان که از جنوب مملکت عربی جهت یادگیری راهی آن‌جا می‌شدند مورد استقبال شدید قرار می‌گرفتند. این درس‌ها بعد از نماز صبح در مدت یک تا دو ساعت، و بعد از نماز ظهر هم به همان‌صورت، و غالباً بعد از نماز عصر و مغرب تا عشاء برپا بودند، و این کار تا زمان انهدام مسجد به همین روال ادامه یافت، سپس در سال (1398هـ) استاد بزرگوار عبدالعزیز بن عبدالله بن‌باز علاقمند شد که در زمان عدم حضور خود شیخ جبرین بعنوان امام مسجد جامع بزرگ برای اقامه‌ی نمازهای پنجگانه حضور یابد، بنابراین جز وقت انجام نماز جمعه برای همه نمازها حاضر بود، لذا درس‌ها به مسجد جامع بزرگ انتقال یافت که بعد از آن به جامع امام ترکی بن عبدالله: معروف شد، و در حالت حضور استاد بن باز ایشان خود نماز مغرب و عشاء را خود اقامه می‌کرد، و در آن فاصله و در بقیه اوقات تدریس می‌کرد، و بعد از عصر و بعد از عصر و مغرب و صبح غالبا در مسجد حمادی درس می‌داد، تا این‌که در سال (1398هـ) تعدادی از جوانان با شوق و علاقه از او درخواست کردند که بعد از نماز عشاء در منزل یک درس عقیده به ایشان بدهد، او هم درخواستشان را اجابت کرد، و از کتاب عقیده‌ی استاد ابن سعدی شروع کرد که در مقدمه‌ی آن کتاب (القول السدید) چاپ شده، سپس تعداد دانش‌آموزان افزایش یافت، و از نقاط دور هم آمدند، و تا کنون هم کلاس‌ها دایر هستند، و در سال (1402هـ) کلاس درس به منزل کنونی ایشان در (سویدی) منتقل شد، و در هر هفته دو بار درس می‌داد، و در این مدت نظم (سلّم الوصول) و شرح آن (معارج القبول) در دو جلد و رساله‌ی (الشفاعة) وادعی، و نظم (الرحبیة) در علم مواریث، و (منار السبیل) شرح (الدلیل) ابن ضویان را -الحمد لله- تا آخر تدریس کرد است، و وقتی که در منزل جا تنگ شد و تعداد افراد افزایش یافتند؛ درس را به مسجد مجاور خانه‌ی استاد منتقل کردند که معروف به مسجد (برغش) بود، و درس‌های هفتگی بعد از نماز صبح و مغرب برگزار می‌شد، یعنی بعد از تخریب مسجد بزرگ در سال (1408هـ)، و در این مدت بسیاری از متون مرجع را تدریس کرد، مانند (صحیح بخاری و مسلم) و (شرح طحاویة)، و (شرح الواسطیة) ابن سلمان و ابن رشید، و قسمتی از (زاد المعاد)، و تمام (بلوغ المرام) و (زاد المستنقع) و بعضی از (سنن ابی داود و ترمذی و موطأ) امام مالک، و (ریاض الصالحین)، و برخی از (نیل الأوطار) شرح (منتقی الأخبار) و برخی از (سنن الدارمی) و (ترتیب مسند طیالسی) و شرح کامل (منتقی الأخبار) ابن البرکات، و کتاب (الدین الخالص) صدیق حسن خان)، و در علم مصطلح الحدیث متن (نخبة الفکر) و متن (البیقونیه)، و در نحو متن (الآجرومیه) و برخی از (الفیه ابن مالک)، و در علم اصول فقه متن (الورقات) و دیگر متون و شروح زیاد دیگر.

و در سال (1382هـ) تعدادی از خیرین مدرسه ساز مدرسه‌ای به نام (دار العلم) تأسیس کردند، و تعداد زیادی از علم پژوهان بزرگ و کوچک بدان روی آوردند، و استاد مورد بحث ما تدریس و آموزش مواد درس دینی را بر حسب سطح علمی خود برعهده گرفت، مانند حدیث و توحید و فقه، و جوانان جلساتی هفتانه در آن برگزار می‌کردند که در شب‌های جمعه تا دو ساعت بعد از نماز عشاء ادامه می‌دادند، و برخی سخنرانی‌ها در آن جلسه ایراد می‌شد، و به سؤالات دینی و اجتماعی پاسخ داده می‌شد، در آن حاضر می‌شدند. در سال (1398هـ) یک کلاس هفتگی دایر کرد که جمع زیادی در آن شرکت می‌کردند، و تا آن سال ادامه داشت که به نزدیک‌ترین مسجد اطراف منتقل شد، و هنوز هم ادامه دارد، و تدریس صحیحین را کامل کردند، و از سنن ترمذی شروع کردند، و استاد (شیخ ابراهیم بن عبدالله بن غیث) در ابتدای کار خواندن کتاب را بر عهده داشت، و از همان ابتدا شیخ (دکتر محمد بن ناصر سحیبانی) آن را ترک کرد تا این‌که به دانشگاه اسلامی مدینه انتقال یافت، سپس شیخ دکتر فهد سلمه جانشین او شد که در دانشکده‌ی ملک فهد مشغول تدریس شود، به این‌ صورت که متن را می‌خواند، سپس مقصود نویسنده را شرح می‌داد و بطور عام دلالت حدیث را بیان می‌کرد.

در سال (1403هـ) برخی از جوانان از سُکان محله‌ی علیا با علاقه درخواست درسی در عقیده در طول هفته کردند. ابتدا کلاس برای مدت چند ماه درس در مسجدی متوسط در محله برگزار می‌شد، سپس برای مدتی طولانی کلاس را به مسجد ملوحی، و بعد از آن به مسجد ملک عبدالعزیز، و از آن‌جا به مسجد جامع ملک خالد انتقال داد، و در این مدت متن کتاب (لمعة الإعتقاد) و (العقیدة الواسطیه) و (کتاب التوحید) و متن (التدمیریة) را کامل کردند، و بخشی از (بلوغ المراد) و شرح (عمدة الفقه) ربخش عبادات و بعضی از (الروض المربع) با خواندن و شرح و توضیح تمام کردند، و در سال (1409هـ) جمعی از برادران با علاقه درخواست کردند که در مسجد سلیمان راجحی در محله‌ی (الربوة) هر هفته درسی در قرائت و شرح برایشان دایر کند، زیرا آن مسجد مشهور بود و چند محله‌ی گشترده آن را احاطه کرده‌ بودند، و جمعیتی زیاد از دوستداران علم و دانش بدان روی می‌آوردند، بنابراین درخواست ایشان را لبیک گفت، و شرح (عقیدة الطحاویه) را شروع کرد و تا آخر آن را ادامه داد. همچنین در حدیث (عمدة الأحکام) قرائت و خواندن آن را هم کامل کرد، سپس کتاب (السنة) خلال، و بعد از آن کتاب (السنة) عبدالله بن احمد، و غالباً امام مسجد (صالح بن سلیمان الهبدان) یا مؤذن مسجد متن درس را می‌خواند، و با پاسخ دادن به سؤالات قبلی حاضران در نزدیک قامت گفتن برای نماز درس را خاتمه می‌داد. پیوسته بر تعداد شرکت‌کنندگان در این درس افزوده می‌شد، بطوری که گاهی بیش از پانصد نفر بودند، و جز در روزهای امتحانات متوقف نمی‌شد، سپس بعد از پایان امتحانات دوباره از سر گرفته می‌شد.

در سال (1409هـ) استاد بزرگوار ابن باز: از او خواهش کرد که درسی را در مسجد بازار خضار در عتیقه دایر کند، چون جمعی زیادی نمازگذار داشت، بنابراین (شیخ جبرین) هم درخواستش را اجابت کرد، و در طول هفته یک بار در آن‌جا کلاس برگزار می‌کرد، امّا از آن‌جا که مردم در بازار مشغول معامله بودند، شرکت‌کننده‌ کم بودند، و این کلاس با درس فقه و توحید ادامه یافت، همان‌گونه که در این سال‌ها اغلب هفته‌ها در مساجد نقاط دور ریاض به ایراد سخنرانی و موعظه می‌پرداخت که مسلمانان زیادی در آن‌جا هستند، ولی درس نمی‌داد، بلکه در سخنرانی‌های مربوط به عبادات و معاملات و دیگر مسائل مورد نیاز مردم بحث می‌کرد، و غالباً جمعیت انبوهی آماده شرکت در آن جلسات بودند، همچنین در انجمن‌های مسجد جامع بزرگ معروف به جامع امام ترکی شرکت می‌کرد که بیش از بیست سال بود دایر بود؛ شرکت می‌کرد که غالباً شیخ ابن باز: توضیحات می‌داد، و اکنون استاد عبدالعزیز آل الشیخ حاشیه و تعلیقه می‌گذارد.

علاوه بر آن‌چه ذکر شد ایشان کار و فعالیت‌های دیگری هم داشته است، از جمله در سال (1408هـ) دانشسرای قضایی تابع دانشگاه اسلامی امام محمّد بن سعود بود، چون درس فقه سال اول آن‌جا به او واگذار شد که آن را سیاست شرعی می‌گویند، و مربوط به معاملات و احکام و تبادل است، و در هفته دو بار درس می‌داد، و در آخر سال هم سؤالات امتحانی را طرح، و بعداً همچون عادت همه آن‌ها را تصحیح می‌کرد، سپس سال بعد همراه با آن درس؛ درس سال دوم دانشسرا هم تدرس می‌کرد که موضوع آن احوال شخصی بود، و در هفته سه سهم داشت، و روش تدریس هم بدین‌صورت بود که چند جمله را از کتاب مورد نظر انتخاب می‌کرد، و اختلافات موجود بر سر آن مسائل را همراه با دلیل هر کدام از طرف‌ها و ترجیح و توجیه بیان می‌کرد. و در سال بعد فقط سیاست شرعی را تدریس کرد، سپس از تدریس باز ایستاد.

همچنین استاد (جبرین) بعد از انتقال از دانشگاه تا دوره‌‌ی انتقال به ریاست پژوهش‌های علمی بر رساله‌های فوق لیسانس و دکترا نظارت می‌کردکه از سوی دانشجویان دانشگاه مذکور ارائه می‌شد؛ همان‌گونه که بحث آن گذشت، و هرگز از دانشگاه فاصله نگرفت، و هر سال بر سه تا چهار رساله نظارت می‌کرد، و دانش‌جویان را بر حسب آگاهی خود به منابع و مراجع راهنمایی می‌کرد، و هر ماه آن قسمت از بحث و پژوهشی را که تقدیم می‌شد‌ بررسی، و نقص و اشتباهات ایشان را بیان می‌کرد، و تقریباً هر هفته با آن‌ها جلسه داشت، و کار و موانع موجود را به دانشگاه گزارش می‌داد، و در پایان نظر خویش را در رابطه با میزان صلاحیت رساله برای تقدیم کردن می‌نوشت، و در جلسه‌ی بررسی و ارزیابی و مناظره شرکت می‌کرد، همان‌گونه که در مورد بعضی از رسائل قبلی دانشگاه بعنوان عضویت در دانشگاه اظهار نظر می‌کرد، و ملاحظات خویش را بیان می‌کرد و مانند روال همیشه در موقع ارزیابی رساله حاضر می‌شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های استاد (جبرین) دعوت دینی در داخل کشور بود با ایراد سخنرانی و برپایی جلسات پرسش و پاسخ در مدت هر ماه یا دو ماه یک‌ بار، علاوه بر آن‌که به نقاط نزدیک ریاض سفر می‌کرد و در دانشسراها و مراکز فعالیت‌های تابستانی و مساجد جامع با مردم و اهالی دیدار می‌کرد، و پیرامون مشکلات منطقه و راه‌کارهای رفع‌معضل به بحث و رایزنی می‌پرداخت، و گاهی سفرهایش به نقاط دور افتاده و بازدید از نهادهای حکومتی جهت مناصحه و ارشاد و تشویق و ترغیب و دلگرمی برای ادامه فعالیت‌ مثبت و... یک هفته یا بیشتر به طول می‌انجامید، و گاهی هم دیدارش رسمی بود و از طرف مرکز یا اداره دعوت داخل مدت سفر تعیین می‌شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان مشارکت در اطلاع‌رسانی و هوشیاری دادن و یادآوری منافع و دست‌آوردهای حج و عمره و توضیح اهداف این عبادت به حجاج بیت الله، و پاسخ به سؤالات در طول یک ماه کامل بود که در آن زمانی بود که تابع دانشگاه بود، ولی زمانی که به ریاست دانشگاه ملحق شد به علّت ضرورت ماندن او در دفتر کار چنین فعالیتی برایش مشکل و ناممکن بود. و در سال‌های اخیر همراه برخی از علمای بزرگ داخلی که از ریاض جمع می‌شدند حج می‌کرد و هر روز به سؤالات پاسخ می‌داد، و یک یا دو بار به ایراد سخن و توجیهات می‌پرداخت، و با بعضی از مشاهیر دیگر در موسم حج دیدار و گفتگو می‌کرد که با آن کار خوشحال می‌شدند.

تألیفات استاد شیخ جبرین:

اوّلین تألیف او تحقیقاتی بود که برای أخذ درجه‌ی فوق لیسانس در سال (1390هـ) در موضوع «اخبار آحاد در حدیث نبوی» نوشت و تقدیم نمود، و علی رغم این‌که آن را در مدتی کوتاه نوشت و به منابع مطلوب دسترسی نداشت؛ به نمره‌ی ممتاز دست یافت، و در سال (1408هـ) در چاپخانه (دار طیبه) به چاپ رسید، و تا کنون هم تجدید چاپ شده، و اکنون موجود و مشهور است، و از آن‌جا که قبل از چاپ نیاز به مراجعه و بازنگری داشت؛ نتوانست آن را توسعه دهد.

 انگیزه‌ی او از انتخاب آن موضوع علاقه‌ به حدیث نبوی، و انتقادات موجود در کتاب‌های اصول فقه و علم کلام نسبت به خبر واحد بود، که مدعی‌ هستند حدیث آحاد از اعتبار و لازم برخوردا نیست، خصوصاً وقتی که مربوط به عقیده باشد، ولی او قبول حدیث آحاد را در اصول هم مانند فروع ترجیح می‌دهد.

و در سال (1398هـ) نوشتن کتابی تحت عنوان (التدخین مادته و حکمه فی الاسلام) یعنی «استعمال دخانیات و حکم آن در اسلام» در موضوع «مشروبات الکلی و دخانیات و مواد مخدر» را برای ارائه در کنگره‌ای که از سوی دانشگاه اسلامی برگذار شد بر عهده گرفت، و بصورت تحقیقی متوسط و مفید، و با احکامی زائد بر آن‌چه دیگران نوشته بودند، اساتیدی که در موضوع دخانیات مطالب نوشته‌بودند زیاد تحت تأثیر و اعجاب قرار گرفتند و او را ستودند، و برای چندین مرتبه در چاپخانه (دار طیبه) به چاپ رسید، و اکنون هم مشهور و متداول است، و اگر چه مختصر است؛ ولی برای کسی که خدا به او اراده خیر و نیکی داشته باشد مفید است، و در سال (1402هـ) از سوی یکی از علمای مصر در مورد اثبات صفات خداوند مورد انتقاد قرار گرفت، که به وهم او استاد جبرین مرتکب تشبیه خداوند به مخلوقات شده، ولی خودشان به شرک قبور و ستایش صوفیه تمایل داشتند، که یکی از برادران آن را در چهار صفحه خلاصه کرد، و برای بررسی و مناظره و پاسخ دادن به شبهه‌های او و توضیح و بیان اشتباهات با عبارت‌های آرام ارسال شد، و آن بحث در شماره‌ی نهم مجله‌ی (البحوث الاسلامیة) چاپ شد، سپس یکی از جوانان آن را به صورت جداگانه و مستقل آن را به عنوان (الجواب الفائق فی الرد علی مبدل الحقائق) چاپ کرد، که اکنون موجود و متداول است و مؤسسه‌ی (آسام) آن را نشر کرد، همچنین آن را به عنوان مقاله‌‌ی مربوط به معنی شهادتین و لوازم هرکدام نوشت، و در مجله‌ی (البحوث) شماره‌ی هیفدهم چاپ شد. سپس یکی از شاگردان در تاریخ (1410هـ) آن را در (90) صفحه کوچک جداگانه به عنوان (الشهادتان معناهما و ما تستلزمه کل منهما) در چاپخانه‌ی (دار طیبه) به چاپ رسانید، و در آن نسبت استدلال به احادیث عنایت خاصی نموده، و درجه‌ی و مرجع آن را با اختصار بیان کرده است.

در سال (1381هـ) در دانشسرای علمی اقدام به تدریس (لمعة الاعتقاد) ابن قدامه کرد، و سؤال و جواب‌هایی متناسب با قدرت و سطح آن دانشجویان در مرحله‌ی متوسط روی آن می‌نوشت، با این وجود مفید است، و برخی از جوانان علاقمند به چاپ آن بودند، بنابراین آن را تحت عنوان (التعلیقات علی متن اللمعة) در سال (1412هـ) در چاپخانه‌ی (سفیر و الناشر دار العمیعی للنشر و التوزیع) چاپ گردیده، و تعدادی اشتباه در آن هست که ظاهر متن و دلایل تابع آن است، و در آن هم اشتباه رخ داده است. سپس همراه با تصحیح خطاها تجدید چاپ شده است، و تخریج احادیث مورد استفاده‌ی آن هم به صورت متوسط و بر حسب درک دانش‌آموزان بیان شده، و در سال (1399هـ) در دانشگاه برای درجه‌ی دکترا ثبت شد، و (تحقیق شرح زرکلی بر مختصر خرفی) که مشهورترین شرح‌های آن بعد از (المغنی) ابن قدامه در میان سیصد شرح است، و در آن ابتدای شرح تا بحث نکاح برای تحقیق و بررسی انتخاب شده است، و همان‌گونه که گذشت آن رساله مورد مناظره و ارزیابی قرار گرفت، سپس تحقیق کتاب کامل شد و در چاپخانه‌های شرکت علبیکان در هفت جلد چاپ گردید، و در اغلب کتاب‌خانه‌های داخلی توزیع شد و به فروش رسید، و اکنون هم الحمدلله موجود است.

در این شرح به تخریج و ذکر منبع و شماره‌ی احادیث و آثار فراوانی که تعدادشان به (3936) شماره رسیده، مورد عنایت و توجه خاص قرار گرفته است، هرچند تعداد کمی از آن روایات تکرار شده‌اند، و با مراجعه به منابع و کتاب‌های مسندی که برایش ممکن شده تلاش زیادی مبذول داشته است، که این کار مراجعه به منابع اصلی که غالباً چاپ شده هستند را آسان ساخته است، همچنین شماره‌ی حدیث و جلد و صفحه و بیان اختلاف لفظ حدیث اگر اختلافی با آن‌چه شارح ذکر کرده موجود باشد مشخص شده است، همچنین افرادی از متقدمین را که در مورد درجه‌ی صحت و ضعف حدیث نظر داده‌اند ذکر کرده است، مانند ترمذی و حاکم و ذهبی و ابن حاج و هیثمی...، ولی از آن‌جا که احادیث صحیحین (بخاری و مسلم) معتمد هستند؛ اگر روایت در یکی از آن‌ها ذکر شده باشد تنها به ذکر منبع اکتفاء کرده است. و از آن‌جا که او تحقیق در کتاب‌های حدیث را از کوچکی آغاز کرد، این امر شوق و علاقه‌ی زیادی به نوشتن حدیث در او بوجود آورده، و نسبت به دستیابی کتاب‌های قدیمی که تألیف‌کنندگانشان به احادیث نبوی همراه با اسانید متصله اهتمام می‌دادند، حریص بود، علاوه بر آن‌که کل موضوعات مربوط به حدیث از قبیل مصطلح و علل الحدیث و کتاب‌های جرح و تعدیل را دوست داشت، زیرا حدیث منبع و دلیل دوّم شریعت اسلام بعد از قرآن است، و نیز نسبت به تفسیر آن عنایت کامل مبذول نموده‌اند، بطوری که بعضی گفته‌اند: «علم حدیث از آن دسته علومی است که آن‌قدر پخته شده به حد کمال رسیده است». و نیز کسانی با روایت غیر صحیح چیزهایی به نام حدیث که اصل و اساس ندارند وارد آن کرده‌اند، امّا خداوند با فراهم ساختن علمای منتقد که از موهب الهی درایت و تشخیص صحیح و ضعیف برخوردارند؛ صحیح را از غیر صحیح جدا کرده‌اند، و می‌دانیم که آن‌ها چقدر کوشا و جدی بوده‌اند، و سختی‌ سفرهای طولانی و خستگی طاقت‌فرسا و هزینه‌های سنگین را تحمل کرده و صبر و بردباری کرده‌اند، و این عوامل موجب شده [که حاصل دستاورد ایشان بسی گران‌مایه و با ارزش باشد و] بر محافظت از سنت پیامبر و پالایش کردن آن از چیزهایی که با آن آمیخته؛ بسیار حریص باشند. الحمدلله خداوند در این زمان [که دوره تکنولوژی است] امکان چاپ و فهرست‌گذاری و نزدیک کردن این کتاب‌ها را فراهم ساخته و هزینه‌های آن کاهش یافته، و دست‌یابی و آگاهی از محل جستجوی آن به آسانی ممکن است.

علاوه بر همه این‌ها؛ استاد جبرین در جاهای متعدد به ایراد سخنرانی پرداخته که روی نوار ضبط شده‌اند، سپس شاگردانش نسبت به نوشتن و آماده کردن برای چاپ اهتمام زیادی مبذول داشته‌اند، و دو رساله به عنوان‌های (الاسلام بین الفراط و التفریط) در (59) صفحه، و (طلب العلم و فضل العلماء) در (51) صفحه در سال (1413هـ) در چاپخانه سفیر و انتشارات دار صمیعی به چاپ رسیده‌اند، و شاگردانش عنایت زیادی به حفظ و نگهداری سخنان ضبط شده‌ی ایشان در نوار داشته‌اند، از جمله شرح (زاد المستقنع) و شرح (بلوغ المرام)، و شرح (الورقات) در اصول فقه، و (شرح بیقونیه) در مصطلح الحدیث، و شرح (منار السبیل) در فقه، و شرح ترمذی و (ثلاثة الأصول)، و متن (التدمیریة) و تعدادی دیگر از ایشان ضبط در (تسجیلات اسلامی) در ریاض و غیره موجود است.

همچنین تعدادی از طلاب پافشاری می‌کنند بر این‌که پاسخ سؤالات و فتوای مسائل مشکل را که به ایشان ارجاع می‌دهند سریع بدست آورند، و بعد از نوشتن جواب و امضای از ایشان بلافاصله آن را در مساجد و کتاب‌خانه‌ها و مدارس پخش می‌کنند، و چون نویسنده مورد اعتماد مردم است مورد استقبال قرار می‌گیرد و بهره‌ی چشمگیری از آن می‌برند، همان‌گونه که بسیاری از جوانانی که از موهبت علم برخوردارند؛ وقتی رساله‌ای بنویسد و از ایشان درخوست کند که برایش مقدمه یا تقریظ بنویسد؛ همراه با تصریح به اسم خود موجب استقبال و استفاده‌ی مردم از آن نوشته می‌شود، و جمعی از علماء در نشر و توزیع اعلامیه و کتابچه‌هایی که مسائل مورد نیاز مبرم از قبیل برخی مخالفت‌ها در نماز و حالات اقتداء به امام، و چیزهای مخالف شریعت در روزه و حج و کارهای مربوط به ده روز ذی‌الحجه، و چگونگی تیمم و داشتن رخصت و ...را تبیین می‌کنند سهیم‌ هستند، و بعد از چاپ؛ هزاران نسخه در آن روزها که مورد نیاز هستند از آن‌ها نشر و توزیع می‌گردد تا مورد استفاده قرار گیرند.

بعضی از علماء هم آن نشریه‌ها را جهت استفاده‌ی هرچه بیشتر در ضمن یکی از کتاب‌های استاد (جبرین) چاپ و منتشر کرده‌اند، مانند شیخ (عبدالله بن جارالله:) و غیره. همچنین جمعی از علمای بزرگوار بعد از مناظره و ارزیابی رساله‌ی (أخبار الآحاد) در سال (1390هـ) او تأییداتی مفید بر آن نوشته‌اند که در دانشسرای مذکور قابل دسترسی است. و نیز اساتیدی چون شیخ (صالح لحیدان و شیخ عبدالعزیز عبدالله آل شیخ و دکتر عبدالله بن علی رکبان) که شرح کتاب (زرکلی) را از اول تا موضوع (نکاح) مورد ارزیابی و مناظره قرار دادند؛ مطالب را در رابطه با تأیید صلاحیت جهت نشر و حریص شدن خواننده به آن قبل از چاپ نوشتند، و از سوی علمای بزرگی امثال استاد ارجمند (شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز:) و سایر اعضای هیئت مورد قبول و پذیرش قرار گرفت، و برای ارزیابی آن می‌توان به آن ملاحظات مراجعه نمود، و معروف نیست که در مورد این کتاب حدیث و مصطلح انتقاد داشته باشد.

اما در مورد تحقیق زرکشی او همان رویه‌ی موجود در مقدمه را پیموده که بسیار روی جستجوی احادیث حریص بوده، بطوری که آن‌ها را با منابع برابر کرده است، همچنین تلاش کرده هر حدیثی که نیاز به توضیح از نقل داشته باشد، یا در مسأله‌ای مورد اختلاف باشد؛ همه را در جای خود بیان کند.

اما شرح‌های دیگر همچون شرح (اللمعة)‌ی قدیم و (بیقونیة و الورقات و بلوغ المرام و المنتقی و..) را به صورتی مستقل انجام داده، و جملات متن را با مثال توضیح می‌دهد، و اختلافات مشهور را یادآوری نموده، و جهت جلو گیری حیرت و سرگشتگی طلاب رأی برتر از دیدگاه خود را بیان کرده است، و گاهی با ذکر مسائل متعلق به حدیث به صورتی گسترده آن را تشریح نموده است. یکی از جمله ویژگی‌های بارز این شروح و کتاب‌‌ها عبارت واضح همراه با ذکر مثال است، بنابراین مورد استقبال شدید قرار گرفت و طلاب تعداد زیادی از آن نوارهای صوتی ایشان در شرح (منار السبیل) را کپی کردند که به صورت کتابی بالغ بر چندین جلد در آمده است، و از آن‌جا حاوی مسائلی متعدد، و راه‌حلهای فراوانی برای مشکلات موجود در جامعه، و هشدار نسبت به حیله‌هایی است که برخی مسلمانان مرتکب می‌شوند، جمعی زیادی می‌خواهند آن کاست را به خط و تصویر در آورند، علاوه بر آن ویژگی‌های بسیاری دارند.

اما در رابطه با فهرست معلومات در وقت نوشتن، باید گفت که این‌ها در شروح مستقل مانند شرح احادیث (مسلم، ترمذی و منتقی الاخبار)، و در نوشتن احادیث غالباً به مقدار مطلوب در سؤال اقتصار شده، بدون تفاصیل و توسعه‌ی در جواب، در مورد دیکته‌ هم وقتی که جواب مستقل و بدون ارتباط به بقیه‌ی مطالب باشد بر همین روال عمل شده، مانند سؤالاتی که بعنوان (حوار رمضانی) توسط مؤسسه‌ی آسام در سال (1412هـ) در (28) صفحه با قطع وزیری (A5) چاپ و منتشر شد. و نیز مانند سؤالات مربوط به رمضان و شب‌زنده‌داری و دعای ختم قرآن و ...انتشار یافت که جمعی از جوانان (36) سؤال را به صورت کتبی به محضر ایشان تقدیم داشته بودند و او هم به صورتی متوسط پاسخ‌ها را روی آن نوشته بود، سپس سؤال کننده اقدام به تحقیق و تخریج منابع مربوط به آیات و احادیث ذکر شده در پاسخ‌ها کرد، و تحت عنوان (الإجابات البهیّة في المسائل الرمضانیة) در سال (1413هـ) بود که در (نشر دار العاصمة) در (103) صفحه منتشر شد. به هر حال عوامل و انگیزه‌های مختلف باعث نوشتن شده است، اما در مورد مشکلات و نواقص آن باید گفت که چون رساله‌ی اول (أخبار آحاد) را در زمانی کوتاه نوشت، و منابع کمی برای مراجعه در دسترس داشت، در نتیجه در جستجوی مطالب و مسائل با مشکلات و سختی‌های زیادی مواجه شده، و ناچار شده با علی رغم در خواست‌‌های که از او شد به اختصار عمل کند.

همچنین در مورد شرح زرکشی به علت وسعت کتاب، و نقل و روایات متعدد و نایاب بودن، یا عدم دستیابی به منابع مورد نیاز با مشکلات عدیده‌ای روبرو گردید، و با اعتماد به گفته‌ی فقهایی که منابع احادیث را ذکر کرده‌اند؛ همان منابع را از قول ایشان معرفی کرده، بنابراین تحقیق و جستجوی فهرست‌ها کار مشکلی بوده، و فقط برای بررسی برخی دلایل نادر و کمیاب به منابع مراجعه کرده، نه برای آن دسته که از شهرت زیاد عام برخوردارند، اما خداوند توفیق را رفیق ساخته و کمک زیادی به او کرده، بطوری که به آن دسته روایات هم که منابع و اصول آن‌ها دست‌یافتنی نبود مطلع شد، مانند اول (سنن سعید بن منصور، و سنن أثرم و مسند اسحاق) و ...، اگر چه کسانی آن‌ها را با اختصار و ناقص نقل می‌کردند، ولی منابع علم مصطلح الحدیث فراوان است، و غالباً با هم موافق هستند جز در مواردی زیاده‌های خاصی یافت می‌شود، و ممکن هم هست آن‌ها را با اختصار ذکر کرد، و ممکن هم هست با ذکر مثال به آن‌ها توسعه داد، اما جز (منظومه‌ی بیقونیه) را ننوشته که اکنون در حال تحقیق و آماده‌سازی برای چاپ است که تنها تعریف‌های موجود در متن منظوم توضیح داده شده است. ولی کثرت کتاب‌های موضوع مصطلح الحدیث از جمله مشکلاتی است هر کس در آن موضوع کتاب بنویسد با آن مواجه است، و لازم است بر حسب آراء مختلف؛ تعاریف زیادی نوشته شود، و نویسنده به تناسب مقام یکی از روش‌ها را بر می‌گزیند، امّا محدثین ارجمند به مناظره و مجادله‌ی تعریف‌های اصطلاحی پرداخته‌ و به انتقادات وارده پاسخ داده‌اند، اما مطالعه همه این‌ها وقت زیادی می‌طلبد، و اگر طلاب به یکی از آن متون مختصر اکتفاء کنند که علمای آن رشته‌ نوشته‌اند؛ مانند (نخبة وبیقونیة والفیة العراقی)، و سیوطی معتقد است که چنین مختصرهایی کافی است. از آن‌جا که علماء این نص را زیاد در کتاب‌هایشان به کار برده‌اند؛ مشهورترین کتابی که حاوی توضیح و بیان معنای آن باشد منابع گسترده مانند (تدریب الراوی شرح تقریب نووی) امام سیوطی است، و نیز (توجیه النظر) یکی از علمای الجزایر، و (توضیح الأفکار امیر عسفانی)، اگر چه برخی از یکدیگر نقل کلام کرده‌اند. و از معاصرین (د. صبحی صالح) کتابی به نام (علوم الحدیث و مصطلحه) تألیف نموده که به علت دسترسی به منابع دلایل بیشتر برای استدلال چیزهایی زائد بر کتب متقدمین ذکر نموده است، به هر حال پژوهشگر در این موضوع ابتدا احساس می‌کند به منابع متقدمین نیاز دارد که این اصطلاحات را پایه‌گذاری کرده‌اند، سپس به علمای بعد از آن‌ها.

احسان إلهی ظهير... سركوب كننده مبتدعين⁮

احسان إلهی ظهير یکی از دانشمندان پاكستان بودند، كه پرچم جنگ و جدال عليه فرقه‌⁯⁯⁯های منحرف را بر افراشتند، و با تحقيقات و بررسی‌های ريشه‌ای خود پرده‌ از مسافت انحراف آنان از شاهراه هدايت و سنت نبوی برداشتند، هرچند که‌ ادعای اسلام‌گرایی را سر زنند و درونشان را مملو از نفاق و تقيه نموده‌ باشند، به همين خاطر تأليفات، نوشته‌ها و مناظراتشان اثر چشمگيری در متزلزل ساختن سايبان باطل و بر انگيخته شدن ترس و وحشت منحرفين ايفا نمودند.

احسان إلهی ظهير بيش از بيست سال از زندگانی خويش را در راستای حقيقت‌گويی، دنباله‌روی از حقيقت، غمخوار ملت، زمزمه كننده‌ی هميشگی گفتار نبی اكرم «الدين نصيحة، الدين نصيحة، الدين نصيحة» قالوا: لمن؟ قال: «لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم[[1]](#footnote-1)» و روشنگری در زمينه‌ی خباثت و خبیث‌صفتان سپری نمود. او در کنار حق ایستادگی نمود، به‌ یاری آن شتافت و از برپایی آن کوتاهی به‌ عمل نیاورد و در راه انتشار آن، توجهی به‌ سرزنش سرزنش‌گران، سروصدای نادانان، ناله‌ی ترسویان و تهدیدات دشمنان ننمود.

ایشان استاد علامه و دعوتگر كوشا، احسان إلهی ظهير بن ظهور إلهی بن احمد الدين بن نظام الدين می‌باشد که‌ از خانواده‌ای (سيتي) در سال 1945م برابر با 1364هـ. در شهر(سيالكوت) پاكستان ديده به جهان گشود. شهری كه به مهد دانشمندان، انديشمندان و شعرای اسلامی شهرت داشت، و در خانواده‌ای متدين، با تقوا، اهل صلاح و علاوه بر اينها ثروتمند پرورش يافت، والدين، خواهر، برادر، نزديكان شيخ احسان همگی سلفی مسلك و پيرو مذهب اهل حديث بودند. پدر و مادرش از همان اوايل كودكی پافشاری زيادی بر تربيت و پرورش نمودن ايشان بر مبنای استمداد از آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و انتخاب همنشينان خوب و با ايمان داشتند.

شيخ احسان در سن 9 سالگی حافظ كل قرآن شد و در همان دوران كودكی به زيركی، هوشمندی، دوستدار علم و دانش، دعوت در راه خدا و متقاعد نمودن خصمان خويش شهرت گرفت، و بعد از گذراندن دوره‌ی متوسطه جهت ادامه تحصيل در دانشگاه اسلامی كه به (دانشگاه محمدی) شهرت داشت و از بزرگترين دانشگاههای سلفی پاكستان به‌ شمار می‌رفت، به طرف شهر (ججرانوالة) راه سفر در پيش گرفت، و در آنجا به يادگيری علوم قرآن، حديث، قواعد علم حديث، فقه، اصول، تفسير، صرف و نحو و بسياری از علوم ديگر پرداختند، او به مدت 8 سال در آنجا ماندگار شدند و در خدمت اساتید برجسته‌ای مانند استاد محدث احمد ابوالبركات كسب علم نمودند، بعد از اتمام اين دوره جهت ادامه تحصيل به يكی ازدانشگاههای سلفی ديگر به شهر (فيصل آباد) عزيمت نمودند، و در آنجا به كسب علم در زمينه‌ی علم حديث پرداخت و كتاب صحيح بخاری را بر شيخ محمد جندلوی دارای درجه حافظ در علم حديث قرائت نمودند، سپس بعد از فارغ التحصيل شدن در اين دانشگاه برای كسب علم به‌ سوی مدينه‌ی منوره به راه افتاد، و در سال 1963م به دانشگاه اسلامی پيوست، و در خدمت مجموعه‌ای از اساتيد دانشگاه و بيرون دانشگاه به‌ دانش‌آموزی رویی آورد، از جمله در خدمت: استاد شيخ عبدالعزيز بن باز كه در خدمت ايشان كتاب «عقيدة الطحاوية» و حضرت شيخ ناصرالدين البانی كه مدرس دانشگاه نيز بودند، و علم تفسير را در خدمت جناب شيخ محمد امين شنقيطی صاحب تفسير «أضواء البيان» و علم حديث را در خدمت استاد حماد بن محمد انصاری و بسياری ديگر از علماء كه در خدمت آنان علم بی‌شماری را كسب كردند.

دكتر محمد لقمان سلفی در مجله «الدعوه» درباره ايشان می‌فرمايند:

به مدت چهار سال در كنار ایشان بودم، در طول اين چهار سال به زيركی، تفوق و برتری ايشان در زمينه‌های تدریس، تحقيقات و مناظرات پی بردم، و متوجه شدم كه بسياری از احاديث نبوی را حفظ هستند و يكی از بر جسته‌ترين هواداران مجتهد سرزمين شام، شيخ ناصر الدين البانی به‌ شمار می‌روند كه بر روی سنگريزه‌های عرصه‌ی دانشگاه در زمينه حديث شناسی از ايشان سؤال می‌نمودند و به مناقشه می‌پرداختند، و به بياناتشان گوش فرا می‌دادند، استاد ناصرالدين البانی نيز با سعه‌ی‌صدری كه داشتند گوش می‌دادند و سؤالاتشان را پاسخ می‌گفتند.

شيخ احسان در ايام حج با اندیشمندان و دعوتگران اسلامی كه از اقصی نقاط جهان برای زيارت بدان ديار روی می‌آوردند، آشنا می‌شد، مشكلات و موضوعات اساسی كه در ميان مسلمانان متداول بود با آنان در ميان می‌گذاشتند، سپس شيخ احسان در سال 1967م از دانشگاه فارغ التحصيل شد، روش ايشان در پرورش فكری، خفظ متون، يادگيری علوم و فنون مختلف، بر مبنای منهج سلف و تبعيت از روش علمايان گذشته بوده است، او در علم نحو «الفيه ابن مالك»، در علم حديث شناسی كتاب «نخبة الفكر»، در علم تفسير «كتاب: الفوز الكبير» تأليف شيخ شاه ولی الله دهلوی، در علم معانی، بيان، بديع «تلخيص المفتاح» و بسياری از احاديث نبوی، و همچنين مجموعه‌ای از اشعار عربی، فارسی، اردی را نيز حفظ داشتند؛ زمانی كه شيخ احسان فارغ التحصيل شدند با توجه به جايگاه علمی‌ای كه داشتند، پيشنهاد تدريس به ايشان داده شد، اما ايشان رد نمودند و گفتند كه وطنم نيازمند من است....

و در طول حياتشان شش بار موفق به اخذ مدرك فوق ليسانس در رشته‌های قانون، لغت و شريعت نايل گرديده است.

استاد راهی وطنش شد و در راه دعوت به‌ سوی خدا گام نهاد، او به مدیریت خود در شهر لاهور تحت عنوان «ترجمان الحديث» مجله‌ای را تأسيس نمود، كه در آن از دعوت اسلامی، دفاع از حق، رد باطل، رد شبهات فرقه‌های منحرف از قبيل قاديانیه و منكرين سنت و... و امر به معروف و نهی از منكر بحث می‌راند، ايشان به‌ عنوان خطیب در بزرگترين مساجد اهل حديث برگزیده‌ شدند و مسؤليت دبيركل هيأت اهل حديث لاهور را نيز عهده‌دار شدند، اتحاديه‌ی مذكور از بزرگترين اتحاديه‌های سلفی پاكستان به‌ شمار می‌رفت كه مشتمل بر 750 شاخه بود و به مراكز فرقه‌های منحرفین مانند: قاديانه، بهائيه و رافضيه می‌رفتند و آنان را به مناظره و مناقشه فرا می‌خواندند.

برادرش فضل الهی در خصوص سمينارهای ايشان چنين نقل قول می‌كند: «استاد احسان جهت تشكيل انجمن و سمينارها به شهر‌های مختلف سفر می‌كردند، شب كه بر می‌گشتند تا فرا رسیدن نماز صبح به نوشتن و مطالعه‌ می‌پرداختند، سپس نماز را می‌خواندند و به‌ خواب می‌رفتند. كه این بر قدرت و توانايی ايشان دلالت دارد». و همچنين به‌ سوی بسياری از كشورهای مختلف جهت دعوت و تبليغ عزيمت نمود. كشورهایی از قبيل: عربستان، امارات، كويت، ايران، فرانسه، امريكا، لندن و بسياری ديگر از كشورها.

خداوند زحمات ايشان را مورد نفع قرار داد، بسياری از قاديانيها، شيعه‌ها و بهائيها بر اثر سخنرانيهای ايشان ايمان آوردند.

ايشان در رد گروهای منحرف، تأليفات بی‌شماری را به رشته‌ی تحريف درآورده‌اند، از جمله تألیفات ایشان موارد ذیل می‌باشند:

1. الشيعة والسنة (1393هـ).
2. الشيعة وأهل البيت (1403هـ) چاپ سوم.
3. الشيعة والتشيع فرق وتاريخ.
4. الإسماعيلية تاريخ وعقائد (1405هـ).
5. البابية عرض ونقد.
6. القاديانية (1376هـ).
7. البريلوية عقائد وتاريخ (1403هـ).
8. البهائية نقد وتحليل (1975م).
9. الرد الكافی على مغالطات الدكتور علی عبدالواحد وافی (1404هـ).
10. التصوف،المنشأ والمصادر الجزء الأول (1406هـ).
11. جلد دوم از: دراسات فی التصوف.
12. الشيعة والقرآن (1403هـ).
13. الباطنية بفرقها المشهورة.
14. فرق شبه‌القارة الهندية ومعتقداتها.
15. النصرانية.
16. «القاديانية» به‌ زبان انگلیسی.
17. «شيعه و سنی» به‌ زبان فارسی.
18. «الوسيلة» به‌ زبان انگلیسی و اردی.
19. كتاب التوحيد.
20. «کفر و إسلام» به‌ زبان اردی.
21. «الشيعةوالسنة» به‌ زبان فارسی، انگلیسی و تایلندی.

استاد در لابه‌لای این کتاب‌ها پرده‌ از عیب و ننگ‌های آن فرقه‌ها برداشت و همین باعث شد که‌ آن فرقه‌ها به دنبال راه فراری جهت نجات از ايشان شوند، لذا در مواقع مختلفی به تهديد ايشان تمسك جستند، حتی چيزی نمانده بود كه در امريكا به قتل برسد، و به صورت‌های متفاوتی از قبيل نامه‌ و تلفنی مورد تهديد قرار می‌گرفت، مهمتر اينكه امام خمينی ـ رهبر ايران فانی ـ خون ايشان را مهدور الدم اعلام كرد، و گفت: هر كس بتواند سر احسان الهی را برايم بياورد، دويست هزار دلار پاداش می‌گيرد، بسياری مواقع در معرض مرگ قرار می‌گرفت، چه‌ بسا به ايشان شليك می‌شد، شيخ عبدالقادر شيبه‌ حمد درباره‌ی ايشان می‌گوید: يك بار ايشان را در پاكستان زيارت نمودم و متوجه شدم كه چندين بار از طرف فرقهأهای ضاله مورد تهديد قرار گرفته، فهميدم كه در ميان انديشمندان معاصر بعد از محب الدين خطيب، كسی نيرومندتر از ايشان يافت نمی‌شود.

ملك فيصل/ از پژوهشگران عربستانی خواست تا كتابهای شيخ احسان را از حساب خودش خريداری نموده و در كشورهای آفريقا، آسيا و اروپا در ميان مردم انتشار نمايند و شيخ عبدالعزيزبن باز رئيس مجمع فتوی، قانون گذاری و دعوت و ارشاد و رئيس دانشگاه اسلامی مدينه منوره وشيخ ابراهيم بن محمد بن ابراهيم آل شيخ وزير دادگستری عربستان سعودی و شيخ محمد بن علی حركان دبير كل انجمن ارتباطات جهان اسلام و شيخ محمد عبدالله مطلق، سفير عربستان سعودی در پاكستان و محسن شربتلی استاد در مكه مكرمه، بر اين نظر بودند كه كتابهای ايشان را در مكه مكرمه و تمام مراكزهای اسلامی در شهرهای جهان و كتابخانه‌های عمومی و تجاری پخش شوند.

شيخ احسان تا فرا رسيدن تقدير خداوند همچنان در راه جهاد در راه خدا و مبارزه با منحرفين و انتشار علم می‌كوشيد. آنگاه كه در انجمن علمايان لاهور كه از طرف هيأت محدثين برگزار شده بود، شركت كرد و در تاریخ 23/7/1407 هـ در صدد ارائه‌ی مقاله‌ی خود بود، گلدانی كه مملو از مواد شميايی و خطرناك بود از طرف يكی از افراد دست به دست داده شد تا اينكه بر سر ميز گذاشته شد و بعد از 22 دقيقه از سخنان ايشان گلدان مذكور منفجر گشت و شيخ را به مسافت بيست تا سی متر دور انداخت و بر اثر اين حادثه، نه نفر در حال جان باختند.

شيخ احسان که‌ يك سوم بدنش را از دست داده‌ بود، طوری كه به كلی طرف چپش را از دست داد، اما با اين حال نيز آگاهی خود را از دست نداد، بلكه مدام داد می‌زد كه مرا رها كنيد و ديگران را مداوا نمائيد، و اطرافيانش را به صبر در راه اين دعوت و به بلند نگه داشتن پرچم قرآن و سنت نبوی تشويق می‌كرد، در اين سميتار دو هزار مسلمان حضور داشتند، كه 18 نفر از ايشان قربانيان اين حادثه شدند و 114 نفر نيز زخمی شدند؛ شيخ احسان به بيمارستان مركزی شهر لاهور انتقال يافت، و با توجه به درخواست شيخ ابن باز که‌ در خصوص وی با خادم حرمین حرف زده‌ بود، به بيمارستان نظامی رياض انتقال یافت؛ اطبا به‌ وی گفتند باید پایش قطع گردد، ولی شیخ موافقت ننمودند و در تاریخ 1/8/1407 هـ برابر با 1987 م در ساعت چهار بامداد روز دوشنبه‌ به‌ ملکوت اعلی پیوست، و در آنجا غسل گردید و شیخ بن باز در جامع کبیر ریاض بر جنازه‌ی وی نماز گذارد، سپس به‌ مدینه‌ی منوره‌ منتقل شد و در مسجد نبوی بر او نماز گذاردند و در بقیع در کنار اصحاب، اهل بیت و امهات ‌المؤمنین تسلیم به‌ خاک گردید.

شیخ بن باز در مورد او می‌گوید: فضیلت استاد احسان الهی ظهیر/ برای همگان معروف می‌باشد، ایشان از عقیده‌ای پاک برخوردار بودند، بنده‌ برخی از کتاب‌های ایشان را مطالعه‌ نمودم و از نصایح و سفارشهای خالصانه‌ی او به‌ بندگان خداوند و رد شبهات و دسیسه‌های دشمنان اسلام لذت بردم.

و استاد لحیدان –حفظه‌الله‌- می‌گوید: با مرحوم ارتباطی عمیق داشتم، بنده‌ از او بسیار اصرار می‌نمودم که‌ خود را از اعمال خطرناک به‌ دور نگه‌ دارد و توانایی‌های خود را در زمینه‌های مختلف صرف ننماید تا دشمنانش بسیار نگردند و عملی شیطانانه‌ را برایش در نظر گیرند... اما طبیعت و سرشت پویای ایشان/ نسبت به‌ حق، به‌ او اجازه‌ نداد که‌ به‌ رسوا سازی طرفداران ظلم و فساد نپردازد، و با توجه‌ این‌که‌ از اهداف خبیث آنان اطلاع یافته‌ بود هرگز به‌ گوشه‌نشینی گوشه‌نشینان و ... متأثر نمی‌شد.

از خداوند خواهانیم که‌ رحمت وسیع خود را شامل حال او نماید و همه‌ی ما را در فردوس اعلی گرد آورد.

**\*\* به‌ نقل از چندین منابع\*\***

علامه نابغه... حافظ حکمی

استاد علامه، حافظ بن احمد بن علی بن احمد بن علی حکمی، که‌ به عشیرت حَکم بن سعد از قبیله مذحج منتسب هستند. استاد حافظ در سال (1342هـ) در روستای «السلام» از توابع شهر «مضایا» واقع در جنوب شرقی شهر «جازان» دیده به جهان گشود، سپس همراه پدرش به روستای «جاضع» تابع شهر «صامطه» معروف نقل مکان کرد.

حافظ حکمی در کنار پدر و مادرش پرورش یافت، و طبق عادت جامعه‌ی آن وقت گوسفند می‌چرانید. او نمونه‌ی زیرکی و حفظ سریع بود، در همان اوان کودکی که چوپان بود و از سن دوازده سالگی تجاوز نکرده بود، قرآن را حفظ کرد، چون شیخ عبدالله قرعاوی: به‌ نزد او و برادرش محمد بن احمد در آن روستا رفت و آمد داشت و به آن‌ها درس می‌داد؛ زیرا پدرشان حاضر نبود آن‌ها را به مدرسه بفرستد. حافظ از هوش سرشار و درایت فراوان بهره‌مند بود و هر درسی به او می‌دادند به سرعت می‌فهمید، ایشان تا سال (1360هـ) که پدرش از دنیا رفت به‌ همان حال باقی ماند، و بعد از آن تصمیم گرفت یک‌سره وقت خود را صرف تحصیل کند، و همراه و ملازم همیشگی استادش (عبدالله قرعاوی) باشد، بنابراین در درس‌هایش موفق بود و از شعر و نثر بهره‌ی فراوانی کسب کرد، همان‌گونه که استادش گفت:

«در آن وقت در تحصیل و تألیف و تعلیم و اداره امور نظیری برای حافظ حکمی یافت نمی‌شد..»

حافظ با دختری ازدواج کرد و از او صاحب چند فرزند صالح شد که بعداً در پی تحصیل علم بر آمدند، و در سال (1362هـ) شیخ عبدالله قرعاوی از شاگردش خواست کتابی را با نظم و شعر در موضوع توحید تألیف کند که شامل عقیده‌ی سلف صالح باشد، هدف او امتحان و آزمودن شاگردش بود، لذا کتاب خود را به نام «أرجوزة سلم الوصول إلى علم الأصول» تألیف کرد. همچنین در موضوع فقه و اصول فقه، توحید و سیره‌ی نبوی، مصطلح الحدیث، فرائض و غیره با شعر و نثر کتاب می‌نوشت، که‌ تألیفات چاپ شده و غیر چاپ شده او بیش از پانزده کتاب به شرح ذیل است:

1. سلّم الوصول، (270) بیت شعر است در بیان عقیده‌ی سلف صالح که در سن نوزده سالگی آن را سروده است.
2. معارج القبول بشرح سلّم الوصول: شرح وسیعی است برای کتاب سابق که بسیاری از نصوص شرعی (قرآن و حدیث) و سخنان زیادی از علما را در رابطه با موضوع آن منظومه از ایمان و توحید در شرح آن یادآور شده، و این کتاب دو جلد است.
3. «أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة» و آن کتابی است در بیان توحید به روش سؤال و پاسخ.
4. «الجوهرة الفريدة في تحقيق العقيدة» آن هم منظومه‌ای است در علم توحید که برای تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت و پرهیز از بدعت‌ و اهل آن دعوت می‌کند، و به پایبندی به توبه و شروط آن و پرهیز از مجله‌ و نشریه‌هایی که مردم را بسوی رزایل اخلاق و عادات فاسد و بی‌بند و باری فرا می‌خوانند، تشویق می‌نماید.
5. «اللؤلؤ المكنون في أحوال الأسانيد و المتون» و آن کتابی است منظوم در بیان مصطلح حدیث در (340) بیت، که‌ یکی از نزدیکان استاد حکمی به شرح آن پرداخته، و نیز شیخ عبدالکریم خضیر در دوره دهم علمی دانشگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه - ریاض اقدام به شرح آن کرد که کامل نشده و به یاری خدا در دوره‌ی یازدهم علمی همان دانشگاه تکمیل خواهد شد.
6. «لامیة المنسوخ» و آن منظومه‌ای است که آخر همه ابیات آن حرف لام است و آن را در مورد احکام نسخ نوشته است.
7. «دليل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح» آن را هم در مورد مصطلح حدیث نوشته، با یک مقدمه در تعریف موضوع آغاز شده، سپس به ذکر نوع‌ها و باب‌های آن پرداخته است، بعد در ضمن مطالب کتاب آداب و روش طلب و تحصیل حدیث نبوی را به صورت سؤال و جواب بیان کرده است.
8. «السبل السوية لفقه السنن المروية»: این کتاب هم در حدود (2500) بیت شعر است، در مورد فقه بر حسب ترتیب باب‌های فقه نزد فقهاء.
9. «وسيلة الحصول إلى مهمات الأصول» این کتاب هم منظومه‌ای است در (640) بیت در موضوع اصول فقه.
10. «نيل السؤل من تاريخ الأمم وسيرة الرسولص» این کتاب نیز منظومه‌ای است با (950) بیت شعر در مورد سیره و تاریخ.
11. «النور الفائض من شمس الوحي فی علم فرائض» رساله‌ای با نثر در بیان علم فرائض و تقسیم ارث.
12. «المنظومة الميمية في الوصايا والآداب العلمية» این رساله نصایحی مفید است برای طلاب علم به صورت شعر در بیش از (260) بیت، از جمله یک بیت آن چنین است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا طالب العلم لا تبغي به بدلاً |  | فقد ظفرت ورب اللوح والقلم |

یعنی: ای طالب علم چیزی را با علم عوض مکن، سوگند به پروردگار لوح و قلم، به هدف عالی‌ای ظفر یافته‌اید.

1. «شرح الورقات» ابوالمعالی جوینی در موضوع اصول فقه.
2. «مفتاح دار السلام» درباره‌ی معنای شهادتین.

این کتاب‌ها بسیار با ارزش هستند و برای بیان اهمیتشان باید گفت که برخی از آن‌ها را بر علامه شیخ محمّد بن ابراهیم آل شیخ: (مفتی وقت سعودیه) عرضه نمودند، بسیار مورد پسند او بودند و از حکومت درخواست کرد که‌ چاپ و توزیع شوند تا خاص و عام مردم به‌ طور یکسان از آن‌ها استفاده کنند، زیرا حاوی فوائد و نصایحی هستند که برای عموم مردم در امور دین و دنیا مفید و قابل استفاده هستند، و همه را به تمسک به کتاب الله و سنت رسول امینص، و پیروی از سلف صالح و ائمه و علمای نامی مسلمین فرا می‌خواند.

حافظ حکمی با وجود مشغلت زیاد به تدریس و مراقبت از دیگر مدارس، آثار فوق الذکر را تألیف کرد، زیرا در سال (1363هـ) به مدیر مدرسه سلفیه شهر «صامطه» منصوب شد و علاوه بر آن بر مدارس روستاهای مجاور نظارت می‌کرد...و در (1373هـ) وزارت معارف سعودی، مدرسه‌ای را در «جازان» افتتاح نمود و حافظ به‌ عنوان نخستین مدیر آن تعیین شد.

سپس دانش‌سرای علمی وابسته به اداره عام دانشگاه و دانش‌سراهای علمی «صامطه» در سال (1374هـ) افتتاح شد، و این بار هم مدیریت به او واگذار شد و به خوبی از عهده‌ی مسئولیت کارش برآمد.

و آخرین مسئولیت که بدان مشغول شد، مدیریت دانش‌سرای علمی صامطه بود.

حافظ حکمی: از لحاظ ورع، عفت، تقوا، پرهیزگاری، قوت ایمان و پایبندی شدید، و بیان حق در سطح والایی قرار داشت، امر به معروف می‌کرد و خود هم انجام می‌داد، از منکر و بدی نهی می‌کرد و خود هم از آن دور بود، در راه رضای خدا لوم و سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای بر او تأثیر گذار نبود. در مجالس او همیشه سخن از درس و بحث و تحصیل علم بود، سخنانش برای همنشین و شنونده ملال‌آور نبود. بیشتر اوقات به اضافه‌ی تدریس و بحث ومذاکره؛ مشغول تلاوت قرآن و مطالعه کتاب‌های علمی بود.

از آثار علمی مرحوم حکمی به خوبی معلوم است که کتاب‌ها و تألیفات علمای سلف صالح اهل سنت؛ در علوم اسلامی، از تفسیر و حدیث و فقه و اصول تأثیر چشم‌گیری بر روش و منهج علمی او داشته است، ولی در عقیده به شدت از شیخ الاسلام ابن تیمیه: و شاگردش ابن القیم: تأثیر گرفته است، و از مؤلفات ایشان زیاد استفاده کرده و از آن‌ها چیزهایی برگرفته، علاوه بر استفاده همه جانبه از منابع تاریخ، ادب، لغت، نحو و بیان که در عصرهای مختلف اسلام تألیف شده‌اند.

یکی از شعرهای حافظ حکمی چنین است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا طالب العلم لاتبغي به بدلا |  | فقد ظفرت ورب اللوح والقلم |
| وقدس العلم واعرف قدر حرمته |  | في القول والفعل والآادب فالتزمِ |
| واجهد بعزم قوي لا انثناء له |  | لو يعلم المرء قدر العلم لم ينمِ |
| والنية اجعل لوجه الله خالصة |  | إن البناء بدون الأصل لم يقمِ |

«ای طالب علم! چیزی را با علم و دانش عوض مکن، سوگند به پروردگار لوح و قلم، به هدف عالی‌ای ظفر یافته‌اید.

علم را گرامی بدار، و با کردار و گفتار قدر و احترامش را بدان، و به ادب پایبند باش.

و با عزم و جزم قاطع برای شکوفایی و رشد آن تلاش کن، اگر انسان قدر دانش را بداند وقتش را صرف خوابیدن نمی‌کند.

نیت و هدف خود را برای خدا خالص گردان، زیرا ساختمان بدون اساس پایدار نمی‌ماند».

حافظ حکمی در سال (1377هـ) بعد از انجام رکن حج خانه‌ی خدا در هیجدهم ذی‌الحجه در سن سی و پنج سالگی در مکه مکرمه جان به جان آفرین تقدیم کرد و دار فانی را وداع گفت، او در همان شهر مبارک دفن گردید، رحمت خدا بر او باد و در بهشت برین او را مقیم گرداند، آمین.

وفات ایشان تأثیر شدیدی بر قلب دوستان و شاگردانش گذاشت، زیرا رادمردی را از دست دادند که به جای چند مرد بود، و‌ همتای او را در منطقه نمی‌شناختند. بسیاری از دوستان و شاگردانش در سوگ او مرثیه‌های زیبایی سرودند.

رحمت بی‌نهایت خدا بر روان پاکش باد، و جایش فردوس اعلاء باد، راهش پر طرفدار، و علم و دانش او موجب نفع و سود عام باشد، آمین.

عبدالحمید بن بادیس، داعی مخلص

امام عبدالحمید یکی از دانشمندان جنبش عربی اسلامی معاصر است، که اعمال او بر توانایی و زیرکیش گواهی می‌دهند و علماء و متفکران اسلامی از جمله: امام حسن البناء، مالک بن نبی، دکتر محمود قاسم، دکتر محمد عماره و گروه دیگری از علمای اسلامی و گروهی از علمای غیر اسلامی امثال: شارل اندری جولیان، شارل روبیر اجیرون، جاک بیرک و عده‌ای دیگر به بزرگی و مجاهدت وی اعتراف کرده‌اند.

پرورش وی:

شیخ عبدالحمید بن بادیس در ماه ربیع الثانی سال 1307هجری موافق با 4 دیسمبر 1889 میلادی در قسنطینه پایتخت شرق الجزایر دیده به جهان گشود. وی در آغوش پر از نوازش خانواده‌ای ریشه‌دار در علم و بزرگی پرورش یافت، پدرش به تربیت اسلامی وی بسیار اهتمام می‌ورزید، و او را همچون سایر پسران خانواده‌های مستمند به مدارس فرانسه نفرستاد و در سن پنج سالگی وی را مانند همه‌ی بچه‌های محل باهمان شیوه‌ی رایج و معروف، به کلاس قرآن فرستاد، در حالی‌که سنش سیزده سال بود، در خدمت شیخ قاری محمد بن مداسی قرآن را حفظ و تجوید آن را فرا گرفت. در همان روزهای کودکی در گستره قرآن پرورش یافت و بر پایه عشق و علاقه بدان بزرگ شد و به اخلاق قرآنی متخلق گشت. بخاطر توانایی شگفت‌انگیز وی در تیز هوشی و نیک رفتاری در ماه مبارک رمضان در مسجد بزرگ جامع امامت نماز تراویح را در سن یانزده سالگی به عهده گرفت تا بر تحمل مسئولیت و مشکلات عادت کند. با وجود آنکه از چنان سن و سالی بر خوردار نبود، نماز گذاران امامت وی را قبول کرده و مدت سه سال عهده‌دار این وظیفه شد.

مبادی علوم عربی و اسلامی را نزد مشهورترین اساتید زمان خود فراگرفت، که ابتدا در سال 1903 نزد شیخ احمد ابوحمدان «ونیسی» - که وی را عاشق علم کرده و سیمایش اثر بزرگی در وی ایجاد کرد-، شروع نمود. آری او از اولین استادانی بود که اثرات مثبتی بر گرایشهای دینی وی ایجاد کرد.

زمانی که پدرش متوجه شد که عبدالحمید دارای استعداد سرشاری است و می‌خواهد از تمامی پله‌های ترقی بالا رود، وی را به دانشگاه «زیتونیه» در تونس فرستاد تا بر علوم ومعارفش بیفزاید. در سال 1908 همان سالی که استاد بزرگوارش ونیسی به مشرق مهاجرت نموده وزن و بچه‌هایش را ترک کرد، عبدالحمید هم در سن نوزده سالگی، به تونس رفت و بعد از سه سال تلاش وکوشش به مدرک و گواهی تطویع[[2]](#footnote-2) دست یافت.

در خلال مدتی که در تونس بود به خدمت علمای بزرگ و مشهور آن دیار رسید و فرهنگ عربی و اسلامی و شیوه بحث و دیالوگ را در تاریخ و زندگی اجتماعی از آنان فراگرفت. وی در خدمت شیخ محمد طاهر بن عاشور ملقب به شیخ الاسلام، دیوان حماسی بحتری، در خدمت علامه محمد نخلی قیراوانی تفسیر، در خدمت شیخ خضر بن حسین درسهایی از تفسیر بیضاوی، نزد علامه خضر بن حسین طولقی جزایری تونسی در علم منطق کتاب «التهذیب» نزد بزرگانی همچون محمد بلحسین نجار پسر شیخ مفتی محمد نجار و شیخ محمد صادق نیفر قاضی جماعت علم فقه را آموخت و خدمت بشیر صفر که یکی از چهره‌های درخشان در بین مورخین و مصلحان تونسی در قرن بیست هجری بود، زانوی تلمذ بر زمین زد.

«عبدالحمید» بعد از بازگشت از تونس همه استعداد و بالندگی خود را در آموزش آموزه‌های دینی و دایر نمودن کلاس‌های درس در مسجد بزرگ جامع قسنطینه همچون کلاس‌هایی که در تونس مشاهده کرده بود، سپری کرد. وی به برخی از دانشجویان کتاب «الشفاء» قاضی عیاض را می‌آموخت، اما برای توده‌ی مردم درس‌هایی از وعظ و ارشاد را تقدیم می‌نمود، ولی متاسفانه مدت تعلیم وی زیاد طول نکشید که به دلیل مشورت نکردن با مفتی شهر، استاد مولد بن موهوب، امام و خطیب این مسجد با مخالفت شدید وی مواجه شد و این امر باعث حساسیت نشان دادن نامبرده گشت، و او را از تدریس در مسجد مزبور منع کرد.

 از این رو ابن موهوب با آن معلم جوانی که هدفی جز نشر تعالیم الهی وخدمتی به مردم دیارش نداشت، به مخالفت بر خاست. زیرا درس‌هایش شورشی در مقابل بدعت وخرافات بوده و تعصباتی که عقل‌های مردم را تحریک می‌کرد دور انداخت، و همچنین عاملی برای بیداری مردم از حالت اشغال و جهل بود. مفتی مزبور مدتهای مدیدی سعی کرد آن معلم جوان را از تدریس منع کند، و در مقابل وی آشوب به را ه انداخت و هنگام درس چراغهای مسجد را خاموش می‌کرد. اما معلم جوان با عهدی که با خدای خود بسته بود تسلیم هیچ یک از آشوبهای ابن موهوب نشد و به شاگردانش دستور داد که در وقت آمدن به کلاسهای درس شمع‌هایی را با خود بیاورند تا در زیر روشنایی آن‌ها به درس‌هایشان ادامه دهند. ولی مفتی مزبور دشمنی خویش را با این معلم جوان از راههای دیگری ادامه داد، وبه یکی از پیروانش بنام حاج قریشی دستور داد که با آن معلم جوان برخورد کرده و از برگزاری کلاس‌های درس ایشان ممانعت به عمل آورد، حاج قریشی آمد، کتاب را در پیش امام مدرس بست و شمع‌ها را خاموش کرد و نزدیک بود که فتنه‌ای بین وی و دانشجویان در داخل مسجد رخ دهد، اما این معلم مودب و وارسته آتش فتنه را خاموش و شاگردانش را راهنمایی نمود که کلاس را ترک نمایند.

بازگشت از حج به وطن و آغاز اصلاحی مجدد:

ابن بادیس دانست که گام اول در برابر اشغال‌گریهای فرانسه آموزش است، لذا همه توانایی‌هایش را در زمینه گسترش تعلیم و تربیت به کار بست، و همچنین روش باز گشت به اسلام از منابع اصیل و اولیه آن، مبارزه در مقابل اباطیل و خرافات و دشمنی با گروه‌های متصوفه گمراه - که استعمارگان را یاری می‌دادند -، را به خوبی می‌دانست.

زمانیکه از سفر حجاز باز گشت فورا همان خطوط مشروعی را که قبل از حج بر آن کار می

وی همچون گذشته تدریس را با اجازه رسمی دولت، آغاز نمود و درس را برای عموم مردم تنظیم کرده و کلاس‌های دیگری ویژه دانشجویان علوم دینی که گروهی از (الجامع الخضر ) و جماعتی در مسجد سیدی قموش بودند، ادامه داد، در حالی‌که نه از مردم و نه از حکومت اجره‌ای نمی‌گرفت .

دروس عمومی وی تفسیر قرآن بود که مدت بیست و پنج سال طول کشید، و به مناسبت ختم آن در 13 ربیع الثانی سال 1357 هجری برابر با 12 جوئن 1938میلادی، کشور الجزایر مراسم جشنی برگزارکرد. یکی دیگر از درس‌های عمومی وی حدیث نبوی شریف در کتاب الموطا بود که در میانه ماه ربیع الثانی سال 1358 هجری مطابق با جولای 1938 میلادی پایان یافت. اما درس‌های خصوصی دانشجویان به سطح فکری و علمی آن‌ها ارتباط داشت که در آن علوم دینی، لغت، تاریخ اسلامی، منطق، توحید و تمامی علومی که در ساختار طلاب نقش داشتند، تدریس می‌شد.

جنبه‌های آموزشی و تربیتی نزد ابن بادیس از بارز ترین مشارکت و همکاریها بود که در آن نسبت به بزرگان تقصیر و کوتاهی نمی‌کرد و حتی به کودکانی هم که قادر بر یاد گرفتن بودند - اما در مدارس حکومت مکانی را نمی‌یافتند، یا در مدارس حکومتی می‌خواندند ولی به یادگیری لغت، شناخت دین و تاریخ شان به شدت نیاز داشتند -، خدمت می‌کرد.

در سال 1926 میلادی نخستین مدرسه تعالیم آزاد ابتدایی تاسیس شد. که جماعتی از عالمان برجسته مثل سید عربی وسید عمر بن مغسوله وی را همکاری کرده و مسجد «سیدی بو معزه» و ساختمان متصل به آن را خریداری کردند و اسم «المکتب العربی» را برایش انتخاب کردند. اداره این مکتب عربی در اوایل به عهده یکی از دانشجویان ابن بادیس بود، اما بعدها بخاطر وسعت آن (الجمعیه الخیریه الاسلامیه) که در سال 1336هجری مطابق با 1917 میلادی تاسیس شد، اداره آن را به عهده گرفت. در سال 1349هجری مطابق با 1930 میلادی این مکتب به (مدرسه جمعیه التربیه والتعلیم الاسلامیه) تغییر کرد، این گروه[[3]](#footnote-3) از ده نفر که شیخ عبدالحمید بن بادیس ریاست آن‌ را به عهده داشت تشکیل شد. هدف این گروه نشر اخلاق فاضله، معارف دینی عربی، و ترویج صنایع دستی در بین فرزندان آن دیار بود. شایان ذکر است که از جمله نصوص قانون این انجمن این بود که از پسرانی که توانایی مالی داشتند، هزینه‌های تعلیم گرفته شود. ولی دختران هزینه‌هایی پرداخت نمی‌کردند، و تمامی مراحل تعلیم آنان مجانی بود.

بعدها «ابن بادیس» برای توجه به دانشجویان و مراقبت از رفتارشان و تاسیس صندوق خیریه‌‌ای ویژه آنان، کمیته‌ای را از اعضای «انجمن تعلیم و تربیت اسلامی» تشکیل داد.

ایشان از مردم جزایر خواستند که امثال این کمیته‌ها را تاسیس و یا شاخه‌هایی را در مناطق مختلف سرزمین جزایر تاسیس کنند. در واقع این زحمتهای طاقت فرسا که در عرصه تعلیم در این مدارس آزاد در قسنطینه صرف می‌شد از خیلی جهات موثر واقع شد، زیرا در آنجا مخلصانی بر خاسته و در این مدت زمان، مدارسی را برای آموزشهای ملی ایجاد کردند که از مهمترین آنها، مدرسه‌ی (الشبیبه الاسلامیه) در شهر جزایر در سال 1927 میلادی بود که نقش مهمی را ایفا می‌کرد و بعدها استعمار گران بر آن چیره و مسلط شدند.

ابن بادیس جزایریان را بر تعلیم زنان و هوشیاری آنان و تربیت بر اساس عفت و دور اندیشی و مهربانی بر فرزندان تشویق می‌کرد، ایشان را به سمت درس‌هایی تعلیمی و پرورشی در مدرسه هر هفته یک بار سوق داد و پنج سال آخر زندگی خود را بدان اختصاص داد، همچنان دوستان دانشمند خود در شهر و روستاها را به این کار تشویق کرد، و به ایشان سفارش کرد که این روش را ادامه دهند.

زمانی که مدارس مملو از دختران شد و مراحل آموزش ابتدایی به پایان رسید وفاتش فرا رسید و جان به جان آفرین تسلیم نمود و پروژه پربار ایشان تعطیل شد.

اما پسران را بر حسب استعدادها و سطحهای فکری و علمی بر چهار گروه تقسیم کرد، کسانی که تحصیل خود را نزد او به اتمام می‌رساندند؛ در صورتی که توانایی داشتند جهت اتمام تحصیلات راهی دانشگاه (زیتونیه) تونس می‌شدند.

از چهره‌های درخشان و برجسته در بین دانشجویان می‌توان به: مبارک میلی، سعید زاهری، هادی سنوسی، محمد بن عابد، سعید زموشی، ابن عتیق، فضیل و رتلانی اشاره کرد. بسیاری از دانشجویان به آنچه را که نزد وی فرا گرفته بودند اکتفا کرده و عده‌ای هم در مدرسه (الزیتونیه) تا نائل شدن به سطح گواهی تطویع درسهایشان را ادامه می‌دادند. عبدالحمید بن بادیس به درس‌هایی که ارائه می‌‌داد، بسنده نمی‌کرد، بلکه در تعطیلات تابستان و روزهای تعطیلی هفته در قطر، به سیر و سفرهای اطلاع‌یابی نیز می‌پرداخت، که در آن به احوال و اوضاع شهر و ساکنانش آشنا می‌شد. هر زمانی که برایش میسر بود و یا علاقه داشت در مساجد درس‌هایی را القاء می‌کرد، و از دروس علمی که دانشجویان در قسنطینه آن را یاد می‌گرفتند و از آن استفاده می‌کردند، شرکت برای تمامی کسانی که می‌خواستند به آن‌ها ملحق شوند آزاد بود. ابن بادیس از عالمانی که در کلاس‌های درس و سخنرانیهایش حاضر می‌شدند، در خواست کرد که پسران و دانشجویانشان را برای یادگیری علوم اسلامی به قسنطینه بفرستند، و بدین ترتیب از جای جای کشور، به ویژه در قسنطینه، جوانانی در کلاسهای درسش حضور پیدا کرده و روز به روز بر تعداد دانشجویانش افزوده می‌شد.

ابن بادیس در جلسه‌ای که پیرامون اصلاح تعلیم در دانشگاه زیتونیه تونس برگزار شد، شرکت کرد، و با پیشنهادات خود در این جلسه که حاکم تونس در سال (1350 هـ /1931 میلادی) آن را تشکیل داد، چارچوب روشهای اصلاح و تربیت را از نو زنده کرد، که خلاصه پیشنهادات و دیدگاه‌هایش این بود که دانشگاه زیتونیه تونس در دو مرحله کار می‌کرد، مرحله اول که به آن بخش مشارکت می‌گفتند، درس خواندن در آنجا مدت هشت سال طول می‌کشید، و مرحله دوم که به آن بخش تخصص می‌گفتند مدت دو سال طول می‌کشید، این دانشگاه (علاوه بر این دو مرحله) شامل سه شاخه فرعی: که یکی برای قضاوت و فتوی، یکی برای وعظ و ارشاد و دیگری که برای پرورش استادانی مجرب و کارآمد بود، تشکیل شد.

تلاش برای‌ ترور ابن باديس:

حملات در روزنامه‌های اصلاحی خصوصا در روزنامه شهاب در مقابل اباطیل و خرافات و اهل بدعت و گمراهان مانند جماعت علویه[[4]](#footnote-4) در آن زمان، پشت سر هم می‌آمد و ابن بادیس یک رساله علمی در رد عقاید ابن علویه (صاحب طریقه علوی) بخاطر اسائه ادبشان به ساحت رسول اللهص و برخی از سر گردانیها وخیالبافیهای حلولیه[[5]](#footnote-5) که منافی عقیده صحیح اسلامی بود، تالیف کرد، این رساله از چنان اهمیتی بر خوردار بود که دانشمندانی بزرگوار در جزایر، تونس و مغرب وی را تحلیل وبررسی کردند.

نوشتن این رساله خشم علویان را بر انگیخت، اجتماعی را در «مستغانم» ترتیب داده و بر از بین بردن و کشتن شیخ مصلح و مجاهد اتفاق کرده و در نهایت جاسوسی را که در آن محل نفوذ داشت، بدآنجا فرستادند، آن شخص در قسنطینه با بعضی از همکارانش منزل و اوقات وی را شناسایی نمود، در روز 9 جمادی الثانی سال 1341 هجری موافق با 14/12/1926 میلادی در نیمه شب بعد از اتمام دروس و باز گشت از مسجد به سوی خانه این جانی گناهکار هنگامی که این ابر مرد نستوه به وی نزدیک شد با باتوم بر وی پرید و چند ضربه را بر سرش وارد کرد و سرش را شکست. اما شیخ وی را گرفت و تقاضای کمک کرد، به فضل خدا ابن بادیس نجات پیدا کرد و اطرافیان، آن مجرم را دستگیر کرده و خواستند وی را به قتل برسانند، ولی شیخ ابن بادیس آن‌ها را از این کار منع کرد، بعدا او را تحویل اداره پلیس داده و بعد از تفتیش و پرس و جوهایی از چگونگی این اقدام و تاریخ آمدن از «مستغانم» به قسنطینه وی را زندانی کرده و دادگاه حکم پنج سال زندانی را برای وی صادر کرد، ولی ابن بادیس در دادگاه گفت: این مرد تحریک شده است، وگرنه هیچ شناختی بر یکدیگر نداشته و عداوتی با همدیگر نداریم، و او را بخشید. بعد از این حادثه محمد العید آل خلیفه در بیان منزلت شیخ ابن بادیس این قصیده را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حَمتْك يَدُ المَوْلَى و كُنْتَ بِهَا أولَى |  | فيَالكَ مِنْ شَيخَ حَمَتْهُ يَدُ المَـوْلَى |
| فَيَا لو ضِيع النّفْسِ كَيفَ تَطاولتْ |  | بِهِ نَفْسُه حتَّى أسرّ لَكَ القَتلاَ |
| فَوَافَتكَ بالنَّصْـر العَزِيزِ طَـلائعٌ |  | مُبَاركةٌ تَتْرى من الْملأ الأعْلَى |
| وإنْ أنْسَ لا أنْسَى الذينَ تَظَافَرُوا |  | عَلى الفَتْكِ بالجَاني فقلتَ لَهُم مَهْلاَ |

«دست مولی از تو محافظت کرد و تو شایستگی این محافظت را داشتی، عجب استادی هستی که دست مولی از تو حفاظت نمود.

ای کسی که اگر نفست را از دست می‌دادی! نفست چنان جرأتی به تو می‌داد که کشته شدن را هم برایت مسرت آور می‌کرد.

آثار با برکت و پی در پی از جانب ملکوت اعلی پیروزی باعزتی را برایت به ارمغان آورد.

اگر اتحاد جنایتکاران را نیز فراموش کنم، این را از یاد نمی‌برم که تو به ایشان گفتی: بر وی سخت نگیرید».

تلاشهای ابن بادیس در عرصه تعلیم:

این تشکیلات در نه سال اول پس از پیدایش آن توانست تعدادی مدارس، مساجد و باشگاه را در مهمترین شهر و روستاهای الجزایر که دعوتش بدانها رسیده بود، تاسیس کند. فعالیتهای این گروه به فرانسه هم رسید تا جایی که مهاجران الجزایری زیادی در آنجا مقیم شدند، این مهاجران نیازمند بودند که تشکیلات مزبور بدانها اهتمام ورزیده و وسایلی را به کار گیرد که آن‌ها را در فهم دین و فاصله نگرفتن از روحیه عربی و اسلامی یاری دهد، این فعالیتها در فرانسه از سوی دانشمند آگاه شیخ «فضیل ورتلانی» - یکی از شخصیتهای بارز در میان دانشمندان الجزایری – صورت پذیرفت، زیرا بر زبان فرانسه و گویشهای قبایل آنان تسلط کافی داشت. زحمات شیخ فضیل و دانشمندانی که با وی به فرانسه رفته بودند در قالب سخنرانیهای روشمند و درسهایی در زمینه وعظ و ارشاد، راهنمایی و آموزش زبان عربی، دین وتاریخ اسلام والجزایر به پسران این الجزایریها، پدیدار شد.

فرانسه که متوجه شد این گروه از دانشمندانی که دنباله رو سیاستهای الجزایر هستند خطری جدی برایش محسوب می‌شوند و از انتشار بیداری اسلامی هم می‌ترسید، مدارس را تعطیل و مدرسان را به زور زندانی کرد.

این گروه پس از آنکه پسرانشان را برای دوره دبیرستان به تونس می‌فرستادند، توجه ویژه‌ای به درست کردن دبیرستانهایی در الجزایر معطوف کردند، و لذا دانشگاه ابن بادیس در سال (1367 هجری /1947 میلادی ) تاسیس شد. این دانشگاه در سایه فراهم بودن بستری مناسب در قسنطینه الجزایر و تلمسان، هسته‌ای برای پیدایش سه دانشگاه دیگر گردید.

دانشگاه مزبور در جذب دانشجویان به جایی رسید که در سال (1375هـ = 1955م) 913 دانشجو داشت و حدود 275 معلم در آنجا مشغول تدریس بودند. این تشکیلات برای اینکه معلمان، کارایی و نیکرفتاری را برگزینند، ایشان را زیر نظر داشت، سپس در انتخاب شرایط شایستگی و احراز چنین مقامی برای آن‌ها سخت‌گیری کرد و معلمان تازه وارد را ملزم به اخذ شایستگی‌های علمی از جمله گواهی تحصیل در دانشگاه زیتونیه، کرد.

استراتژی این جماعت به فعالیت در دو مرحله ابتدایی و دبیرستانی منحصر نشد، بلکه دانشجویان دختر و پسر خود را به آموزش‌گاهها و دانشگاههای مصر، عراق، سوریه و دیگر مناطق فرستاد، تا جایی که در سال (1375هـ = 1955م) حدود 109 دانشجو را به این کشورها فرستاد، که این تعداد پس از پیروزی انقلاب فرانسه خیلی بیشتر شد.

تأثیر تلاشهای این تشکیلات:

تلاشهای آموزشی این گروه، شکل‌گیری نسلهای جزایر بر ایمان آوردن به اسلام و حفاظت از فرهنگ و هویت آن و انتساب آن به جهان عربی و اسلامی، را به دنبال داشت. بعد از آن تاکنون استعمار فرانسه تلاشهایش را روی جزایر متمرکز تا به منابع فرهنگ اسلامی آن پایان دهد و مدارسی را که هزاران دانشجو در آن‌ها تحصیل می‌کردند تعطیل نماید، مدارس جدید هم به جز حفظ قرآن، هیچگونه فعالیت دیگری نداشته و حتی از تفسیر قرآن به ویژه آیاتی که مسلمانان را به جهاد و مقاومت در برابر ظالمان فرا می‌خواند، منع شده بودند، علاوه بر آن آگاهی یافتن بر تاریخ جزایر و ادبیات عربی را نیز از آن‌ها سلب کرد.

تلاش این گروه در رنگ‌آمیزی جبهه آزادی بخش به رنگ و بوی اسلامی تاثیر بسزایی داشت، که این تاثیر متوسل شدن تشکیلات مزبور به عده‌ی زیادی از علمای خود در کسب تأیید برای انقلاب جزایر در دو عرصه عربی و اسلامی تا پیروزی واقعی و رسیدن به استقلال را به دنبال داشت.

درگذشت ابن بادیس:

شیخ عبدالحمید بن بادیس زندگی پر افتخار خویش را با پایبندی به اصول و مبانی دعوت به دین خدا سپری و تا آخر در این مسیر گام برداشت، وی در بستر مرگ فریاد می‌کشید که: آخرین فریادهایم سلامی بر مردم عرب و الجزایر است.

این بزرگ مرد توانا تا آخرین روزهای زندگیش ذره‌ای از فکر و اصول اسلامی خود کوتاه نیامد، در دو سال اخیر حیاتش توجه چندانی به صحت و سلامتی جسم خویش نمی‌کرد. این بود ابن بادیس، کسی که مردم الجزایر وی را به عنوان دانشمندی فرزانه، اهل عمل، فقیه و مجتهد، مربی مخلص، مصلح، سیاست‌مدار و پیشوایی که شب و روز زندگی را در خدمت به دین و زبان و دیارش سپری کرد، شناخته است. او قلب تپنده، روح جهنده، دل بیدار، فکر فهمیده و زبان گویا و روشنگر الجزایر است. او در برابر هجومهای پی در پی استعمار گران خم به ابرو نیاورد و تسلیم حیله‌ها، فریبها و تهدیداتشان نگشت، و همواره بر اصول و مبانی خود همچون کوهی استوار تا آخرین لحظات زندگیش ثابت قدم ماند.

بعد از ظهر روز سه شنبه 8 ربیع الاول سال 1359 هجری، برابر با 16 آبریل سال 1940 میلادی ساعت دو و نیم، ابن بادیس بر اثر همان ضربه‌ای بود که در قسنطینه بر وی وارد شد، جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیار باقی شتافت.

جنازه وی در عصر روز چهارشنبه تاریخ 9 ربیع الاول سال 1359 هجری مطابق با 17 ابریل 1940 میلادی در میان جمع کثیری از دانشجویان خود و سایر اقشار مردم که حدود صد هزار نفر بوده و از اطراف و اکناف کشور حضور به هم رسانده بودند – زیرا در آن زمان ساکنان قسنطینه از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد-، به خاک سپرده شد.

 منابع:

1. سایت ابن بادیس
2. برخی مقالت موجود در این زمینه

دکتر مانع جهنی

دکتر مانع بن حماد بن محمّد جهنی در سال (1363هـ) در «بلی» بین (عیص و علا) دیده به جهان گشود. او از قبیله‌ی جهینه است که زادگاهشان در فاصله‌ی مدینه‌ی منوره و ینبع قرار دارد. وی در چهار سالگی همراه پدرش به اردن سفر کرد و تا سال (1377هـ) در همان جا که پدرش برای معالجه رفته بود، باقی ماند، و در خلال آن مدت که در منطقه‌ی (الموجب) اردن بود، وارد مدرسه شد و بعد از بازگشت به عربستان سعودی در مدسه‌ی ثقیف دوره‌ی ابتدائی را به اتمام رسانید، و دوران (راهنمایی و دبیرستان) را هم در (طائف) طی کرد.

دکتر جهنی در شهر طائف ازدواج کرد، سپس به شهر ریاض منتقل شد و به دانشگاه ملک سعود ملحق گردید، و موفق به دریافت مدرک (بکالوریوس) زبان انگلیسی شد و برای تکمیل تحصیلات و دریافت فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه (اندیانا) راهی ایالات متحده آمریکا شد.

مانع جهنی از چوپانی در بیابان اردن، زندگی در عیص و طائف و شهر نشین شدن در ریاض برای تحصیل در دانشگاه (اندیا) در وسط ایالات متحده به آمریکا تغییر مکان داد.

در آمریکا فعالیّت خود را برای جمع‌‌آوری دانشجویان در یک مکان آغاز کرد، سپس آن‌جا را اجاره نمود، و بعد از آن، تا ایجاد مرکز اسلامی در (بلومنجتون) پیش رفت، و آن‌جا به مرکزی برای دعوت اسلامی دانشجویان مسلمان تبدیل گشت.

جهنی نُه سال عمر خود را در آمریکا سپری کرد، و در آن‌جا شعله‌‌ای از نشاط و پویایی و فعالیت در میان تجمع دانش‌جویان و تلاش و فعالیت برای نشر اسلام بود، سپس در تأسیس بسیاری از مساجد و مراکز اسلامی در سطح ایالات متحده‌ی آمریکا سهیم بود، زیرا (انجمن جوانان مسلمان عرب) بعنوان شاخه‌ای از (اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان) در آمریکا و کانادا تشکیل شد، و (مانع جهنی) به ریاست آن اتحادیه برگزیده شد، و دانش‌جویان اطرافش را گرفتند، و او را استاد و رهبر خود قرار دادند، همان‌گونه که در مورد خود می‌گوید: «علی رغم علم و دانش اندکی که در عربستان از اساتیدم عبدالرئوف حقاری و عبدالله بن جبرین یادگرفته‌ بودم ناگهان دیدم استاد یا مفتی سرزمین آمریکا شده‌ام».

استاد جهنی در محیط دانش‌جویان مسلمان خصوصاً عرب‌ها، و بالاخص آن‌ها که از عربستان سعودی به آن‌جا سفر رفته بودند از نشاط و فعالیت چشم‌گیری برخوردار بود، و در تنظیم درس‌ و سخنرانی و خطبه‌های جمعه، و همایش و جشنواره‌ها و ملاقات‌ها و ایجاد احساس عزت به دین و ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از ذوب شدن در محیط اطراف سهم بالایی ایفا کرد، و به آن‌ها یاد می‌داد که، بدون این‌که هویّت و شخصیّت خود را ازدست دهند، یا نسبت به ارزش‌های غیر قابل تغییر کوتاهی ورزند، برای استفاده از پیشرفت علم و تکنولوژی غرب فرصت را غنیمت شمارند.

دوران تحصیل استاد جهنی:

بعد از بازگشت به عربستان سعودی در سال (1402هـ)(1982م) به عنوان استادیار، سپس به استاد مشارک در بخش زبان انگلیسی دانشگاه ملک سعود مشعول به کار شد، علاوه بر آن‌ که داوطلبانه در انجمن اسلامی جهانی جوانان فعالیت داشت، و در خلال مشارکت در (اردوگاه) «ابها» که آن انجمن برپا کرده بودند با آن‌ها آشنا شد، و بعد از دوره‌ی داوطلبی به معاون، سپس به ریاست کل آن انجمن انتخاب شد. در سال (1417هـ) به عضویت مجلس شورا برگزیده گردید، سپس بار دیگر به انتخاب در به شورا برگردانیده شد.

دکتر جهنی در مؤسسات و انجمن‌های اسلامی متعدد در عرصه‌ی دعوت و امداد و جوانان عضویت داشت، ازجمله عضویت در هیئت خیریه اسلامی جهانی کویت، عضویت در هیئت جهانی دعوت و امداد قاهره، انجمن علیای شؤون اسلامی در مملکت عربی سعودی در ریاض، عضویت در مجلس اداره‌ی مؤسسه‌ی قدس، عضویت در مجلس اداره‌ی ائتلاف خیر، عضویت انجمن علیا برای مساعدت مسلمانان بوسنی و هرزگوین، عضویت در دانشگاه اسلامی «شیتاکوغ» بنگلادش. علاوه بر این‌که اهتمام فراوانی به درس‌های ادبیات و تاریخ و دعوت اسلامی داشت، و کتاب‌خانه‌ای بزرگ با هزاران جلد کتاب در موضوع‌های گوناگون در اختیار داشت که بخشی از آن کتاب‌ها هم به زبان انگلیسی بودند.

با توجه به مهارت دکتر جهنی در زبان انگلیسی از جهت نوشتن و تلفظ و تألیف کردن او را «بدوی انگلیسی».... لقب داده بودند، زیرا مدرک «بکاریوس» در ادبیات انگیسی دانشگاه ریاض و دکتورای دانشگاه «اندیانا» زبان او ادبیات انگلیسی را به دست آورد که در جهان عرب کمتر کسی به دریافت چنین مدرک ممتاز نایل شده‌اند.

اهم تألیفات دکتر جهنی:

او در بسیاری از پژوهش‌ها؛ خصوصاً در عرصه‌ی دعوت اسلامی و ترجمه سهم بسزایی داشته، و اهم تألیفاتش عبارتند از:

حقیقت مسیح، بیداری اسلامی، نگاهی به آینده، مشکلات دعوت و دعوت‌گر، ترجمه‌ی (عقیدة الاسلامیة)- ابن عثیمین-، ترجمه‌ی (التضامن الاسلامیة) و (الفکرة والتأریخ) و (الأربعون الشاملة)، بازنگری ترجمه معانی قرآن کریم با زبان انگلیسی، (دائرةالمعارف قصه)، دائرة المعارف مقاله‌نویسی، (مبادی اسلام)، دائرة‌المعارف مذاهب و ادیان، تقدیم اسلام برای غیر مسلمانان، آیدنده‌ی اسلام در غرب، مذاهب فقهی و تأثیر آن بر زندگی مسلمانان، اولویت‌های فعالیت در میان جوانان در غرب، روش‌های سمبلیک برای هشیاری حاجی در شهر خود، نظارت و بازنگری کتاب (جوان و رویارویی با مبارزه طلبی‌ها)، تریج اهداف اسلامی، نقش مؤسسات خیریه در سرزمین عربستان، آینده‌ی اصول‌گرایان، بیابان نشینی که انگلیسی شد، بیابان نشینی که به آمریکا رفت، بیابان نشینی که آمریکایی شد، همه این‌ها به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند. علاوه بر تحقیقات و مقالات و سخنرانی‌ها و بحث در برنامه‌های رادیو و تلفزیون عربستان و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و غیره.

در رابطه با او گفته‌اند:

مستشار عبدالله عقیل می‌گوید: «آغاز آشنایی‌ام با برادرم دکتر مانع جهنی ملاقاتی بود که در بازدیدهای اواخر هفته با او داشتم. در آن موقع استاد در میان دانشجویان مسلمان خصوصاً در میان عرب‌ها، و بالاخص کسانی که از سرزمین عربستان به آن‌جا سفر کرده‌بودند بسیار فعال ببود. ایشان برای درس و سخنرانی و خطبه‌ی جمعه و جلسات و دیدار و ملاقات‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد، و دانش‌جویان را توجیه می‌کرد که به دین اسلام و ارزش‌های آن احساس غزّت و سربلندی کنند، و دچار حس حقارت و خودباختگی و ذوب شدن در محیط زندگی نشوند، و برای استفاده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی غرب فرصت را غنیمت شمارند، نه این‌که شخصیت اسلامی را رها کنند و نسبت به ارزش‌های غیر قابل تغییر کوتاهی ورزند. خداوند متعال سینه‌گشادی و صبر و بردباری در برابر خصوم و مجادله کنندگان را به او ارزانی داده‌بود، و به شبهه‌هایشان با حجّت و برهان پاسخ رد می‌داد.

همچنین مسلک علمی ایشان یک مسلمان پایبند به راستگویی و امانت‌داری را به تصویر می‌کشید، چه رسد به این‌که نمونه‌ی تواضع و فروتنی بود، و بال مهربانی را برای کوچک و بزرگ می‌گسترانید، که این امر موجب شده‌ بود در میان همگان محبوب و عزیز باشد و برای امور متعدد مرجع و مشاور حل معضلات و مشکلاتی باشد که در کشورهای غربی بر سر راهشان پدید می‌آید.

 همچنین در هیئت خیریه‌ی جهانی و جمعیت اصلاح اجتماعی، و در منزل برادران کویت با هم ملاقات داشته‌ایم، ولی همه آن دیدار و ملاقات‌ها در راه اسلام و مسلمین بود.

هنگامی که با انجمن اسلامی جهانی در مکه‌ی مکرمه پیوستم؛ در خلال همایش و جلسات انجمن و در موسم حج و گردهمایی‌های اسلامی بیشتر دکتر مانع جهنی ملاقات می‌کردم.

سپس در دفتر انجمن‌‌های اسلامی جوانان در ریاض و جده و در کنفرانس اردن و دیگر دیدارها با او برخورد کرده‌ام، و هرچه بیشتر به او نزدیک می‌شدم محبتش بیشتر در قلبم جای می‌گرفت، و خداوند را سپاس می‌کردم که جوانان مسلمان در عربستان سعودی در فهم و درک و شکوفایی و پایبندی و تلاش مستمر برای خدمت به اسلام و مسلمین در چنین سطحی قرار داشتند.

روش حکیمانه و اسلوب درست او در برخورد با مسئولین و بازرگانان و خیرین یکی از عوامل توسعه‌ی فعالیت و شاخه‌های فرعی دفاتر انجمن‌ در داخل و خارج کشور بود.

روش و سیاست او به کارگیری انرژی و پتانسل‌های فکری و دعوت و سازمان‌دهی و طراحی و برنامه‌ریزی را در خلال تمرین‌های همیشگی، و مشارکت دادن بزرگ‌ترین بخش نیروی کار در عرصه‌ی اسلامی- خصوصاً جوانان- برای تمرین عملی دعوت و روش‌های نشر و توسعه‌ی اسلامی در میان غیر مسلمانان به کار می‌انداخت».

و دکتر ابراهیم قعید می‌گویند: «سی سال است دکتر مانع جهنی را می‌شناسم و از زمان نخستین دیدار با او در بهار (1972م) تا زمانی که وفات یافت با او در ارتباط نزدیک داشتم، در خلال این مدت سه پیمان بین ما دعوتگران که بخش عمده‌ی وقت و تلاش خویش را صرف خدمت دین اسلام می‌کردیم، و بین متفکر و اهل پژوهش و آکادمی که پایبند به روش علمی، او یکی از بارزترین رهبران و پیش‌قرولان کار دعوت و تربیت بود؛ ارتباط محکم بوجود آمد.

بار اوّل در آغاز دهه‌ی نود هجری و هفتاد میلادی در یک کنفرانس که در دانشگاه پادشاه سعودی برگزار شد با دکتر جهنی آشنا شدم؛ که واقعاً شعله‌ای از فعالان دعوت در محیط دانشگاه بود، و به اعتقاد من این کنفرانس که در همان سال نشستی جهانی برای جوانان برگزار کرد، و مرحوم استاد جهنی در بخش فوق لیسانس ادبیات زبان انگلیسی دانشگاه تدریس می‌کرد، و بنده در سال دوّم بخش پرورش زبان انگلیسی بودم که علاقه به زبان انگلیسی در دانشگاه ما را به هم نزدیک می‌کرد، و آن مرد که با ریش بلند مانند یک انگلیسی اصل به زبان انگلیسی صحبت می‌کرد توجه مرا به خود جلب کرد، و این برای من بسی مایه‌ی تعجب و شگفتی بود، و موجب افزایش اعتمادم نسبت به برقراری ارتباط با او شد، و از راه آشنایی با ایشان با همایش اسلامی جهانی جوانان و اهداف و فعالیت‌های ایشان آشنا شدم.

سپس رفاقت و دوستی ما در خارج از وطن در ایالات متحده‌ی آمریکا که برای تکمیل کردن دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکترا به آن‌جا سفر کردیم، همچنین مشارکت در رهبری فعالیت‌های اسلامی در اتحادیه‌ی طلاب مسلمان در دانشگاه «اندیا»، سپس در انجمن اسلامی جوانان مسلمان عرب و اتحادیه‌‌ی اسلامی آمریکای شمالی «إسنا» بیش از بیش رابطه‌ی ما را به هم نزدیک کرد.

ایشان صورت واقعی یک مسلمان دعوتگر فعال و جدی را نشان می‌داد که رسالت گران‌قدر توحید را بر دوش حمل می‌کرد، و شعله‌ای از پویایی و فعالیت بود، سخنرانی می‌کرد، همایش و گردهمایی‌ها را به منظور معرفی اسلام برنامه‌ریزی می‌نمود، کتاب و نشریه می‌نوشت، و حتی به کلیساها سر می‌زد و جوانان مسلمان را جمع می‌کرد و در مناظره‌ها شرکت می‌کرد، و جلسات بحث و رایزنی پیرامون اسلام و مسلمین را تشکیل می‌داد، و از جمله‌کارهای او که ممکن نیست فراموش شود آن سخنرانی آتشین بود که در مسجد دانشگاه «اندیا» ایراد کرد مبنی بر معرفی شخصیت انسان مسلمان، و ضرورت ارتباط با دین و عقیده‌ اسلامی و دفاع از آن، و تسلیم نشدن در برابر انگیزه‌های غرور تمدن غربی و ذوب شدن در جوامع غربی، و رفاه مادی، و خودباختگی و فریب در مقابل شبهه‌ها، و فرورفتن در منجلاب شهوات هشدار داد».

همچنین دکتر صالح وهیبی می‌گوید: «دکتر مانع جهنی شخصیتی عادی نبود، او از زمانی که هنوز در مراحل اولیه‌ی تحصیلات دانشگاهی بود برای حمل مسئولیت سنگین دعوت اسلامی در بین دانشجویان مسلمان و خدمت به ایشان آمادگی داشت، تا جایی که در همان اوایل او را به رئیس اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان دانشگاه «اندیا» در آمریکا برگزیدند.

او بسیار شیفته‌ی کار و فعالیت اسلامی بود، و وقت و زندگی خود را فدای آن کرد، به این کار علاقمند بود و خود را فدای آن نمود، دلیلی روشن‌تر از این هم نیست که در مسیر اجتماع بزرگی وفات یافت که نربوط به کار و فعالیت اسلامی بود.

او را انسانی فروتن و متواضع شناخته‌ام، و این بارزترین ویژگی شخصیت او را شکل می‌داد، دوست داشت خودش به خود خدمت کند، و در رفتار بسیار ساده و بی‌آلایش بود.

آخرین کار او در روز قبل از وفاتش تلاش برای یاری و مساعدت یک پیرزن، و خواهش و شفاعت نزد مسئولین امور خیریه برای ساماندهی چهار نفر با چهار نامه و درخواست کتبی بود، اولی شخصی بدهکار به مبلغی حدود (175000) سعودی، دوّمی شخصی یمنی با غرامت صلحی در حدود (250000) ریال سعودی، و سومی زن سیاه‌ پوستی بود که نسبت به تهیه و پرداخت هزینه‌های تحصیل در دانشگاه که مبلغی در حدود (250000) دینار سودانی بود درمانده و ناتوان بود، و چهارمین نفر یک اردنی بود که زیر بار قرض‌هایی بالغ بر (60000) ریال سعودی گرفتار شده‌، و از پرداخت آن عاجز مانده بود! سبحان الله از این ترکیب شگف‌انگیز، چهار نفر از چهار نقطه‌ی مختلف که تقدیر الهی بر این بود دکتر جهنی برای رفع مشکل آن‌ها در یک روز وارد عمل شود، بدون این‌که در انتخاب کشورها یا حالات و اوضاع ایشان تصمیمی گرفته باشد، و این از اسرار مهم جهانی بودن آن مرد بزرگ است، مردی که ریاست انجمن جهانی جوانان مسلمان را بر عهده گرفت، پس چون مردی جهانی بود ریاست انجمنی جهانی را بر عهده داشته است.

و دکتر عايض الردادی می‌گوید: «دکتر مانع جهنی از ویژگی ممتاز آشنایی با زبان انگلیسی و علوم شرعی بهره‌مند است که کمتر دعوت‌گری داراست، بنده در خلال ارتباطی که با بسیاری از دعوت‌گران اسلامی در داخل و خارج کشور داشته‌ام به این نکته پی برده‌ام که همه نیازمند تقویت این دو ویژگی هستند، چون برخی بر یکی از زبان‌های اجنبی تسلط دارند ولی از لحاظ معلومات شرعی ضعیف‌اند به طوری که مسائل واجب را با مستحب و سنت اشتباه می‌گیرند، خصوصاً آن‌ها که در غرب زندگی می‌کردند، یا آن‌جا درس خوانده‌اند، برخی هم از معلومات شرعی خوب بهره‌مند هستند اما در رابطه با زبان خارجی ضعیفند، و تا رسیدن به زبان فرهنگی‌ها فاصله‌ی زیادی دارند، و این پدیده در میان دعوت‌گران داخل آشکار است.

سپس دکتر مانع می‌دانست که اصول و قواعد دعوت در داخل با خارج بسیار تفاوت دارد، در داخل بیشتر روی معرفی احکام تأکید می‌شود، ولی در خارج و کشورهای غیر اسلامی بر نقل اندیشه‌ی اسلامی باید تأکید شود تا غیر مسلمانان با نور اسلام آشنا شوند که تا آن موقع جز معلوماتی تحریف شده یا مخلوط شده از آن را نداشتند.

بیشترین تأکید دکتر مانع بر بوجود آوردن هستی و موجودیتی اسلامی در آمریکا بود که از تأسیس مسجد و اجتماع مسلمین در آن شروع می‌شود، اما ایشان از پیشرفت‌ آمریکا شگفت‌زده و دهان گشوده نشد آن‌گونه که بسیاری از کسانی که بدانجا سفر می‌کنند گرفتار خود باختگی و احساس حقارت در خود می‌شوند. بنابراین اسلوب و روش مناسب با آن جامعه را به کار برد، سپس با علم و دانش غرب و شهامت و عزّت عرب و اسلام و مسلمان سربلند به شهر و دیار خود بازگشت. دکتر جهنی در خلال مدتی که دعوت اسلامی را در عرصه‌ی انجمن اسلامی جهانی جوانان مسلمان و دیگر مؤسسات که در آن مشارکت داشتند؛ با اسلوب سخنان استوار و بجا و اندرزهای نيكو و زيبا؛ را اجرا می‌کرد مهارت، و فرهیختگی خود را نشان داد، بطوری که بودجه‌ی فعالیت‌های یک ملیون نفر از فعالان انجمن جوانان مسلمان در مدت یک سال به هفتاد ملیون رسید، در حالی که در زمانی که رهبری آن انجمن را تحویل گرفت از شش ملیون تجاوز نمی‌کرد، که همه توسط خیرین تأمین می‌گشت.

زمانی با ایشان آشنا شدم که مراقب برنامه‌های دینی رادیو ریاض با زبان انگلیسی بود، و با دقت هر چه بیشتر از آن مراقبت می‌کرد، خصوصاً در رابطه با ترجمه‌ی معنای قرآن کریم با انگیسی.

دکتر مانع در رفتار و برخورد با دیگران از ویژگی ممتاز تواضع و راستگویی در انتساب و پیروی، و اخلاص در دعوت، و میانه‌روی و اعتدال و دعوت و فراخوانی با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نيكو و زيبا، و گفتگوی با شيوه هرچه نيكوتر و بهتر؛ بهره‌مند بود».

و استاد لطفی عبداللطیف می‌گوید: «مردانی هستند که حوادث را می‌سازند، و مردانی هم هستند که حوادث آن‌ها را می‌سازد، ...برخی از رجال وقتی به جایی سفر می‌کنند جایشان چنان خالی می‌شود که تعداد زیادی هم نمی‌توانند آن خلأ را پر کنند.

همچنین دکتر مانع حماد جهنی، شهسوار عرصه‌ی دعوت اسلامی، و مرد خروشان و با تحرک بود که در فضای دعوت با متفکر ژرف‌اندیش شناخته شده است، و دعوت‌گری بود که اسباب و عوامل تأثیرگذار برای پیشرفت در کارش را در اختیار داشت، و مدبّری کارآزموده و با درایت، و خطیب سخنور و بلیغ بود، مرد دعوت بود نه قدرت، مانند مردم ساده می‌زیست، و اهل تکلّف و تصنّع نبود، مرد خودسر و خودجوش بود و بر فطرت و سرشت می‌زیست.

 واقعاً دکتر مانع «غیر مانع» بود - همان‌گونه که نزدیکان و دوستانش او را لامانع می‌گفتند- چون هر ورقه یا درخواستی به ایشان تقدیم می‌شد روی آن عبارت «لامانع» می‌نوشت، لذا او را به جای مانع «لامانع» می‌گفتند».

مردی که زندگی خویش را فدای خدمت به دعوت دینی کرد، و بخش عمده‌ی وقتش را صرف خطبه و سخنرانی و رفع مشکلات فقراء و محتاجین و بیوه‌زنان و یتیمان نمود، و به قلب‌هایشان وارد شد، منصب و مقام او را تغییر نداد، و یک روز هم برای دست‌یابی به آن تلاش نکرد، بلکه با زهد و پارسایی بین خانواده و دیوارهای کتاب‌خانه‌ی ساده متواضعانه زیست.

دکتر مانع پس از حادثه‌ی مشهور خزانه‌ی (انجمن جهانی اسلامی جوانان) رحلت کرد، زمانی که آن خزانه مورد دستبرد دزدان حرفه‌ای قرار گرفت، و پس از شکستن و تخریب همه دارایی‌های آن را به یغما بردند، و در صدد قتل نگهبان آن هم برآمدند. وقتی او را دیدم غم و اندوه را در چشمانش مشاهده کردم، زیرا آن ثروت‌ها سهم یتیمان و فقرا و مساکین بود، و او پاداش خود را از خدا می‌خواست، و در روز دوّم حادثه که به طرف فرودگاه حرکت کرد ماشینش چپ شد و چند مرتبه غلطید و با خشنودی به دیدار پروردگار شتافت، و انشاء الله مورد خشنودی خداوند هم بود.

دکتر مانع جهنی در سن (60) سالگی درگذشت، عمری مالامال از دعوت دینی و عطاء و بخشش و عمل خیر».

همسر دکتر مانع جهنی (دکتوره هُدی) می‌گوید: «دکتر مانع پرهیزگار بود و در مورد هر صغیره و کبیره‌ای از خدا می‌ترسید...، نماز خواندن در مسجد به نسبت ایشان امری اساسی بود، و حتی زمانی که بیمار بود حریص بود بر این‌که نماز را به موقع ادا نماید، و در هر جا بود برای ادای نماز به جماعت دنبال مسجد می‌گشت، و حتی زمانی هم که به خارج سفر می‌کرد نمازش را در فرودگاه یا مجتمع تجاری یا بیمارستان به موقع و در اول وقت اداء می‌کرد، به نگاه عابرین توجه نمی‌کرد، بلکه با اطاعت خداوند احساس فخر و سر بلندی می‌کرد، و خطاب به من می‌گفت: مردم علناً گناه می‌کنند شرم نمی‌کنند؛ ما از انجام عبادت خدا در جلو آن‌ها حیا کنیم؟. نخستین چیزی که در سفر بعد از پیاده شدن در مسافرخانه برایش مهم بود پیدا کردن وسیله‌ی بیدار شدن برای نماز صبح بود. همچنین بر قرائت و فهم قرآن کریم و خواندن تفسیر آن حریص بود، و ترجمه‌ی ایشان برای قرآن کریم همراه یکی از مسلمانان آمریکایی بزرگترین دلیل بر اهتمام او به قرآن است».

همچنین دکترها عبدالوهاب نور ولی، حسن سفر، ناصر زهرانی، و سلیمان أبا الخلیل او را ستوده‌اند، همان‌گونه که رئیس مجلس شورا دکتر صالح بن حمید و جمع بسیار زیاد دیگر او را ستوده‌اند.

از سخنان دکتر جهنی:

«قبل از این‌که با انجمن ارتباط داشته باشم فکر آن را داشتم، حقیقت آن اندیشه این بود که آن‌جا زیاد پیشنهاد می‌شد برای همسو کردن و هماهنگ ساختن جوانان مسلمان در همه گوشه و کنار جهان کاری انجام شود. در بین آن‌ پیشنهادها طرح نظریه‌ی سوّم «قذافی» بود، که برای تشکیل کنفرانس در طرابلس غرب دعوت نمود، و شرکت کنندگان آمریکایی و بسیاری دیگر از کشورها از جمله عربستان سعودی در آن حضور یافتند؛ و قضیه‌ی (نظریه‌ی سوم) مطرح گردید که اگر به خوبی اجرا می‌شد خوب و شجاعانه بود، و خلاصه‌ی این نظریه مبنی بر این بود که کمونیست و راه و روش سوسیالیستی، و سرمایه‌داری و روش‌های هر دو شکست خورده هستند، و تنها نظام درست و سالم اسلام است، که این مورد اتفاق همه مسلمانان است، امّا (قذافی) آن را به (کتاب سبز) خود و برخی فعالیت‌ها مرتبط ساخت که ارزش نظریه‌اش را از بین برد، علاوه بر حمله و دستگیری‌هایی که بر ضد جوانان مسلمان در لیبی انجام داده ‌بود. کنفرانس بسیار جدّی بود، لذا به او گفتند: «تو برای اسلام و نظریه‌ی سوم فراخوانی می‌کنی در حالی که بر راه و روش اسلام نیستی، اگر می‌خواهی ما را اقناع کنی به این‌که در نظریه‌ات راست و جدّی هستی مسلمانان زندانی لیبی را آزاد کن». سپس کنفرانس بدون هیچ نتیجه‌ای به کار خود پایان داد، و شرکت کنندگان با شیخ حسن آل شیخ مصاحبه کردند و گفتند: قذافی بی‌هدف راه می‌پیماید و می‌خواهد برای جوانان سازمانی بوجود آورد، ولی عربستان سعودی برای ایفای این نقش سزاوارتر است. آل شیخ گفت: در این باره با ملک فیصل گفتگو خواهیم کرد، و درخواست را برای ملک فیصل فرستادند و قضیه را بر او عرضه کردند که در آن موقع در سفرهایش به آفریقا و آسیا و غیره قضیه‌ی «همبستگی اسلامی» را به شدت مطرح می‌کرد، و به اهمیّت آن قناعت کامل داشت، و قبل از آن هم برخی سازمان‌ها از جمله «رابطه جهان اسلام» را برای تقویت مفهوم همبستگی بین جمعیات و مراکز اسلامی و اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیر مسلمان تأسیس کرده‌ بود؛ و در سطح رسمی‌تر (سازمان کنفرانس اسلامی) را به منظور ایجاد وحدت بیشتر در بین کشورهای اسلامی بوجود آورد. در خلال سؤالاتی مبنی بر این‌که چرا این ‌سازمان‌ تکمیل نشود تا انجمن اسلامی جوانان هم بوجود آید، و همبستگی بیشتر شود، و این جنبه تا زمان کامل شدن منظومه‌ی همبستگی اسلامی فعال باشد؟ این اندیشه تقدیم شد و آن پیشنهاد خوب و زیبا تلقی گشت، و در سال (1393هـ) کنفرانس اسلامی تشکیل شد، سپس از سوی اعضاء پیشنهاداتی مبنی بر ایجاد سازمان به نام «انجمن جهانی اسلامی برای جوانان» مطرح گردید، و از آن موقع تشکیل شد».

وفات دکتر جهنی:

دکتر مانع حماد جهنی رئیس انجمن اسلامی جهانی جوانان در روز یکشنبه (25/51425هـ) برابر با (4/8/2002م) در مسیر فرودگاه بر اثر یک حادثه‌ی رانندگی که ماشینش چند مرتبه غلطید، در حضور اجتماعی مهم در جده از پژوهشگران شؤون اسلامی و امور دعوت وفات یافت.

درود و رحمت بیکران خدا بر روان برادرمان، و از خداوند مسألت دارم او را در بهشت برین همراه با پیامبران و راستان و شهداء و شایستگان که دوستان بسی خوب هستند؛ محشور گرداند، و شكر و سپاس پروردگار جهانيان را سزا است...

احمد دیدات... مهاجری مجاهد

جایگاه احمد دیدات:

شیخ احمد دیدات/ به عنوان مردی باجرأت، شجاع، مدافع دین مقدس اسلام و پاسخگو به اباطیل و خرافاتی که دشمنان اسلام از جمله نصاری که در زمان پیامبرص تا به‌ حال آن‌را توزیع می‌کردند، شناخته شده است، و این کار با دسترسی وی به کتاب «اظهارالحق» میسر شد. در واقع احمد دیدات به‌ وسیله‌ی خواندن این کتاب به عنوان پاسخ‌گویی به‌ شبهات نصاری و بحث و دیالوگ با اهل کتاب، در دنیا مشهور و معروف گشت. ایشان با روشی کاملا شرعی و موافق با شیوه‌ی قرآنی به‌ دعوت اهل کتاب به گفتگو پرداخت و از آنان خواست تا از لابه‌لای کتاب تحریف شده‌ی خود به‌ عرضه‌ی دلیل و برهان بپردازند؛ که‌ در نهایت تاثیر بسیاری را بر جای گذاشت و شهسوار ویکه‌تاز این میدان گشت.

تولد و آغاز زندگی:

استاد احمد حسین دیدات سال 1918م در «تادکهار فار» منطقه‌ای در سراط هند از پدر و مادری مسلمان (حسین کاظم دیدات و فاطمه) متولد شد، شغل اصلی پدرش کشاورزی بود و مادرش نیز او را یاری می‌داد و مدت نه سال در آنجا ماندند، سپس به جنوب آفریقا رفته و در «دیربان» ساکن شدند و در آنجا شغل کشاوری را به‌ خیاطی تغییر دادند.

گفتنی است که‌ استاد از همان دوران کودکی بر عقیده‌ی اهل سنت و جماعت پرورش یافتند و برای آموزش و یادگیری قرآن و علوم قرآنی و احکام اسلامی به مرکز اسلامی در دیربان پیوست، و در سال 1934 مرحله ششم ابتدایی را به پایان رساند، سپس جهت یاری رسانی به‌ پدرش، در یک مغازه نمک فروشی مشغول به‌ کار شد، سپس برای کار کردن به یک کارخانه‌ی وسایل‌سازی «اثاثیه منزل» نقل مکان کرد و دوازده‌ سال در آنجا ماند، و چون در وظیفه‌ای که در این کارخانه داشت، صحیح و سالم کار می‌کرد، -اعتماد کارفرما و صاحب کارخانه را به خود جلب کرد– و از رانندگی به فروشندگی و در آخر ایشان را به عنوان مدیر کارخانه منصوب کردند. در این اثناء احمد دیدات به دانشگاه «الفنیة السلطانیة» پیوست که‌ در آن رشته‌های ریاضی و مدیریت تدریس می‌شد.

گفتنی است که‌ در دهه‌ی چهارم همان قرن بود که‌ نقطه‌ی تحول حقیقی در استاد دیدات به‌ وجود آمد و سبب این تغییر دیداری بود که با هیئتی از مسیحیان در مغازه‌ای که احمد دیدات در آن مشغول کار بود، صورت گرفت، آنجا که‌ نسبت به اسلام سؤالاتی مطرح شد، اما استاد توانایی جواب به آن‌ها را نداشت.

احمد دیدات تصمیم گرفت که انجیل را با تمامی چاپهای انگلیسی بخواند و حتی کوشش کرد که کسی را بیابد تا نسخه‌ی انجیل عربی را نزد او یاد بگیرد، سپس به بررسی و تطبیق کردن بین انجیلهای متفاوت پرداخت و آنگاه که قدرت کاملی را برای کار دعوت اسلامی و بر خورد با مبشران مسیحی در خود مشاهده کرد کار بازرگانی را ترک و تمامی وقت خود را صرف دعوت اسلامی نمود.

در وقت فعالیتهای احمد دیدات در پاکستان، عامل موثر دیگری که تاثیرش برتغییر زندگی احمد دیدات از دیدار با گروه نمایندگان مسیحی کمتر نبود، وجود داشت، زیرا وی در وقت مرتب کردن انبارهای کارخانه، با کتاب «اظهار الحق» نوشته‌ی استاد رحمت الله هندی برخورد نمود.

این کتاب شامل مجموعه‌ای از حمله‌هایی بود که مسیحیان بر هند که وطن اصلی استاد بود، وارد کرده بودند، زیرا بریتانیاییها زمانیکه هند را شکست دادند بر این باور بودند، هر مشکلی را که در آینده آنان را تهدید کند، فقط از جانب مسلمانان هند است، زیرا حاکمیت، سیادت و بزرگی از مسلمانان غصب شده بود و چون آنان مدتهایی صاحب قدرت و حکومت بودند به آن آشنایی کافی داشتند و در فکر بودند که بار دیگری اقتدار و حکومت از دست رفته را باز یابند و مشهور است که مسلمانان امتی مبارز بوده، به خلاف هندوسها که تسلیم شده و مسیحیان هراسی از آنان نداشتند.

زندگی دعوتگری:

استاد احمد دیدات آنچه را از این کتاب آموخته بود در روبرو شدن و برخورد با مسیحیان به کار بست، او با مسیحیان قرار گذاشت که هر روز در منازلشان با یکی از آن‌ها دیدار و گفتگو کند و مسیحیان هم بعد از بازگشت از کلیسا با وی مصاحبه می‌کردند، سپس استاد به شهر دیربان نقل مکان کرده و با جماعت دیگری از مبشران مسیحی روبرو شد و مناظرا ت متعددی با آنان انجام داد.

استاد احمد دیدات در سال 1949 برای کار کردن و به‌ دست آوردن ثروتی، جهت نفقه خانواده‌اش و صرف دعوت اسلامی به پاکستان مسافرت کرد، در خلال مدتی که به پاکستان مهاجرت نمود در یک کارخانه بافندگی مشغول به‌ کار شد، و به‌ مدت سه سال در آنجا ماند؛ سپس لازم بود که به جنوب آفریقا باز گردد، در غیر این صورت حق اقامت در آن کشور را از دست می‌داد، زیرا او از متولدین جنوب آفریقا نبود.

هنگامی که‌ به دیربان بازگشت، به عنوان رئیس همان کارخانه بافندگی که قبل از سفرش در آن کار می‌کرد، منصوب شد و تا سال 1956 در آنجا ماند و خود را برای دعوت اسلامی آماده‌ می‌کرد.

استاد، به‌ فضل و بخشش پروردگار، در دهه‌ی پنجم آن قرن، در شهر دیربان تلاشهای جدید دیگری را ادامه داد؛ ایشان در قبل از ظهر روزهای یکشنبه سخنرانیهای دعوتگرانه خود را ارائه‌ می‌داد که حدود دویست تا سیصد نفر در آن شرکت می‌کردند و هر روز به تعداد مخاطبان و شنوندگان افزوده می‌شد.

بعد از آنکه در طی چند ماه، در این زمینه تجربه کافی و وافی را کسب کرد، یک فرد انگلیسی زبان به نام «فیر فاکس» که به اسلام متدین شده و علاقه و آمادگی را برای خواندن درسی نزد استاد نشان می‌داد، از وی در خواست کرد که «المقارنة بين الديانات المختلفة» را به وی آموزش دهد، و نام این درس را «فصل کتاب مقدس» گذاشت .. Bible Class .

«فیر فاکس» می‌گفت: می‌خواهد بداند که چگونه کتاب مقدس را در دعوت به اسلام به کار گیرد، و در بین آن دویست تا سیصد نفری که در سخنرانی روز یکشنبه شرکت می‌کردند، فیر فاکس حدود پانزده تا بیست نفر را در بین آنان -که از استعداد سرشاری برخوردار بوده و توانایی فهم بیشتری از دین داشتند- انتخاب کرد، تا بعد از جلسات باقی بمانند و بر علوم و معارف دینی‌شان بیفزایند.

درسهای استاد فرهیخته و ارجمند «فیر فاکس» چندها هفته و یا به مدت دو ماه ادامه داشت، اما متأسفانه زیاد طول نکشید که سید «فیر فاکس» ناپدید گشت و حاصل کار و تلاشش بی نتیجه ماند، و ناامیدی و ناکامی بر پیشانی شاگردانش نقش بست.

سه هفته بعد از ناپدید گشتن «فیرفاکس»، احمد دیدات در روز یکشنبه به شاگردان وی دستور داد که جای خالی شده استاد گم گشته‌شان را پر کنند و درسهایشان را از جایی‌که نزد استادشان خوانده‌اند - به بعد- ادامه دهند، زیرا آنان خود را برای آگاهی و شناخت بیشتر در این عرصه آماده می‌کردند، و حضور در درسهای استاد فیرفاکس تنها جهت بالا بردن روحیه معنوی‌شان صورت می‌گرفت.

 احمد دیدات به مدت سه سال، تمامی روزهای یکشنبه با آنان صحبت می‌کرد و این مدت را به دوره‌ای بسیار طلایی که از آن چیزهای بسیاری را فرا گرفت، توصیف می‌کرد.

بزرگترین عاملی که وی را در تعلیم و تربیت دیگران تشویق می‌کرد، همین حدیث گهربار نبی اکرم اسلام بود که می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي ولو آيَة».

«از طرف من به مردم ابلاغ كنيد، اگر چه يك آيه باشد». پس بر ما هم واجب است که رسالت الهی را در حد توان تبلیغ کنیم، اگرچه‌ تنها آیه‌ای هم باشد.

استاد احمد دیدات بخاطر جرأت و شجاعتی که داشت به عنوان مدافعی برای اسلام و پاسخگویی به اباطیل و خرافاتی که دشمنان اسلام از جمله نصاری که‌ از زمان رسول اللهص تا به‌ حال به‌ نشر آن پرداخته‌اند، شناخته شده بود. نتیجه کار و تلاش ایشان این بود که چندها هزار نفر از پیروان دین مسیح از گوشه و کناره‌های جهان به اسلام گرویده و بعضی از آن‌ها به داعیان بزرگی برای اسلام تبدیل شدند.

استاد در سال 1959 از ادامه کار و فعالیت روزانه خود دست کشید، تا در صورت ممکن تمامی وقت و زندگی خود را صرف مناظرات ثمر بخش، سخنرانیهایی روشمند و تشکیل دادن جلسات دینی نماید. ایشان در تلاش بی وقفه‌اش برای ادای این کار بزرگ، به کشورهای زیادی سفر کرد، و جهت پرورش دعوتگرانی کوشا، دانشگاه «السلام» را تأسیس کرد که‌ به‌ عنوان مرکزی دولتی برای دعوت اسلامی در شهر دیربان در جنوب آفریقا قرار گرفت.

 بعضی از پروژه‌های تکمیل شده احمد دیدات

استاد احمد دیدات مؤسسه «السلام» را برای آموزش و پرورش دعوت‌گران ایجاد کرد، وی و خانواده‌اش توانستند که منشأ ایجاد مؤسسه‌ی بزرگی باشند که آثارش تا به امروز ماندگار است. همچنین وی بزرگترین نهاد دعوت اسلامی در جهان را که آن را «المرکز العالمی لنشر الاسلام» نام نهاد، تأسیس کرد، Islamic Propagation Center International و تا موقعی که‌ بر بستر مرگ افتاد، خود عهده دار ریاست آن شد.

احمد دیدات بیش از بیست کتاب را تالیف کرد که صدها مجلد از آن را چاپ و به شیوه مجانی در اختیار مردم قرار می‌داد، آثار وی به زبانهای متعددی از جمله: عربی، اردو، روسی، چینی، اندونزیایی، هندی، نرویژی، فرنسی و چندها زبان دیگر جهان ترجمه شده‌اند و مشهورترین آثارش عبارتند از:

\* کتاب مقدس درباره محمدص چه می‌گوید؟

\* آیا کتاب مقدس کلام خداست؟

\* آیا انجیل کلمه خداست؟

\* قران معجزه تمامی معجزات

\* مسیح در اسلام

\* کتاب اختیار \* The Choicکه یک مجلد و دارای جزئهای متعددی است.

\* مسئله اعراب و اسرائیل به سوی سازش یا کشمکش؟

\* به دار آویختن مسیح بین حقیقت و افتراء

\* چه کسی سنگ را به حرکت در آورد؟

\* خدایی که وجود ندارد

اضافه‌ بر این تألیفات پر ثمر، صدها سخنرانی ارزشمند و روشمند را در گوشه و کناره‌های این جهان ارائه داد. آری به سبب همین زحمات بزرگ و بی‌وقفه بود که شیخ احمد دیدات در سال 1986 در خدمت به اسلام جایزه جهانی ملک فیصل را از آن خود کرد و به‌ درجه‌ی استادی نائل آمد.

بیماری استاد احمد دیدات

در سال 1996م بعد از بازگشت از سفر شگفت‌آور تبلیغی استرالیا، آن شهسوار و سلحشور و قهرمان اسلام، با بیماری مزمنی مواجه‌ گشت، که مدت نه سال وی را خانه نشین کرد؛ دامادش «عصام مدیر» راجع به‌ اوایل رویارویی با این بیماری، می‌گوید:

در ماه آبریل 1996م استاد به سبب عواملی به خون بستگی سرخرگ مبتلا شد، علاوه بر این، وی مدت زمان زیادی بود که‌ به بیماری قند گرفتار بود، اما در طی این مدت، طبق عادت قبلی به‌ دعوت دینی خود ادامه‌ داد، ولی در این ماه به‌ طور ویژه‌، سفرهای دوره‌ای برای دعوت اسلامی را از سر گرفت و نهایت تلاش خود را ارائه‌ داد، به‌ ویژه‌ در مسافرت اولش به استرالیا که‌ روزنامه‌نگاران نیز خبر آن‌را در روزنامه‌هایشان منتشر کردند، زیرا ایشان برای عرضه‌ی آموزه‌های اسلامی به استرالیا رفته و جماعتی از مسیحیان استرالیایی را که نسبت به اسلام بی ادبی کرده بودند، به مبارزه طلبید.

استاد در سفرش تنها با مسیحیانی گفتگو کرد که اسلام را تهدید می‌کردند و علیه‌ اسلام بگومگوهایی را سر داده‌ بودند؛ آن‌ها را به مناظره و دیالوگ فرا خواند، و سپس آراء و نظرات و انتقاداتشان را با دلایل قوی رد می‌کرد.

به همین سبب بود که به استرالیا سفر کرده و گشت و گذارهایی را همراه با سخنرانی‌های گرانبها و مناظرات علمی و قوی ارائه داد. در موقع بازگشت از استرالیا آنچه را که گفته شد برای وی پیش آمد و به بیماری خون بستگی مغز مبتلا گشت.

 در گذشت احمد دیدات

صبح روز دوشنبه نهم ماه اغسطس 2005م مطابق با سوم رجب سال 1426هـ امت اسلامی، داعی مسلمان و دلسوزی را از دست داد، درود و رحمت وبرکات خداوند بر او باد.

ما از پیامبرص یاد گرفته‌ایم که فرمود:

«ان أعظم الجزاء مع عظم البلاء, و أن الله اذا أحب قومًا ابتلاهم, فمن رضى فله الرضا, ومن سخط فله السخط»[[6]](#footnote-6).

«پاداش بزرگ در گرو مصائب بزرگ قرار دارد، و اگر خداوند قومی را دوست داشته باشد آن‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، کسی که به آن راضی باشد به‌ رضایت خدا نایل می‌گردد و کسی که به آن ناراضی و ناراحت باشد، خشم خدا را از آن خود کرده است».

ما احمد دیدات را از جمله‌ی کسانی می‌دانیم که‌ رسول اللهص در مورد آنان خبر داده است.

رحمت خدا بر تو باد ای شهسوار اسلام! براستی که‌ تو در حال حیات و مرگ پاک هستید، از خداوند خواستاریم نصف آنچه را که به تو داده بود، بر ما ارزانی دارد. آمین.

علامه‌ی جنوب... عبدالله قرعاوی

ایشان دانشمندی بزرگوار و ارجمند، پیشوایی مصلح و والامقام، حقیقت‌گو، پرهیزگار، پارسای باتقوا، استاد عبدالله بن محمد بن حمد بن محمد بن عثمان قرعاوی است، که در یازدهم ذی‌الحجه سال (1315 هـ) دو ماه بعد از وفات پدرش در شهر عنیزه عربستان سعودی دیده به جهان گشود. دوران کودکی را با یتیمی و تحت سرپرستی عمویش عبدالعزیز قرعاوی سپری کرد، هر چند مادرش با مرگ پدر بیوه شد، اما نسبت به او دلسوز و مهربان بود ودوشا دوش عمویش به بهترین وجه پرورش و تربیتش را برعهده گرفت.

در سال (1328 هـ) همراه عمویش اشتغال به تجارت در سرزمین غربت از جمله سفر به شام را برگزید و برای تجارت شتر و پوشاک سفر می‌کرد، سپس به زادگاهش برگشت و جنبه‌ی تربیتی و ادبی‌اش رشد و شکوفایی می‌یافت، و مغازه‌ی کوچکی را برای خرید و فروش گشود، او در معامله راستگو بود و شب و روز ملازم و همنشین اساتید بزرگوار بود، این رویه‌ی زندگی هم تجربه‌‌ای بود که ادامه نیافت و بی‌نتیجه ماند و انگیزه‌ی ادامه‌ی تجارت در او تقویت نشد، زیرا علاقه‌ی عمیق او به علم و دانش، او را از این کار رویگردان ساخت.

برخی از ویژگیهای ایشان:

هر انسانی از نظر جسمی و اخلاقی دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که در شخصیت و رفتار او انعکاس می‌یابد و او را از دیگران متمایز می‌سازد، شیخ عبدالله قرعاوی: هم دارای صفات و ویژگیهای خود بود.

استاد عبدالله بسام: که از اعضای هيئت علمای سابق است در مورد ایشان می‌گوید: ایشان امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و حق را به روشنی بیان می‌کرد و در این راستا از سرزنش هيچ سرزنش‌كننده‌ای هراسی نداشت، و در بازار و خیابان‌های عنیزه به تبلیغ می‌پرداخت، به گونه‌ای که اگر مردی از رفت و آمد به مسجد سستی می‌کرد، یا چنان‌چه خانمی زیورآلات خود را نمی‌پوشید یا زیبائیش را به نمایش می‌گذاشت، بلا فاصله عصای دستش را بر او بلند می‌کرد و او را با زبان از آن کار زشت باز می‌داشت و او را نکوهش می‌کرد، تا جایی که در میان مردم ابهّتی یافت، و افراد تنبل و سهل‌انگار هم از ایشان حساب می‌بردند و از او بیم داشتند. بارها برای رضای خدا آموزشگاه قرآن و نوشتن و ریاضی را به صورت رایگان برای کودکان و نوجوانان دایر ‌کرد و ایشان را آموزش می‌داد، همان‌گونه که بزرگان را نیز علوم مبادی یاد می‌داد که‌ بنده هم از جمله کودکانی بودم که در کلاس درس ایشان شرکت داشتم، او به ما اجازه‌ی بیرون رفتن نمی‌داد تا این‌که مؤذن اذان می‌گفت و به دقت به نماز ما نگاه می‌کرد که در نماز بازی و شوخی نکینم، سپس برای اقامه‌ی نماز خارج می‌شد.

اما عالم بزرگوار استاد محمد قاضی در بیان زندگی‌نامه‌ی قرعاوی او را با اوصاف متعدد می‌ستاید؛ از جمله می‌گوید: او عالمی عالی‌قدر، مرشد و پیشوای مصلح و نخبه، مردی که حقیقت را بیان می‌کند و پارسا و پرهیزگار بود. علاوه بر این‌که او را به داشتن صوت دل‌نشین و تلاوت قرآن و تسلط بر قواعد تجوید و تلاوت دقیق قرآن، و نیکی با پدر و مادر و علاقمندی به اصلاح روابط مردم و فرمان به نیکی و بازداشتن از بدی و ناهنجاری توصیف نمود. در سال (1386 هـ) بر اثر پیری، بینایی دیدگانش را از دست داد و ضعف و ناتوانی و پیری بر او چیره شد.

استاد عمر احمد جردی مدخلی- که از شاگردان ممتاز اوست- بعد از ذکر صفات و ویژگیهای جسمی او می‌افزاید: جسم و هیکل قوی و درشت و با نشاط و محاسنی بلند داشت، در حال تدریس بسیار با نشاط بود و هيچ کدام از شاگردانش نمی‌توانست دارای فعالیّت علمی و عملی او باشد، خداوند فراست و هوشیاری خارق العاده و بالایی به او ارزانی بخشیده بود، با درایت و حکمت و مهربانی مردم را به سوی خداوند فرا می‌خواند، دانشمندی وارع، پرهیزگار، وارسته و بردبار بود و به امید پاداش الهی مردم را بسوی او فرا می‌خواند. همچنین آن بزرگوار دارای عقیده‌ی سلفی– عقیده اهل سنت و جماعت– بود، و در فروع و مسائل احکام عملی دین به هیچ کدام از مذاهب چهارگانه پایبند و وابسته نبود، بلکه مذهب سلف صالح را دنبال می‌کرد، هر جا حدیث صحیح یافت می‌شد، مذهب او آن‌جا بود. ایشان با وجود خستگی زیاد بر اثر تدریس در روز، بخشی از شب را با عبادت سپری می‌نمود، گاهی اوقات در مسجد روی حصیری می‌خوابید. فقراء و مساکین را دوست می‌داشت، به آن‌ها احترام می‌گذاشت و نسبت به یتیمان و بیوه‌زنان مهربان بود و ایشان را کمک می‌کرد، همچنین طالبان علوم دینی را به خاطر رضای خدا دوست می‌داشت، و فقط خدا می‌داند چقدر مورد اذیت و دسیسه و حسادت قرار گرفت، ولی آن بزرگوار: در مقابل دشمنانش با صبر و بردباری مقاومت می‌کرد، و در ادامه در رابطه با شخصیت استاد قرعاوی می‌گوید: در سال‌های اخیر تعداد بی‌شماری مسجد را در جهات مختلف ساخته یا تعمیر نمود که بشمار نمی‌آید، و چاه‌های متعدد آب شرب را حفر نموده و تلاش زیادی را نزد حکومت در راستای استخدام بعضی از دانش‌جویان و اساتید قبائل مبذول داشته است، بنابراین به فضل خدا سپس به سبب استاد قرعاوی نعمت دین و دنیا توأماً در آن منطقه جمع شد، علاوه نیکوکار و خیّر بزرگواری بود و اهل سخاوت را دوست می‌داشت، و قبل از وفات یک سوّم اموالش را در جهات خیری از قبیل بنای مساجد و حفر چاه آب برای استفاده‌ی عموم و دیگر اعمال خیری به وصیت گذاشت، و بر اثر حسن نیّت ایشان و حسن تدبیر و مدیریت پسر ارشدش که اجرای وصیتش را به او واگذار کرده بود- خدا او را محفوظ کند و امثالش را زیاد نماید- الحمدلله بخش عمده و بیشتر وصیتش به اجراء در آمده است.

سفر برای کسب علم:

استاد قرعاوی: در راه کسب و تهیه‌ی لقمه‌ی حلال، مشاغل بدست گرفته و رنج زیاد تحمل نموده و جز در سن میان سالی برای کسب فارغ نشد، بنابراین ایشان از جمله کسانی بود که خداوند علم ایشان را مبارک گردانید، و این هم نتیجه‌ی خلوص نیت و صادق بودنش با خداوند بود، همچنین خداوند راههایی بر او گشود، و سختیها را برایش آسان ساخت و سریع نتایج کارش را بدست داد، از آنجا که استاد: عنفوان جوانی را در عنیزه پشت سر گذاشت از همان اوایل به اخلاص و دعوت و نصح و خیرخواهی عادت گرفته بود، و همراه شاگردانش مدرسه‌ای را در زادگاهش برای خواندن و نوشتن افتتاح کرد. ایشان درباره خود می‌گوید: هنگامی که در 22 رمضان سال (1375هـ) از هندوستان برگشتم و به شهر ریاض آمدم نزد استاد بزرگوارم علامه: محمد بن ابراهیم بن عبدالطیف آل شیخ برای سومین بار درس خواندم، و برای بار چهارم مستمع درس ایشان بودم، ولی بار پنجم ایشان را نیافتم، زیرا به مكه رفته بودند، سپس بسعادت حضور استاد بزرگوار شیخ عبدالعزیز بن بشر نصیبم شد که در احساء زندگی می‌کرد، و نزد استاد بزرگوار محمد بن مانع که در قطر بودند به خواندن حدیث مشغول شدم.

همچنین نزد شیخ عبدالله بن محمد آل مانع درس خوانده، و نیز به بریده سفر کرد و نزد عبدالله بن سلیم و استاد عمر بن سلیم که در بریده اقامت داشتند زانوی شاگردی زده و برای کسب علم تجارت و بازرگانی را رها نمود، بدین خاطر در سال (1334هـ) برای کسب علم به هندوستان سفر کرده، و به مدرسه‌ی «رحمانیه بدلهی» پیوسته و علم حدیث را از علمای اهل سنت برگرفته است، اما هنگامی که بعد از یک سال خبر بیماری مادرش عزم بازگشت به عنیزه کرد، اما قبل از رسیدن به مقصد مادرش وفات یافت. سپس تحصیل علم را دنبال كرده و كوله بار سفر را به نزد علمای بزرگوار در دیار خویش بست، و بعضی اوقات به عنیزه سرمی‌زد، و بعد از مدتی به هند برگشت و علم حدیث را نزد شیخ عبدالله بن امیر قریشی دهلوی به اتمام رسانید، که نهایتاً در سال (1355 هـ) در کتب حدیث به اجازه‌ای مفصل مفتخر شد، سپس در سال (1357 هـ) به زادگاهش برگشت، همچنین برای کسب علم به کشورهایی مانند مصر، فلسطین، سوریه، اردن و اخیراً به عراق و کویت سفر کرده است، سپس به وطنش برگشته است.

انتقال استاد به منطقه جنوب سعودیه:

استاد بزرگوار ملازم شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ:- که سابقا مفتی مملکت سعودیه بوده و همراه ایشان حج خانه‌ی خدا بجا آورده، و بعد از اداء مناسک حج ملک عبد العزیز از او درخواست نمود که جهت ارشاد و تعلیم دین به جنوب سعودیه برود و استاد قرعاوی: به دعوتش لبیک گفته و او را به اخلاص در دعوت و به پرهیزگاری در همه احوال و مکان توصیه کرد. و گفته شده استاد خود این در خواست را کرده، اکنون از خودش بشنویم که می‌گوید: «در بیستم ماه صفر به شهر جازان رفتم و مقداری کالا با خود برداشتم و متوجه شهر صامطه شدم، سپس همه شهر را جستجو کردم، بعد در دکانی کالاهای را که همراه داشتم گذاشتم، و اولین کاری که انجام دادم تعلیم قرآن، اربعین نووی، اصول ثلاثه، تجوید، فرایض و آداب رفتن به نماز بود، که به 21 ربیع الاول سال (1358 هـ) برمی‌گردد. پس این مغازه اولین مدرسه‌ای بود که در تهامه‌ی یمن بنا نهادم، و در آخر جمادی الاولی در همین سال به شهر فرسان رفتم و در آن‌جا هم مدرسه‌ای بنا کردم، و در آبادی مزهر شهر حکمیین –حکامیه– مدرسه‌ای بازکردم و در اول رجب هم مسجد آن‌جا را تعمیر کردم که اولین مسجدی بود در تهامه تعمیر می‌شد، سپس در اوایل ماه شعبان به صامطه برگشتم و در منزل ناصر خلوفه که از برجسته ترین و گرامی ترین شاگردان آنجا بود و توان آمد و رفت نداشت و نمی‌خواتستم او را به تکلّف و مشقت وادارم دوّمین مدرسه را دایر کردم و تا کنون هم در آن‌جا مستقر شده‌ام.

علاقمندی حکومت به مدارس شیخ قرعاوی:

علی رغم این‌که شیخ قرعاوی: با مشکلات زیادی مواجه که به سبب افراد حسود و تلبیس افراد مغرض به وجود آمد، اما در حقیقت حکومت-خداوند توفیق خیرش دهد- از او غافل نماند بلکه هیئتی را ارسال نمود تا از نزدیک ماجرا را بررسی نمایند، اما جهد و کوشش استاد قرعاوی هیئت بازرس را شگفت‌زده کرد و گزارشی که تهیه کردند از از دعوت شجاعانه‌ی ایشان خبر می‌داد که که متکی بر کار و فعالیت و خلوص نیت و سلامت هدف بود، این گزارش تأثیر زیادی بر مسئولین نسبت به او گذاشت ...، بنابراین ملک عبد العزیز: در سال (1367هــ) نسبت به کار و فعالیت استاد قرعاوی خوشحال شد و در سال (1367هـ) دستور داد حقوق و هزینه‌های جهت پیشبرد کار ایشان در نظر گرفته شود، و ولی‌عهد ملک سعود: در سال (1363 هـ) کمکهایی برای استاد فرستاد و به کارگراران و قضات هم سفارش کرد که به صورت سالانه ادامه داشته باشد. قبل از انتقال «امیر خالد سدیری» از امارت جازان در سال (1362 هـ) واسطه‌گری کرد که حکومت طلاب علوم دینی را مساعده‌ی مالی کند، لذا (300)ریال حقوق ماهیانه از سوی حکومت جهت ایشان تعیین شد، و از دارایی صامطه برای (30) نفر طلبه خرج می‌شد، همان‌گونه که امیر خالد کل هزینه‌های دفتر و ادوات مدرسه را بر عهده گرفت، و هنگامی که امیر محمد بن احمد سدیری در سال(1364) به جازان آمد، از خط مشی برادرش خالد پیروی کرد و تاکید نمودند که تمامی قضات و کارگزاران حکومتی از هیچ کمکی نسبت به شیخ قرعاوی دریغ نکنند. سپس شیخ عبدالله قرعاوی در منطقه جازان در بخش معارف در سال (1373هـ) به عنوان معتمد منصوب شد، اما در همان سال از منصب خود استعفاء کرد، و در مدارس خود مشغول تدریس شد، و همچنان کمک‌های حکومت به مدارس استاد ادامه یافت که منطقه‌ی زیادی را در برگرفته بود، و از طرف دیگر ملک سعود: در سال (1374هـ) فرمان صادر کرد که این مدارس دارای توازن مستقل باشند و پشتیبانی از این مدارس را به شیخ محمد بن ابراهیم: واگذار کردد، اما ایشان بعلت کثرت مشاغل از قبول این مسنولیت پوزش طلبید.بنابراین ملك سعود: هنگامی كه به ديدار پدر استاد: رفت؛ در مجلس با شكوهی افزود: «من بر مدارس شيخ قرعاوی نظارت كامل دارم، و استاد قرعاوی در نزديكی آن جایگاهی برای سکونت برگذيد تا از مدرسه و اقتصادی و دارایی وادارات دولتی مربوطه نزديك باشد، زیرا وزارت اقتصادی و دارایی نماینده‌ای را جهت خرج بر طلاب و مدرسین و کارمندان منصوب کرده‌بود. در سال (1371 هــ) ولی‌عهد برای بازسازی مدرسه و مسجد جامع شهر صامطه هزينه كلانی از درآمد شهر جازان پرداخت كرد. و پیروی مدارس و امر ملك سعود در این رابطه و هماهنگی او با شيخ قرعاوی نقل می‌گردد. همچنان كه وزارت معارف اسلامی اولين وزير خود را در سال(1373هـ) از طرف امير فهد – در آن زمان–به آن‌جا كرد اعزام داشت تا مدارس شيخ قرعاوی را زير نظر بگیرد و با عنايت خاص و اهتمام ویژه و سطح آن را تعیین کند، مدارس شيخ قرعاوی كه حكومت دستور داد مورد عنایت مالی قرار گیرند در آن وقت به حدود پنج ملیون ريال می‌رسید، زیرا فعالیت‌های كوشش شيخ قرعاوی توسعه یافته بود و تلاش و کوشش‌هایش در منطقه‌ای گسترده و بزرگ را در برگرفت و همانگونه كه تأثیر آن تا یمن ادامه یافت و طلاب یمنی او با تلاش و کوشش خود در شهرهای خود مانند استاد خود مدارسی را دایر کردند.

حاصل فعالیت‌های دعوتی استاد قرعاوی:

ممکن است خلاصه‌ی مدارسی که شيخ قرعاوی در گوشه و كنار مملكت سعودی گشوده بود بر اساس آمارهای بدست آمده از نوشته‌هایی که پیرامون زندگی‌نامه‌ی ایشان و فعالیتهایش در منطقه به شرح است:

1. شيخ موسی سهلی در كتابش در مورد شيخ قرعاوی و دعوت ايشان در جنوب مملكت چنين می‌گويد: طبق گزارشی كه در دست است تعداد این مدارس بر حسب اطلاع بنده در اوج توسعه‌ی است و بر اساس آن‌چه استادمان ذکر کرده هزار و سیصد و ده مدرسه بودند.
2. اما شيخ علی بن قاسم فيفی در كتابش به نام «السمط الحاوي لأسلوب القرعاوي» در رابطه با روش استاد قرعاوی در مورد نشر تعلیم در جنوب سعودیه دو رأی را آورده:

اول: نظر شيخ احمد بن يحيی نجمی كه مدارس ايشان در سال (1376هـ) به (1200) مدرسه رسيد، دارای و 1100 طلبه و دانشجو در آن‌ها درس می‌خواندند، وو به طلاب ابتدایی با دو ریال کمک می‌شدند، و بر هر ختم قرآن در ماه ده ريال می‌گرفت. دوم: نظر شيخ ابراهيم بن عبدالله زكری است كه از معاونین و نزديكان شيخ بود و می‌گويد: تعداد مدارس در اوج شکوفایی در سال 75/ 1376 به 2800 مدرسه رسيد، ولی بعد از آن این رقم پایین آمد، سپس در رساله‌ای كه در تاريخ(16 / 7/1375هـ) برای شيخ ارسال کردهیادآور شده که ايشان در شهرهای أبها و قنفذه و طايف و توابع آن 900 مدرسه ديگر را بنا كرد.

1. شيخ عمر احمد جردی معتقد است نخستین بار که در سال(1376هـ) که به فرمان پادشاه عربستان سعودی مدارس در نجران بازگشایی شدند تعدادشان یالغ بر حدود 2200 مدرسه بود، كه 5000 هزار دانشجوی پسر و 15000 دانشجوی دختر مشغول تحصیل شدند و 3000 استاد مرد و زن در آنجا تدريس می‌كردند.
2. و در جای ديگری از شيخ قرعاوی نقل شده که در سال (1376هـ) هيئت گزارش‌گری كه برای بررسی مدارس آمده بودند جز بر 1500 مدرسه مطلع نشدند، و 750 مدرسه‌ی ديگر مانده بود كه به آن‌ها رسیدگی کنند که آن‌ها را ندیدند، زیرا در روز (17 /8 / 1376 هـ) سفر را از شهر صامطه آغاز كردند، و شيخ قرعاوی در این رابطه توصیح داده که آن مناطق ذکر شده در گزارش شامل فعالیت تعلیم و دعوت دینی استاد قرعاوی در آن‌ها بیشتر متمرکز بوده، و به شرح ذیل است:
3. جازان220 مدرسه که غالباً در الجبال بودند.
4. منطقه عسير و تهامه200 مدرسه.
5. در منطقه قنفذه 140 مدرسه.
6. منطقه‌ی تهامه غامد و زهران 95 مدرسه.
7. در منطقه‌ی ليث 50 مدرسه.
8. شهر جده 30 مدرسه كه اغلب مدرسه‌ی شبانه بودند.
9. مكه مكرمه 10 مدرسه.
10. اطراف قصيم عنيزه و بريده 25 مدرسه كه اغلب دخترانه بودند، و مجموعاً همه مدارس 770 مدرسه و مجموع کل دانشجويان– پسر و دختر-بالغ بر 75000 هزار نفر بودند که در ميان آن‌ها ده‌هزار دختر و پسر در مدارس علميه تحصيل می‌كردند.
11. اما شاگردانش در يمن بر نشر علم در شهرهای آنجا حريص بودند، و در سال (1373هـ) در شهر حرض و حومه آن بيست مدرسه را بنا نمود، كه در سال (1375 هـ) انحاء يمن تعداد این مدارس به 86 مدرسه رسيد که پنج مدرسه ويژه‌ی بانوان بود. در اين شرح مختصر برای هر خواننده عزيز آشكار می‌شود كه استاد شيخ قرعاوی در ميدان دعوت و تعليم در جنوب مناطق جازان و حومه آن منحصر به فرد بوده است، زيرا جمع زيادی از شاگردانش به فضل و علم و فعالیت ايشان، و بيدار ساختن فكر و اندیشه‌های خوابيده‌ی منطقه، و رهانيدن مردم از چنگال جهل و گرداب بدعت‌ها و منكرات معترفند، همان‌گونه كه ایشان: در عرصه‌ی تعليم زنان و افزودن كتابخانه‌ها، و تشويق مردم به مطالعه و تأليف كتاب و فراهم ساختن مسكن برای دانشجويان غریب پیشتاز بود تا طلاب همه توان خود را برای کسب علم و دانش بذل نمایند،.زیرا ایشان اندیشه‌ی نوین خود را در راستای توسعه‌ی مدارس از هندستان برگرفته بود که خود در آن درس خوانده بود یا از آن‌ها دیدن کرده‌بود، مانند مدرسه‌ی «الرحمانیه» دهلی. همچنین ایشان در تواضع و بخشش و حسن متابعه و شكيبایی بی‌نظیر الگوی نمونه بود، زیرا برخی از شاگردانش روش او را پذیرفته بودند و در راه کسب علم و دانش، و برای كسب علم به هر سوی سفر نموده و تحمل سختی و زحمات یادگیری و یاد دادن می‌كرد. همچنین آن‌جای كه به عنوان استاد یک نسل و داعی جديد محسوب می‌شد با رفق و مهربانی همراه با شكيبایی و حكیمانه دعوت می‌کرد، اين اخلاق و آداب علمای اسلام است که به خیر و نیکی و همکاری و مساعدت بسیار علاقمند هستند، و نیز برای دعوت مردم بسوی خدا و اهتمام به تعلیم و آموزش دادن امور دین بسیار تلاش می‌کرد.

شيخ قرعاوي: 31 سال از عمر خویش را در منطقه‌ی جنوب سپری نمود که همه‌اش حرکت و تلاش مستمر بود، او در راه تعلیم و دعوت، آثار برجسته و زیبایی از خود برجای گذاشت و مردم زيادی را از خواب جهالت و سراب هوای نفسانی بيدار ساخت، منطقه‌ای که‌ عموماً در خواب عميق فرو رفته بود و در تاریکی فراگیر و سیاه شرك و بدعت قدم کورانه می‌گذاشتند، و بخش عمده‌ای به گورپرستی و سحر و افسون وابسته، و به گناهان ناشی از آن گرفتار بودند. در واقع استاد قرعاوی در اين راه رنج زيادی را تحمل کرد که فقط خدا می‌داند، شكيبايی ورزيد و (در مقابل دشمنان) استقامت و پايداری كرد، و درون و نفوس طلاب و همنشینان اطراف خود را از (شرک و خرافات و بدعت) پاک و تصفیه نمود، تا اين‌كه ثمره کارش آشکار و نتایج زحماتش در وجود شاگردان نجیب و مدرسین و قضات و دعوت‌گرانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند هویدا شد، علاوه بر سایر ثمرات شکوفای دیگر کارش که تا امروز هم به خوبی قابل لمس وحسوس هستند.

وفات شيخ قرعاوی‌::

روز پنج شنبه بیست و هفتم ماه صفر سال (1389هـ) استاد قرعاوی در منطقه‌ی جازان بيمار شد، و بدنبال آن به شهر ریاض منتقل و وارد بيمارستان مركزی شميسی شد، همه علماء و طلاّب علم و مسئولین از جریان مطلع شدند و به عيادت او رفتند و از خداوند متعال برايش درخواست شفا و بهبودی نمودند.

سرانجام در روز سه شنبه هشتم جمادی الأولی سال (1389 هـ) در سن 74 سالگی دار فانی را وداع گفت، و در مغرب همان روز در مسجد جامع رياض بر او نماز ميت خوانده شد، و در قبرستان «العود» شهر رياض مدفون گردید، و حدود پنج ماه بعد شیح محمّد بن ابراهیم نیز آن‌جا به خاک سپرده شد.تعدادی از شاگردانش در سوگ او قصایدی سرودند. استاد در بیماری وفاتش وصیت کرد که یک سوّم دارایی‌اش را در راه‌های خیر انفاق کنند.

شيخ محمد قاضی معتقد است كه شيخ قرعاوی در سال (1386 هـ) چشمانش را از دست داد و ضعف و ناتوانی و پیری بر او چیره شد، لذا درخواست بازنشستگی كرد، و در سال (1387 هـ) همراه خانواده‌اش به رياض برگشت، و و تا زمان وفات در بین عنیزه و حجاز برای ادای حج و عمره در گشت و سفر بود.

\*\* با كمی تصرف و اختصار و اعاده ترتيب از بحث دكتر محمد بن سعد شويعر در رابطه با شيخ عبدالله بن محمد قرعاوي: (مجدد نوين دعوت در جنوب) نقل شده است.

دعوتگر مشرق زمین... ابوالحسن ندوی

ویژه­ی- راه حقیقت

ایشان، دانشمندی ربانی، دعوتگری مجاهد و مؤلف فرهیخته­ا­ی بودند که به دلیل حسن سبک نویسندگی و صدق در گفتار، تمایز و برتری را بر دیگران از آن خود کرده‌ بود، ایشان صاحب مشهورترین کتابِ قرن بیستم در کتابخانه‌ی اسلامی یعنی کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» می­باشد.

امام ابوالحسن از آنجایی که توسط قلم رسای خود، افکار و اندیشه‌هایش را در کتاب «فی مسیرة الحیاة» که دارای سه جزء و شامل و دربرگیرنده­ی تمام مراحل زندگی او از ابتدای کودکی تا پایان عمر پر برکتش می‌باشد، بیان داشته است. همچنین قسمتهایی از زندگی دعوتگری خویش را در کتابهای دیگری مانند کتاب «مذکرات سائح فی الشرق العربی» که آن را بعد از سفر به حجاز، مصر، سوریه و سایر کشورهای عربی در سال 1951م نوشته، به تصویر کشیده است. و در بقیه­ی کتابهایی که بعد از سفر به سایر کشورها به رشته تحریر در آورده است، راه را برای کسانی که می‌خواهند در رابطه با سیره­ی او بنویسند، سهل و هموار نموده است.

نسب، رشد و تعلیمات:

هویّت ایشان، ابوالحسن علی بن عبد الحی بن فخر الدین حسنی است، که در ماه محرم سال 1332هـ در روستای تکیه از توابع شهر رای‌بریلی در فاصله­ی هشتاد کیلومتری شهر لکهنوی هندوستان متولد شده است. گفتنی است که اصالتا خانواده­ی ایشان عرب ­تبارند، و با وجود اینکه قرنها است که در هندوستان زندگی می­کنند همواره از نسب و نژاد خویش محافظت می­نمایند. آن خانواده­ی محترم از حیث تمسک به شریعت اسلامی، بذل کوشش برای نشر علوم، خدمت به اسلام و فعالیت برای مسلمانان از سایر خانواده­ها متمایز می­گردند.

همانا نسب خانواده­ی او به «محمدبن عبدالله حسنی مثنی بن امام حسن بن علی بن طالب منتهی می­شود، و از این رو به حسنی شهرت یافته­اند.

پدر ابوالحسن یکی از بزرگترین دانشمندان و مؤرخین هندوستان بود و مادرش از جمله بزرگوارانی بود که نامش در تاریخ می‌درخشد، چون حافظ کل قرآن و شاعره و مؤلفه بود.

 مادرش در حالی وفات یافت که ندوی کمتر از ده سال عمر داشت، سپس برادر بزرگترش (دکتر عبد العلی حسنی) متعهد و متولی تربیتی او گردید، او با وجود اینکه دوازده سال از عمر گرانبهایش سپری نشده بودو مقاله­ای را نوشت و مجله­ی المنار مصری که محمد رشید رضا مدیریت آن‌را به عهده داشت، منتشر کرد.

وی در سنین نونهالی قرآن را حفظ و زبانهای اردویی، انگلیسی و عربی را یاد گرفت و در سال 1929م در هند به دار العلوم مشهور «ندوة العلماء» و سپس به مدرسه­ی «شیخ احمد علی» در لاهور پیوست و در آنجا علوم حدیث، تفسیر و فقه آموخت و در علم تفسیر متخصص گردید. همچنین در جلسات درسهای حدیث دانشمند محدث حیدر حسن خان حاضر می­شد، و قسمت کتاب جهاد از صحیح امام مسلم را نزد استاد بزرگوارش (خلیل انصاری) آموخته و دو سال مداوم در خدمت وی زانوی تلمذ زده وکسب فیض کرده و در نزد او همه‌ی کتابهای صحیح بخاری، مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی و قسمتی از بیضاوی را آموخت.

 او نزد مفتی شبلی جیراجوری اعظمی، برخی از کتابهای فقه را آموخت و چند سوره­ی انتخابی از قرآن را نزد استاد خلیل انصاری خواند و درسهایی هم از تفسیر را نزد شیخ عبد الحی فاروقی یاد گرفت و در حلقات درسهای تفسیر بیضاوی که محدث استاد حیدر حسن خان آن‌را ارائه می‌داد، شرکت می‌کرد. طبق دستور خاص فارغ التحصیلان مدارس اسلامی نزد علامه‌ی مفسر احمد علی لاهوری در شهر لاهور پاکستان در سال 1351هـ/1932م مجدّدا تمام قرآن را بصورت درس خواند.

و در سال1932م در دانشکده­ی دار العلوم دیوبند، پیش دانشمند مجاهد احمد مدنی به مدت شش ماه به تحصیلات خود ادامه داد و همیشه در درسهایش که شامل کتابهای صحیح بخاری و سنن ترمذی بود، حضور داشت و برای بار دوم نزد ایشان استفاده­ها­ی فراوانی را از تفسیر و علوم قرآنی کسب کرد، همانگونه که فقه را در خدمت فقیه و ادیب (اعزام علی) و تجوید قرآن به روایت حفص را نزد شیخ مقرئ (اصغر علی) آموخت.

 زندگی تبلیغاتی و علمی و عملی:

در سال 1934م در دار العلوم موسوم به «ندوة العلماء» به عنوان مدرس انتخاب شد و در اثنای آن به تحقیقات درباره­ی سایر علوم دینی به منظور افزایش و توسعه­ی فرهنگ و ادبیات عربی می‌پرداخت. شیخ ابوالحسن در سال 1939م در هند شروع به سفرهای دعوتگری خود کرد، سپس در سال 1943م برای علوم اسلامی مرکزی را تأسیس و بنا نهاد. و همچنین او از حجاز، مصر، مغرب، شام، ترکیا، امریکا، و برخی از کشوهای اروپائی و بیشتر پایتختهای اسلامی زیارت و دیدار به عمل آورد.

در سال 1948م به عنوان عضوی در مجلس انتظامی مجلس علمای هند انتخاب گردید و در سال 1961م به عنوان امین و مدیر کل آن منتخب شد؛ او در سال 1951م حرکت «رسالة الانسانیة» و پس از آن در سال 1959م مجمع اسلامی علمی را در لکنوی هند تأسیس و ایجاد کرد. ومجددا خواستار تأسیس و تشکیل «مؤسسه­ی رابطه­ی فرهنگ اسلامی جهانی» گردید. گفتنی است که چنین مؤسسه­ای به جهت ابداع و اکتشاف از جمله مهمترین مؤسساتی است که به تمدن و فرهنگ اسلامی اهتمام می­ورزد، و شیخ ابوالحسن در سال 1986م به عنوان رئیس آن برگزیده شد.

 در سال 1377هـ به عنوان رئیس هیئت آموزش دینی در ولایت شمالی هند انتخاب شد. در سال 1380هـ به عنوان عضوی در مجلس مؤسسه‌ی رابطه­ی جهان اسلامی در مکه انتخاب گردید، و همچنین به عنوان یکی از اعضای مجلس شورای عالی دانشگاه اسلامی مدینه­ی منوره منصوب شد. و همانطور با مجموعه­ا­ی از علماء که مکلف به کارگزاری پایه­های تعلیم و تربیت در دانشگاه اسلامی مدینه­ی منوره شده بودند، انتخاب گردید، و در سال 1380هـ به عنوان دبیر کل مجمع علماء انتخاب شد. باید گفت که شیخ در بخش عمده­ا­ی از سازمانها­ اعم از مجامع و مؤسسات تبلیغی و علمی در سطح جهانی به شکل مدیریت و یا عضویت در آن‌ها فعالیت می­کردو از جمله­: «رابطه­ی جهان اسلامی» و «مجلس أعلای دعوت اسلامی» در قاهره، و ریاست مرکز أکسفورد تحقیقات اسلامی، رابطه­ی دانشگاهای اسلامی و کارمند مجمع زبان عربی هر کدام از شهرهای دمشق، قاهره و عمان بوده است. و به پاس فعالیت و کارهای ارزشمندش برنده­ی جائزه­ی جهانی ملک فیصل گردید، همانگونه که قبلا جایزه­ی سلطان برونای را به دست آورده بود.

 در سال 1956م از سوی دانشگاه دمشق در حالی که مسافر بود به عنوان استاد مهمان از او دعوت به عمل آمد، و در آنجا سخنرانی­هایی را تحت عنوان «مدرن و نوسازی» و «مصلحان و نوآوران» تقدیم نمود، که بعدا به کتاب بزرگش به نام «رجال الفکر و الدعوة فی الاسلام» ضمیمه گردید. و در سال 1963م در دانشگاه اسلامی مدینه­ی منوره بنا به درخواست نائب رئیس آن دانشگاه عالی­جناب استاد عبدالعزیز بن عبدالله بن باز سخنرانی‌هایی را تقدیم حضّار کرد، که به صورت کتابی در آمد و تحت عنوان «النبوة و الانبیاء فی ضوء القرآن» به چاپ رسید.

و در سال 1968م مبنی بر دعوت وزیر معارف سعودی، از او جهت مشارکت در موضوع بررسی طرح و برنامه­ی دانشکده­ی شریعت به ریاض عزیمت کرد، و در آنجا هم در دانشگاه و هم در مؤسسه­ی آموزش عالی معلمین چندین سخنرانی را تقدیم کرد که برخی از آن‌ها به کتاب «نحو التربیة ­الاسلامیة­ الحرة فی­ الحکومات والبلاد الاسلامیة» ضمیمه شد.

 زندگی ژورنالیستی:

همانا دانشگاه «ندوة العلما» دو مجله‌ را منتشر می‌کرد که‌ امام در سال 1932م به‌ عنوان عضوی از اعضای مجله‌ی «الضیاء» در آمد که‌ به‌ زبان عربی منتشر می‌شد و در سال 1940م همچون عضوی در مجله‌ی «الندوة» شرکت نمود که‌ به‌ زبان اردویی به‌ چاپ می‌رسید و در سال 1948م شخصا مجله‌ی «التعمیر»­­ را منتشر کرد.

استاد در فاصله­ی میانی سالهای 59 - 1958م مدیریت افتتاح مجله­ی «المسلمون» را به عهده داشت که‌ از دمشق منتشر می‌شد، که در سالهای اخیر به‌ نام «ردّة ولا أبابکر لها» منتشر ­شد، همانگونه که‌ در مجله­ی «الفتح» به‌ مدیریت استاد محب الدین خطیب، مقالاتی را عرضه‌ نمود.

استاد در سال 1962م بر‌ روزنامه­ی «ندای ملت» که به زبان اردویی منتشر می­شد، اشراف و نظارت می­کرد، وی همچنان ناظر و مدیر کل هر یک از مجله­ و روزنامه­های ذیل بود که‌ از دانشگاه «ندوة العلما» صادر می‌شدند:

1. مجله‌ی «البعث الاسلامی» که‌ در سال 1955م به‌ عربی منتشر ‌شد.
2. روزنامه­ی «الرائد» که‌ در سال 1959م به‌ عربی منتشر ‌شد.
3. روزنامه­ی «تعمیر حیات» که‌ در سال 1963م به‌ اردویی منتشر ‌شد.
4. مجله­ی انگلیسی The Fragranceکه‌ در سال 1998م شروع به‌ کار نمود.

و همچنین ناظر و مدیر کل هر یک از مجله­های ذیل نیز بودند:

1. مجله‌ی «معارف» که‌ دارالمصنفین در أعظم کره‌ آن‌را به‌ زبان اردویی منتشر می‌کرد.
2. مجله­ی «الأدب الاسلامی» که‌ از سوی رابطه­ی تمدن اسلامی و جهانی مکتب کشورهای عربی منتشر می‌شد.
3. مجله­ی «کاروان ادب» که‌ رابطه­ی تمدن اسلامی و جهانی مکتب کشورهای شبه قاره­ی هندوستان آن‌را منتشر می‌کرد.

سفرهای دعوتگری:

امام ندوی در سال 1935م به منظور دعوت کردن دکتر أمبیدکر به دین اسلام، که رئیس پاریاها (طبقه­ی نجس هند) است، عازم بمبئی گردید.

در سال 1939م به یک گشت و سفر تحقیقی و مطالعاتی به‌ مراکز دینی هند اقدام نمود.

در سال1947م به سفر حج رفت که‌ این، اولین سفر استاد به خارج از هند بود؛ او شش ماه در حجاز ماندگار شد و‌ در این فاصله‌ توانست که‌ رساله و پیام سفارشی‌ خود به نمایندگان کشورهای اسلامی را به چاپ برساند که‌ به‌ عنوان بهترین معرّف و شناسنامه‌ی نویسنده در حجاز قلمداد می‌شود.

 در سال 1951م برای بار دوم به سفر حج مشرف گردید و در آنجا به‌ شکل خاصی با فرهنگیان و نویسندگان آشنا گردید و در رادیو جدّه حلقاتی از احادیث را تحت عنوان «فاصله­ی جهان و جزیره العرب» پخش و تقدیم نمود، و با همان روال به کرّات از سرزمین و کشورهای عربی دیدار به عمل آورد.

در سال 1951م برای بار اول عازم مصر شد که قبل از رسیدنش، کتاب «ما ذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» به دست محافل و طبقات علمی، دینی، تبلیغی و فرهنگی رسیده بود، که آن نیز بهترین شناسنامه و وسیله­ی شناخت ایشان به حساب می­آید. استاد حدود شش ماه در قاهره اقامت گزید، و مجموعه­ای أحادیث و سخنرانی را­ در کانون‌­ها، مجامع و محافل مختلف علمی تقدیم کرد، طوری که با جوانان و طوایف و اقشار مختلف جدید و قدیم مصر به خوبی آشنا شد، و توجه و نظر آن‌ها را به خود جلب کرد، و در آنجا با علمای اعلام ملاقات و دیدار داشت. و از جمله مهم‌ترین حدیث­هایش که در قالب سخنرانی تقدیم نموده است به شرح ذیل می­باشد:

1. سخنرانی دار الشبان مسلمین تحت عنوان «الاسلام علی مفترق الطرق».
2. سخنرانی در جشنواره­ای که دبیرکل جمعیات جوانان مسلمین به منظور تجلیل و اکرام از او آن‌را برگزار کرد، تحت عنوان «الدعوة الاسلامیة و تطوراتها فی الهند».
3. سخنرانی درباره­ی: «شعر اقبال و رسالتش» که در دانشگاه دارالعلوم تقدیم کرد.
4. سخنرانی بعنوان: «الانسان الکامل فی نظر الدکتور محمد اقبال» که در دانشگاه «الفؤاد الاول» تقدیم نمود، اضافه‌ بر چندین سخنرانی دیگر که در شماری از مراکز تبلیغی و مجامع مختلف تقدیم کرده است. و در همان سفر مصر یکی از رساله­هایش به عنوان «اسمعی یا مصر» منتشر گردید، که شهید اسلام سید قطب/ بعد از مطالعه­ی آن بر عنوانش چنین افزود و گفت: کتاب «اسمعی یا مصر» را خواندم و ای کاش اهل مصر آن را می­شنیدند.

استاد ابوالحسن ندوی سپس اقدام به یک دوره گشت و گزار نمود و از بخش عمده­ای از روستاها دیدار به عمل آورد که‌ از جمله­ی آن‌ها روستاهای قناطر الخیریه، طنطا، بنها، حامول، حلوان، سنتریس، محله الکبری، نکله، عزیزیه، قویسنا و نبروه می‌باشند.

در همان سفر دوره­ای از کشورهای سودان، شام، قدس و اردن دیدار به عمل آورد؛ او در سودان با شماری از شخصیتها و مشاهیر آنجا ملاقات داشت. در شام 48 روز ماندگار شد که 24 روز آن‌را در دمشق گذراند- و در بقیه از حمص، حماه، معرة النعمان، حلب و حارم دیدار به‌ عمل آورد؛ آری چنین سفری رخصت و فرصتی بود برای اتصال و پیوند امام ندوی از نزدیک با اصناف و اقشار مختلف علمی، دینی و فرهنگی آنجا، بویژه دیدار و مقابله با شخصیتهای بزرگ و تبادل آراء با آنها، از مؤسسات و مراکز مهم علمی و فرهنگی شام دیدار به عمل آورد. و در محل دانشگاه دمشق یک سخنرانی تحت عنوان «شهادت علم و تاریخ در قضیه­ی فلسطین» تقدیم کرد.

در فلسطین به زیارت بیت المقدس رفت و به‌ زیارت مسجد الاقصی نایل آمد، که‌ روزهای پایانی رمضان و نماز عید فطر را در آنجا به سر برد، و همچنین به مهمانی شهر الخلیل و بیت اللحم رفت، که همه­ی خاطرات و یاداشت‌­هایش در آن سفر طولانی زیر عنوان «مذکرات سائح فی الشرق الاوسط» به چاپ رسیده است.

امام ندوی در سال 1956م برای بار دوم به عنوان استاد مهمان در دانشگاه شریعت دمشق از شام دیدار به عمل آورد، و در آنجا سه ماه ماندگار شد که پیوسته در این مدت علاقه و ارتباط خود را با دانشمندان، نویسندگان، متفکران و رهبران حرکتها، منظمات و تشکلهای اسلامی دمشقی نگسست، و همچنین او به استثنای سخنرانیهای اساسی و مهمی که در دانشگاه در حول و حوش «اصلاح و نوسازی» و «مصلحین و نوسازان»، تقدیم کرد، نیز حلقاتی از احادیث و مواعظ عبرت انگیز دیگر از طریق امواج رادیو سوریه به گوش مردم جهان رسانید، که اولین حدیثش از طریق آن رادیو تحت عنوان: «بشنو ای سوریه!» و دیگر سخنرانیش در حلب با عنوان: «نیازمندی ما به ایمان جدید» و نیز خطابی در کنفرانس اسلامی دمشق با عنوان: «ارتباط قضیه­ی فلسطین با بیداری اسلامی» و خطاب دیگرش در برابر مدرسین دینی در دانشگاه دمشق تقدیم کرد. و در سال 1964م برای بار سوم و نیز سال 1973م برای بار چهارم فقط به اندازه­ی نصفی از شب به شام سفر کرد. در سفر سال 1956م به لبنان از بیروت، قلمون، طرابلس نیز دیدار به عمل آورد، همانطور که‌ در آن سفر با شخصیتهای دینی و علمی و رهبران حرکتهای دینی ملاقات و دیدار داشت، و در بیروت از مرکز عباد الرحمان و دانشکده­ی شریعت دیدار كرد، و همچین در فضای ییلاقی و صحرایی ملک سعود- که محل اجتماعات و همایش­ها است- یک سخنرانی را تحت عنوان: «ممکن نیست که ملتها بر اساس و مبنای فرهنگ و قوانین دنیوی با خرّمی زندگی کنند، بلکه زندگی سعادتمندانه­ی آن‌ها بر اساس و مبنای رسالت آسمانی می­باشد و همین رسالت است که روح و ویژگیهای آن‌ها را تحکیم می‌بخشد»، عرضه‌ نمود. امام ندوی در طرابلس از مدرسه­ی آموزش عالی، مرکز مولویه، مدرسه­ی غزالی، مدرسه­ی ابن خلدون و... دیدار به عمل آورد.

استاد در همان سفر (سال 1956م) مهمان ترکیه شد و دو هفته در آنجا ماندگار شد که یادداشت‌ها و خاطراتش را تحت عنوان: «أسبوعان فی ترکیا الحبیبة» به چاپ رسید، و سپس برای چندمین بار در سالهای 1964، 1986، 1989، 1993 و 1996م برای سفر به ترکیه موفق گردید، و این چهار سفر اخیر او بدانجا بخاطر حضور در کنفرانس­های رابطه­ی فرهنگ اسلامی و جهانی به وقوع پیوست.

 استاد در سال 1962م به کویت سفر کرد و سخنرانی رسا و زیبایش را در آنجا تحت عنوان: «گوش بده ای گل صحراء» تقدیم کرد، و سپس در سالهای 1968، 1983 و 1987م باز موفق به سفر کویت گردید، و در سال 1974م بنا به دعوت حاکم شارقه امیر سلطان بن محمد قاسمی، مهمان امارات عربی متحده شد و بعدا در سالهای 1976، 1983، 1988 و 1993م نیز به آنجا سفر کرد، و سال 1990م برای حضوریابی در کنگره­ی سیره­ی نبوی به قطر رفت و مهمترین سخنرانی‌هایی که امام ندوی در خلیج عربی تقدیم نمود در یک مجموعه مقاله تحت عنوان «احادیث صریحة مع اخواننا المسلمین» به چاپ رسید.

و در سال 1973م به همراه هیئتی از رابطه­ی عالم اسلامی راهی کشورهای افغانستان، ایران، لبنان، سوریه‌، اردن و عراق گردید- که برای اولین بار در سال 1956م به عراق سفر کرد- و در هر کدام از این کشورها سخنرانی و گفتار و احادیثی داشت؛ گفتنی است که‌ خاطرات این سفر نیز به صورت کتابی تحت عنوان «من نهر کابل الی نهر الیرموک» به چاپ رسیده‌ است.

در سال 1984م بنا به دعوت مؤسسه­ی آل بیت راهی اردن شد و در دانشگاه یرموک و دانشکده‌ی علوم عربی و... سخنرانیهایی را تقدیم نمودند. و در همان سال –بنا به دعوت وزیر آموزش و پرورش یمن- از صنعاء دیدار به عمل آورد، و در دانشگاه صنعاء و دانشکده­ی هوایی و مرکز زرهی و برخی از جوامع، سخنرانیهایی را تقدیم کرد، که مهم­ترین سخنرانیهایش در این دو سفر تحت عنوان «نفحات الایمان صنعاء وعمان» به چاپ رسیده‌ است.

در سال 1976م بنا به دعوت مجمع رابطه­ی دانشگاه‌های اسلامی به مغرب اقصی سفر کرد و خاطراتش در این سفر به تحت عنوان «اسبوعان فی المغرب الاقصی» به چاپ رسانید. و سال 1982 و سپس 1986م برای حضور در مجمع فکر اسلامی راهی جزایر گردید.

در سال 1960 به برما و سال 1964 و سپس 1978م بنا به دعوت مؤسسه­ی رابطه­ی جهان اسلامی برای حضور در اولین کنگره­ی آسیائی راهی پاکستان شد، و سپس در سالهای 1980 و 1986م دوباره به پاکستان رفت -که احادیث و سخنرانیهایش در دو مجموعه به زبان اردویی تحت عنوان «أحادیث پاکستان» و «تحفه پاکستان» به چاپ رسیده است، و سال 1982م به سریلانکا و سال 1984 به بنگلادش سفر کرد، و سخنرانیهای او در آنجا به زبان اردویی تحت عنوان «تحفه مشرق» به چاپ رسید.

اولین سفرش به اروپا در سال 1963م به وقوع پیوست، که در این سفر از ژنیف، لوزان، برن، پاریس، لندن، کیمرچ، آکسفورد، گلاسگو و إیدامیرا دیدار به عمل آورد، و در هر یک از دانشگاه‌های إیدامیرا و لندن و گردهماییهای مربوط به مسلمانان رهنمونی و سخنرانی­های را تقدیم کرد، و در همین سفر از برخی شهرهای اسپانیا از جمله مادرید، طلیطله، اشبیلیه، قرطبه، غرناطه دیدار به عمل آورد.

سفر دومش به اروپا سال 1964م به وقوع پیوست، که در آن سفر از شهرهای لندن، برلین، آخن و میونگ و بون دیدار به عمل آورد، و سفر سوم امام ندوی به اروپا در سال 1969م بنا به دعوت مرکز اسلامی ژنیف از او صورت گرفت، که در آن سفر از شهرهای ژنیف، لندن، برمنگهم، مانچستر، بلیک و برن شیفلد، دیوزبری، لیدس و گلاسگو دیدار به‌ عمل آورد و در هر یک از آن‌ها سخنرانی نمود، یکی از این سخنرانیها در دانشگاه برمنگهم و دیگری در دانشگاه لیدس ارائه‌ داده‌ شد، که أحادیث و سخنرانیایش در اروپا تحت عنوان «حدیث مع الغرب» به چاپ رسیده‌ است.

در سال 1983م برای بار چهارم به لندن سفر کرد که‌ به مناسبت تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی در آکسفورد به وقوع پیوست، و در آنجا مقاله­ی ارزشمند و ماندگاری تحت عنوان «اسلام و غرب» تقدیم نمودند، سپس چندین بار به انگلیس رفت و در سال 1985م عازم بلژیک گردید، و سال 1977م بنا به دعوت دانشجویان مسلمان آمریکا و کاندا به این دو کشور سفر کرد، و از شهرهای نیویورک، اندیانابولس، بلومنگتن، مین­هاتن، نیویورک ستی، شیکاگو، جرسی ستی، فلادلفیا، بالتیمور، بوستن، دترایت، سالت لیک ستی، سان­فرانسسکو، سان­جوزی، لوس­إنجلس، مونتریال، تورنتو و واشنطن دیدار به عمل آورد، و نیز در هر یک از دانشگاه‌های کلومبیا، هارورد، دترایت، جنوب کالیفرنیا و دانشگاه أوتا، همچنین در نمازخانه­ی سازمان ملل متحد و در همایشهای مخصوص به مسلمانان حدیث و سخنرانی تقدیم نمودند، که مهم­ترین سخنرانیهایش در این سفر در کتابی تحت عنوان «احادیث صریحه فی أمریکا» به چاپ رسیده‌، و بار دیگر در سال 1993م به أمریکا سفر کرد.

در سال 1987م بنا به دعوت حرکت «أبیم» -که‌ حرکت جوانان مسلمان بود- به مالیزیا سفر کرد، و از کوالالامپور و کوالاترنکانو دیدار به عمل آورد، و در دانشگاه وطنی، دانشگاه تکنولوژی، دانشگاه مالزی و دانشگاه اسلامی جهانی، مرکز حرکت «أبیم»، مرکز حزب اسلامی، آموزشگاه تربیت اسلامی و در اجتماعات و جوامع عمومی مسلمانان، مقاله و سخنرانی­هایی را تقدیم کرد و آن‌ها را از فیوضات علمی خود بهرمند ساخت.

و در سال1993م به تاشکند، سمرقند، خرتنک و بخاری به مناسبت تأسیس مرکز علمی به عنوان یادبود امام بخاری، سفر نمود.

نوشته‌های علمی و ادبی

امام/ از قلم روان و رسایی برخوردار بود، ایشان حدود دویست نوشته‌، رساله‌ و مقاله‌ را به‌ رشته‌ی تحریر درآوردند که‌ تعدادی از آن‌ها به‌ زبان‌های دیگر ترجمه‌ شدند، مشهورترین کتاب‌های ایشان عبارتند از:

1. ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين- انجمن تأليف، ترجمه‌ و نشر در قاهرة- مصر 1369هـ برابر با 1950م.. سپس چاپ دوم آن به‌ بازار آمد که‌ از جانب «جماعت أزهر برای نشر و تأليف» 1370هـ 1951م به‌ چاپ رسید، سپس چاپ‌های متوالی آن به‌ شکل گسترده‌ای به‌ بازار آمد و به‌ زبان انگلیسی ترجمه‌ شد که‌ در جامعه‌ی بنجاب در لاهور- پاكستان منتشر شد، همان‌گونه‌ که‌ چاپ اردویی آن نیز در طبعة لكهنؤ هند به‌ چاپ رسید.
2. صورتان متضادتان لنتائج جهود الرسولص الدعوية والتربوية وسيرة الجيل المثالي الأول عند أهل السنة والشيعة الإمامية- مجمع إسلامي علمي- هند.
3. أحاديث صريحة في أمريكا – مؤسسه‌ الرسالة- بيروت- لبنان.
4. أحاديث صريحة مع إخواننا العرب والمسلمين – دار عرفات مرکز ترجمه‌ و نشر و توزيع- رای بريلي- هند- دار الصحوة – قاهرة- مصر 1405-1985م.
5. إذا هبت ريح الإيمان –مؤسسه‌ الرسالة- بيروت- لبنان.
6. الأركان الأربعة في ضوء الكتاب والسنة- دار القلم- كويت.
7. أريد أن أتحدث إلى الإخوان- مجمع اسلامی علمي- هند.
8. أسبوعان في المغرب الأقصى – انتشارات الرسالة- رباط- مغرب.
9. الإسلام أثره في الحضارة وضله على الإنسانية- مجمع اسلامی علمي- هند.
10. الإسلام في عالم متغير –بحوث إسلامية قيمة- انتشارات: الحياة- بيروت- لبنان.
11. الإسلام والمستشرقون –مجمع اسلامی علمي- هند.
12. إلى الإسلام من جديد –دار القلم- دمشق- سوريا.
13. الإمام الذي لم يوف حقه من الإنصاف والاعتراف به (أحمد بن عرفان الشهيد) - مجمع اسلامی عالمي- هند.
14. بين الدين والمدينة- مؤسسه‌ الرسالة- دمشق- سوريا.
15. التفسير السياسي للإسلام في مرآة كتابات –(الأستاذ أبی الأعلى المودودی وسيد قطب) - مجمع اسلامی علمي- رای بريل- هند.
16. حاجة البشرية إلى معرفة صحيحة ومجمع إسلامي –دار الصحوة- قاهرة- مصر.
17. الحضارة الغربية الوافدة وأثرها في الجيل المثقف كما يراه شاعر الند الكبير لسان العصر (السيد أكبر حسين الإله آبادي) -رابطة الأدب الإسلامي العالمية- لكهنؤ- هند.
18. الداعية الكبير الشيخ محمد إلياس الكاندهلوي ودعوته –المركز العالمي العربي للكتاب- الشارقة الإمارات العربية المتحدة.
19. الدعوة والداعية مسئولية وتاريخ –رابطة العالم الإسلامي- مكة المكرمة.
20. دور الإسلام الإصلاحي الجذري في مجال العلوم الإنسانية –دار الصحوة- قاهرة 1408هـ- 1988م.
21. ربانية لا رهبانية – مجمع اسلامی علمي- هند.
22. رجال الفكر والدعوة في الإسلام –دار القلم-كويت.
23. رسائل الإعلام (هفتاد رساله‌ می‌باشد که‌ متعلق به‌ پنجاه نویسنده‌ است و برای حضرت استاد ابوالحسن ندوی ارسال شده‌ است) - مجمع اسلامی علمي- هند- دار الصحوة- قاهره‌- مصر 1405هـ 1985م.
24. رسالة التوحيد –مؤسسة الصحافة والنشر في ندوة العلماء- هند.
25. روائع إقبال –دار القلم- كويت.
26. روائع من أدب الدعوة في القرآن والسيرة- كلية اللغة العربية بدار العلوم لندوة العلماء -لكهنؤ- هند- دار القلم- كويت- چاپ سوم 1405هـ-1985م.
27. سيرة خاتم النبيين (للأطفال)- مؤسسة الرسالة- بيروت.
28. قصص النبيين (للأطفال) –مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان.
29. السيرة النبوية –دار الشروق- جدة.
30. شاعر الإسلام الدكتور محمد إقبال –مطبعة دار الكتاب العربي.
31. شخصيات وكتب –دار القلم- دمشق.
32. الصراع بين الإيمان والمادية –دار القلم- كويت.
33. الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية –دار القلم- كويت- دار الندوة للتوزيع –لبنان- چاپ دوم 1388هـ- 1968م.
34. صلاح الدين الأيوبي –دار عرفات للترجمة والنشر –رای برايلي- هند- دار الصحوة- قاهره‌- مصر 1991م.
35. الطريق إلى السعادة والقيادة للدول والمجتمعات الإسلامية الحرة –مؤسسة الرسالة- بيروت لبنان.
36. الطريق إلى المدينة المنورة- مجمع اسلامی علمي- هند.
37. عاصفة يواجهها العالم الإسلامي والعربي- مجمع اسلامی علمي- هند.
38. العرب والإسلام –مجمع اسلامی علمي- هند.
39. العقيدة والعبادة والسلوك –مجمع اسلامي- هند.
40. في مسيرة الحياة ( 3 أجزاء )– دار القلم- دمشق- سوريا.
41. القادياني والقاديانية – الدار السعدية للنشر- جدة- سعودية.
42. القراءة الراشدة (للأطفال)- مؤسسة الصحافة والنشر بدار العلوم لندوة العلماء- هند.
43. القرن الخامس عشر الهجري الجديد في ضوء التاريخ والواقع -مجمع اسلامی علمي- هند.
44. قصص من التاريخ الإسلامي (للأطفال)- من منشورات رابطة الأدب الإسلامي العالمية –دار البشير- عمان، أردن- 1418هـ- 1997م.
45. قيمة الأمة الإسلامية بين الأمم- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية بدولة قطر.
46. كيف ينظر المسلمون إلى الحجاز والجزيرة العربية –دار الاعتصام- قاهره‌- مصر.
47. محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم الرسول الأعظم وصاحب المنة الكبرى على العالم، ومسئولية العلام المتمدن المنصف الأدبية والخلقية نحوه- دار عرفات للترجمة والنشر –رای بريلي- هند.
48. مختارات من أدب العرب - دار الشروق- جدة- سعوديه‌.
49. المدخل إلى دراسات الحديث- مجمع اسلامی علمي- هند.
50. المدخل إلى الدراسات القرآنية- مجمع اسلامی علمي- هند- دار الصحوة- قاهره‌- مصر 1406هـ- 1986م.
51. مذكرات سائح في الشرق العربي- مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان.
52. المرتضى (سيرة أمير المؤمنين علی بن أبی طالب رضی الله عنه) –دار القلم- دمشق- سوريا.
53. المسلمون تجاه الحضارة الغربية- دار المجتمع للنشر والتوزيع- جدة- سعوديه‌.
54. المسلمون في الهند- المجمع الإسلامي العلمي- هند.
55. المسلمون ودورهم – مكتبة الأمل- كويت.
56. المسلمون وقضية فلسطين- الدار الكويتية للطباعة والنشر- كويت.
57. المعهد العالي للدعوة والفكر الإسلامي- دار العلوم لندوة العلماء- هند.
58. من نفحات القرن الأول- مكتبة الإسلام- لكهنؤ- هند.
59. من نهر كابل إلى نهر اليرموك –مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان.
60. موقف العالم الإسلامي تجاه الحضارة الغربية- مجمع اسلامی علمي- هند.
61. النبوة والأنبياء في ضوء القرآن-دار القلم- دمشق-سوريا.
62. النبي الخاتم-المجمع الإسلامي- هند.
63. نظرات في الأدب-من منشورات رابطة الأدب الإسلامي العالمية-دار البشير- عمان- أردن- 1411هـ-1990م.
64. نفحات الإيمان بين صنعاء وعمان- مجمع اسلامی عالمي- هند- دار الصحوة- قاهره‌ مصر 1405هـ- 1985م.
65. واقع العالم الإسلامي وما هو الطريق السديد لمواجهته وإصلاحه- دار عرفات للترجمة والنشر- رای برايلي- هند.

موضع و موقفهای به یاد ماندنی

زمانی­که هندوستان می‌خواست قانونی را برای أحوال شخصی صادر نماید و بر تمام شهروندان هندی حتی مسلمانان تعمیم و فراگیر کند، به رغم اینکه آن قانون متضمن موادی بود که با برخی از احکام شرعی اسلام متناقض و متضاد بود؛ امام ندوی برای منع صدور آن قانون خردمندانه کوشید و نامه­ای را برای گاندی نوشت، ولی قبل از اینکه گاندی نامه را بخواند، کشته شد و امام ندوی تصمیم گرفت که با راجییف گاندی دیدار و گفتگو نماید که به عنوان قائم مقام گاندی منصوب شده بود، و با او به مقابله و گفت­گو پرداخت و با منطق و حکمت خویش او را برای درخواست مسلمانان قانع و راضی نمود، گاندی طبق مطالب و در خواست مسلمانان پاسخ داد و اعضای حزبش را به عزل از عضویت حزب تهدید کرد که‌ اگر به قانونی که مسلمانان می‌خواهند رأی ندهند، در نتیجته‌ رأی‌گیری بر آن قانون بر حسب میل و رغبت مسلمانان صورت پذیرفت.

در زندگانی امام ندوی موضع و موقفهایی هست که حاوی درس و عبرت زیادی برای مبلغان و دعوتگران می‌باشد، از جمله­ آنکه‌ شیخ یوسف قرضاوی آن­را نقل می­کند و می­گوید: به یاد دارم که امام ندوی سی سال قبل در قطر مهمان ما شد، که از کمبود منبع درآمد و واردات «دار العلوم» در «ندوة العلماء» گله و شکایت داشت، یکی از برادران حاضر در آنجا چنین پیشنهاد کرد و گفت: حلّ مشکل این است که پیش برخی از بزرگ مردان و تاجران کلان برویم و شرایط و اوضاع «دار العلوم» را برای آن‌ها توضیح دهیم و از آن‌ها درخواست کمک نمائیم، امام ندوی گفت: نمی‌توانم چنین کاری را بکنم! از او پرسیدیم چرا نمی‌توانی؟ گفت: این مردم مریض هستند و بیماری­شان دنیا پرستی و محبت آن است، و ما دکتر و معالج آن‌ها هستیم از این‌رو ممکن نیست که دکتری بیمارش را مداوا کند در حالی - که دست یاری را به سوی او دراز نموده‌ است! بدون پرده یعنی گرفتن مادیات از بیماری که‌ مبتلا بدان­ است!

ما گفتیم که شما آن کمک­ها را برای خود نمی‌خواهید، بلکه برای دانشگاه، معلمان و متعلمان می‌خواهید که به‌ بقاء و دوام آنان کمک نمایید. امام ندوی گفت: آن‌ها فرق قائل نیستند میان اینکه برای خود بخواهی یا برای دیگران، مادامی که شما جوینده و گیرنده باشید!! و به یاد دارم که ما در ماه مبارک رمضان قرار گرفته بودیم و در آن موقع بدو گفتیم تا دهه­ی آخر رمضان میان ما بمان، ما به جای تو به کار دشوار التماس و درخواست از مردم می‌پردازیم. گفت: راستی من در دهه­ی آخر رمضان قرار و برنامه­ای دارم که به هیچ وجه نمی‌خواهم آن­را بشکنم و از آن تخلف نمایم، او افزود: آن دهه­ی آخر فرصتی است برای من تا میان خود و پروردگارم رشته­ی ارتباط روحی و معنوی را محکم سازم. و ما دریافتیم که آن مرد در قبال خداوند هیئت و کیفیتی دارد که هیچ کار و مشغلتی نمی‌تواند او را از آن باز دارد، پس او را برای پرداختن به خواست خویش آزاد گذاشتیم، حال­ آنکه کوشیدیم که از او تقلید نمائیم، ولی نتوانستیم، زیرا هر کس موفق به أنجام کارهایی می‌شود که برای آن آفریده شده است.

دکتر عبدالقدوس ابو صالح (جانشین امام ندوی در ریاست رابطه­ی اسلامی) می­گوید: من چون با عالیجناب امام ندوی/ هم­موقف بودم، مرا بر آن نهاد که تمام عمر خود را وقف تمدن اسلامی و رابطه­ی جهانی آن کنم، کار به آنجا رسید که رابطه­ اسلامی، کنفرانس هیئت عام سوم را در شهر استانبول تشکیل داد در حالی که من برای ارضاء برخی از اعضای رابطه با صعوبت و سختی مواجه شده بودم و از امام ندوی درخواست کردم که یک گفتگوی دو جانبه و خصوصی را داشته باشیم تا او را از رنج و مشقت­هایی که من در پست ریاستی مکتب کشورهای عربی به عنوان نائب او متحمل می­شوم، آگاه کنم، لذا از او خواهش کردم که استعفای مرا بپذیرد. اما او از آنجا که متانت و سعه­ی صدرش مشهور و زبان­زد خاص و عام بود، از شنیدن چنین سخنی جا جست و برخواست و به من گفت: اگر به‌ منزل من می‌آمدید، خواهی دید که برای رفتن به مسجدی که فاصله‌­اش بیش از پنجا متر نیست، به‌ خاطر نداشتن وقت کافی از موتور عقب ماندگان استفاده می­کنم، و حالا که از شهر خویش به (استانبول) آمده­ام از روی اعتماد به شما و برادرانت.. مصافت صدها کیلومتر را طی کرده­ام، به خدا سوگند استعفاء نمی­دهی.. استعفاء نمی­دهی.. اما اینکه شما از پست ریاستی مکتب کشورهای اسلامی به دلیل مشکلات زیاد در رنج و عذاب هستی آن‌ها را هدف خود قرار ده و از آن‌ها نزدیکی کن. از این‌رو در برابر خشم و اعتماد بلند و والای امام ندوی چاره­ا­ی نداشتم جز آنکه با او تجدید پیمان کنم و تعهد نمایم که تا در حال حیات باشم، کارمند رابطه­ی اسلامی خواهم بود.

وفات

امام ندوی/ در روز جمعه ماه مبارک رمضان 1420 هـ در اثنای اعتکافش در مسجد روستای خویش (تکیه) در ولایت «رای­باریلی» واقع در شمال هند وفات فرمود و در شامگاه همان­ روز تسلیم به خاک شد و در مسجدالحرام مکه نیز نماز میت به صورت غایب برای او خوانده شد.

او زمانی وفات یافت که 90 سال عمر داشت و آن عمر پر خیر را صرف علم و دانش و دعوت و تبلیغ دین نمود، باید گفت که‌ او مرد به معنای واقعی روزگار خود بود، او به همراه مشکلات و هم و غم مسلمانان زندگی می­کرد، او به وسیله­ی عقل و درایت و دورنگریش توانست که در شرایط طوفانی مهیب و زلزله­های سیاسی از جوانه­ی (شاخه­ی تازه­) اسلامی در هند، حفاظت و نگهداری کند. که‌ برخی از آن ظروف و شرایط سخت و دشوار عبارت بود از جداسازی پاکستان از هند و معانات و رنجی که مسلمانان در هند می­کشیدند از جمله‌ امتیاز دهی و جانبداری از مخالفین مسلمانها که‌ بسیار رایج بود.

\*\*گرد آمده از بیش از 20 منبع\*\*

دكترمصطفی... دانشمندی فرهيخته

شيخ مصطفی سباعی/ عالمی برجسته و يكی از مشهورترين و كم نظيرترين داعيان و مصلحان در عرصه دعوت و اصلاح جامعه به‌ شمار می‌رفت، او علاوه بر اينها در زمينه‌های سياسی و اجتماعی نيز تلاشهای چشمگيری را ايفا كرده‌اند، که‌ اين شايستگی را دارند كه مسلمانان در هر عصر و زمانی امثال ايشان را الگو و پيشوای خود قرار داده و قدم به قدم راه آنان را دنبال كنند.

دوران كودكی و شکوفایی

دكتر مصطفى حسينى سباعى در سال 1915م در شهر حمص از توابع سوريه در میان خانواده‌اى عالم و اصيل ديده به جهان گشود، پدر و مادرش، مسؤليت برگزارى مراسم دانشگاه حمص را عهده‌دار بودند، دكتر سباعی از همان اوايل زندگى از پدر فرزانه خود، امام مجاهد شيخ حسن سباعى متأثر و او را الگو و پيشوای خويش قرار داد، و چون پدرش در درگيريهاى مسلحانه عليه فرانسوی‌ها شركت جست و قيادت نيروهاى مجاهدين انتقام‌گير از استعمار، طاغوتيان و ستمگران را نيز بر عهده داشت، در میان جامعه از جايگاه والايى بر خوردار بود.

دكتر مصطفى به همراه پدرش در نشستهاى علمى فقهاء حمص شركت مى‌كرد؛ ایشان در همان اوايل كودكى به حفظ قرآن و يادگيرى اصول اساسى شريعت علاقه‌مند گرديد و براى گذراندن دوره‌ی ابتدايى به مدرسه «السعوديه» رفت، پس از گذراندن دوره ابتدايى به دوره متوسطه رفت و در سال 1930م با موفقيت چشمگيری اين مرحله را نيز به پایان رسانيد، ايشان در اين دوران از زكاوت، هوشياری، پرشور و شوق و نشاط بالايی بر خوردار بودند كه تمامی اساتيد وآشنايان را به اعجاب واداشته بود.

دكتر مصطفی با توجه به علاقه وافری كه داشتند، تصميم خود را در زمينه ادامه تحصيل در رشته علوم شرعی نهايی كردند، او كوله‌ بار سفر را بسته و به‌ سوی مصر به راه افتادند و در سال1233م به رشته‌ فقه دانشكده الأزهر پيوستند، سپس به دانشگاه اصول الدين رفته و اجازه نامه افتا‍ء و تدريس خود را با موفقيت از آنجا دريافت نمودند، و جهت كسب درجه گواهی در زمينه‌های تاريخ و قانون‌گذاری اسلامی به مرحله دكترا پيوستند، و پايان نامه علمی خود به‌ نام «السنة و مكانتها في التشريع الاسلامی» را در آنجا ارائه دادند، او در سال 1949م با ارائه اين مقاله به مقام شامخی دست يافت، چون مقاله مذكور مشتمل بر والاترين ريزه‌كاريهای علمی دقيق و در برگيرندگی جامع و شامل تمام موضوعات كتاب همراه بود، تا آنجا که‌ بزرگترين علماء الازهر را به دهشت وا داشت، سپس اين كتاب ارزشمند در رديف مهمترين منابع محققين و دانش پژوهان در زمينه قانون گذاری اسلامی قرار گرفت.

دكتر مصطفی با توجه به انگيزه‌هایی كه در زمينه انتشار علم و تربيت نمودن دانش پژوهان بر مبنای اخلاقيات و سنبلهای اسلامی را در نظر داشتند، تصميم خود را جهت كار تدريس و تربيت نسلی پاك و با اخلاق با دارا بودن بالاترين اخلاقيات اسلامی و انسانی را سرلوحه زندگی خويش قرار داد، و چون علاقه شديدی به تدريس علوم شرعی داشتند به جمع مدرسين پيوست، و به تدريس زبان عربی و پرورش دينی در مرحله متوسطه مدرسه حمص پرداختند.

سپس به دمشق راه يافت، و با برادران دينی‌اش در صدد تأسيس يك مدرسه دينی جهت تحقق بخشيدن به اهداف تربيت و تعليم بر آمدند، تا اينكه موفق شدند «المعهد العربي الإسلامي» را در دمشق تأسيس كنند، او اولين كسی بودند كه مديريت مدرسه را بعهده گرفتند، سپس از طرف دانشكده حقوق در دانشگاه دمشق به ايشان پيشنهاد تدريس داده شد، و در سال 1950م به سمت مدرس در این دانشكده منصوب شد، ایشان از كسانی بودند كه در زمينه دانش آموختگی و بارور كردن فرآورده‌های علمی استادان دانشگاه جرقه مؤثری را ايجاد نمودند.

دكتر سباعى در انديشه بنيانگذارى دانشكده‌اى مستقل در علوم شريعت بودند، تا کارشناسانی كه داراى بالاترين مستواى علمى و فكرى هستند در آنجا مشغول تعليم و تربيت باشند، و با وجود دشواريها و موانعى كه سر راهشان بود، اقداماتش با موفقيت متحقق گرديد، و تأسيس آن در سال 1955م به پايان رسيد، و با وجود اينكه استاد دانشكده حقوق در دانشگاه حمص و مسئوليتهاى ديگرى نيز در زمينه دعوت و همفكرى به عهده داشت، شخصا رياست آن را بعهده گرفت.

در واقع دكتر سباعى داراى توانايى بيش از حدى بود، كه براى فعاليت و كوششها حد و مرزى را نمى‌شناختند، و به فعاليت در يك زمينه نيز اكتفا نمى‌كردند، بلكه ايشان شخصیتی سرحال، پرحركت و پر نشاطی بودند، كه بسوى بزرگترين اهداف و والاترين ارزش‌ها در پرواز بودند و آرزوى حركت در راستاى زنده نگه‌داشتن گرانبهاترين ميراث فقهى مسلمانان را در سر مى‌پروراند، سپس با همكارى برادران دينی‌اش كه وی را در بنيان دانشكده علوم شريعت ياری نمودند، آستين همت را بالا زد و جهت ايجاد يك نوع دايرة المعارف فقه اسلامی با ساختار و روشی نوين بر آمد، و‌ طولی نكشيد كه پروژه مذكور را به مرحله اجرا گذاشت، و به‌ عنوان نخستین مدیر و رئیس آن‌ پروژه‌ قرار گرفت. دكتر سباعی علاوه بر آن، رئيس بخش فقه و مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق نيز بود، و با توجه به اینكه احساس می‌كرد نياز شديدی به تربيت و توجيه دانش‌پژوهان در راستای برنامه‌های اسلامی است، جلسه‌ای هفتگی به‌ نام «قاعة البحث» را در راستای تحقق بخشيدن به اين هدف والا بنياد نهاد، و اداره آن را حتی در زمان مريضی‌اش نيز به‌ عهده خود گرفته بود، و وقتی كه دانش‌پژوهان استراحت ايشان را خواستار می‌شدند، در جواب می‌فرمودند: بهترين خير در اين است كه من در حالی كه مشغول انجام وظيفه هستم، به‌ پيش خداوند بازگردم نه‌ اينكه بر روی رختخواب دراز کشیده‌ باشم و به‌ پيش خداوند متعال بروم، مرگ در تقدير خداوند است، اما در نظر من درد و ألم محروميت از درس توجيه و ارشاد دانش‌پژوهان شديدتر و سخت‌تر از آلام جسمی می‌باشد كه بدان گرفتارم «وحسبی الله ونعم الوكيل».

شور و نشاط دكتر سباعی

دكتر سباعی در واقع توانايی نيرومندی در شعله‌ور ساختن نشاطی كه هيچگونه سستی و ناراحتی را نمی‌شناسد، داشت، ايشان از كسانی نبودند كه به‌ طور تصادفی در عرصه‌های گوناگون نبرد غوطه‌ور شده، و در جبهه‌های متعدد تلاش كرده باشند، سپس در همه‌ی اين عرصه‌ها پيروزی و موفقيت را بدست آورده باشند.

1. مبارزات ملی: دوران كودكی دكتر سباعی موافق با روزگاری بود كه شقاوت و سنگدلی بر اثر سايه افكندن آثار استعمار، فساد، تخلف، نادانی و ظلم، بر آن حكم فرما شده بود، دكتر سباعی از نزديك اين آفات را لمس و با آنان دست و پنجه نرم می‌كرد، او به دنبال راه‌چاره فرار از اين بحران و واقع ناهموار بود و اولين گامی كه در اين راه برداشت، تشكيل يك گروه سری جهت مقاومت در برابر مدارس مبلغين يهودی بود، كه در يك سخنرانی جانانه بر روی منبر، مردم را جهت رويارويی با استعمار و ستمگری‌هايشان تحريك نمود، و تظاهرات پر غوغايی را كه موجب برانگيخته شدن خشم و ناراحتی رهبران استعمارگر را در پی داشت، به راه انداخت، به همين خاطر برای اولين بار در سال 1931م به تهمت توزيع نشريات ضد فرانسوی دستگير و روانه زندان شد، و با توجه به جنجالهایی كه در پی دستگيری ايشان به‌ راه افتاد، هر چه زودتر از زندان آزادش كردند. برای بار دوم در سال 1932م ظرف چند ماهی روانه زندان شد، اين بار كه در سال 1933م از زندان آزاد گرديد، بسوی مصر به‌ راه افتاد و برای ادامه مطالعاتش به دانشكده الازهر پيوست، و جهت همكاری با برادران دينی‌اش در مسايل داخلی دخالت نمود و طلاب الازهر را تشجيع نمود و رهبری تظاهرتهای ضد اشغال بريتانيای را به‌ عهده گرفت، تا اينكه مستعمرین انگليسی را به واكنش متقابلانه وا داشت، و در سال 1934م از طرف انگليسی‌ها روانه زندان گرديد، برای بار دوم نيز در سال 1940م روانه زندان گرديد و از مصر تبعيدش كردند، او قبل از اينكه به سوريه برسد، فرانسويها از ترس اينكه مبادا مردم را عليه آنان بشوراند، در سال1941م ايشان را زندانی و به مدت دو سال و نيم در زندانهای حمص و لبنان بازداشتش کردند. اما قضيه فلسطين از ديدگاه دكتر سباعی قضيه‌ای است عقيدتی كه به هدف به ورطه نابودی كشاندن مسلمانان و مقدساتشان پی‌ريزی شده است. هنگامی كه طرح تقسيم فلسطين مطرح گرديد، دكتر سباعی سراسر جهان را به هدف برانگيختن و شعله‌ور ساختن روحيه جهادی مسلمانان پيمود، و در سال 1948م در خط مقدم دسته سواره نظام جوانان مسلمانان قرار گرفت، و در نبردهای سنگينی كه در اطراف شهر قدس به وقوع پيوست، دليرانه وارد نبرد شد، و در عرصه نبرد با شجاعت و بی‌باكی كم نظيری به روياروی با دشمنان ادامه داد، تا اينكه بر مبنای اجرای هدنه (عقب نشينی اضطراری) دستور صادر گرديد.
2. مبارزات سياسی: دكتر سباعی در شمار كسانی كه سياست را يك مهارت دروغين و نوعی زيبندگی در حيله گری می‌پندارند، نيست، بلكه ايشان سياست را نوعی اهتمام انسان مسلمان به روبه‌راه كردن مشكلات همكيشانش تفسير می‌كند و معتقد است كه موفق‌ترين سياست آن است كه بر پايه عدالت، پرهيزگاری و روشنفكری استوار باشد، دكتر سباعی شخصيتی بودند كه تنها متعلق به يك شهر يا يك ملت نبودند، بلكه ايشان يك شخصيت جهانی و فراگير بودند كه جامعه اسلامی بدان می‌باليد. به این منظور در سال 1949م دولت دمشق او را به عنوان نائب خود در انجمن تاسیسیه‌ انتخاب کرد، چه زود ستاره ایشان به عنوان یک نائب ملی متفوق درخشید، زیرا ایشان برای جلب امنیت و دفع مشکات ملتش به حقیقت تشنه بود، و به فریاد مداومی که حقیقت را جلوه می‌داد، تداوم می‌بخشید و آن را خفه نمی‌کرد، او آراء باطل را مسخره ودرهم می‌شکست، و خود را از مکاسب و مغانم بالاتر می‌گرفت و به چانه‌زنی نمی‌پرداخت، بدین خاطر سیلاب قلوب مردم که سرشار از مهر و محبت بود به او روی آورد، و به عنوان نائب مجلس منتخب شد و از جمله کسانی که در نوشتن قانون اساسی مسئول بودند، قرار گرفت، وبرای اینکه در سازمان کیفری وجزائی که بر ملت ستمدیده فرض شده بود، نقش خود را ایفا نماید، از هیچ تلاش و کوششی دریغ ننمودند تا با مشکلات مردم زندگی کند.
3. مبارزات: دكتر سباعی در راستای دعوت و گرايشهای اسلامی در تشكيل و رهبری جمعی از تشكلهای اسلام‌گرا در حمص و شهرهای ديگر نقش مؤثری را ايفا كرده‌اند، او زمانی كه در سال 1933م به مصر سفر كرد، با دعوتگر بزرگ (امام حسن البنا) ديدار به‌ عمل آورد و به هدف خود رسيد، و اين بار كه برای مسافرت عازم سوريه شد، با جنب و جوش و شور و نشاط بيشتری در راه دعوت و تبليغ گام نهاد، تا اينكه در سال 1945م علنا تشكيل جماعت «اخوان المسلمين» اعلام كرد، و حكيمانه رهبری آن‌را در سوريه به‌ عهده گرفت و در پی جذب نخبگان جوانان بر آمد.
4. مبارزات در زمينه ژورناليستی: دكتر سباعی به اين واقعيت پی برد كه روزنامه‌ها نقش چشمگيری در هدايت جامعه‌ها دارند و می‌توان از آن‌ها به مثابه بزرگترين سلاح در جهت توجيه آراء عمومی و بيداری مردم از اهداف و مسلكها استفاده كرد، به همين خاطر عزم خود را جزم و اولين گامی كه در اين زمينه برداشت، تصميم به‌ تأسيس مجله‌ای تحت عنوان «مجله المنار» بود كه تأسيس آن از سال 1947م تا سال 1949م به طول انجاميد و از طريق آن در صدد پرداختن به مهم‌ترين مشكلات جامعه با بيانی روشن، روشی جذاب و جرأتی كم نظير جهت معالجه آنان بر آمد، و در سال 1955م نيز با برادران دينی خود روزنامه «الشهاب» را كه تا سال 1958م استمرار يافت، بنيان نهاد، و در همان سال 1955م مجله «المسلمون» را نيز بنيان نهاد، و بر اثر تلاش و زحمات بی وقفانه‌ای كه در اين مسير متحمل شدند، توانستند مجله فوق را به مدرسه‌ای تبديل كنند كه انعكاسی از يك تفكر اصيل اسلامی و منبری جهت دفاع از قضايای عالم اسلامی به‌ شمار آيد، و فصل جداگانه‌ای را نيز در آن به‌ نام «الدرة المعتصبة» به قضيه فلسطين اختصاص دادند. بدين گونه زندگانی دكتر سباعی صفحات تاريخی پر ارزشی را رقم می‌زد كه مملو از ايثار، افتخارات، جان فدايی، شجاعت، نيكوكاری و غيره بود، ايشان از دعوتگران بی‌همتايی بودند كه ذره ذره زندگانی و تك تك اعضای خويش را در خدمت اين دعوت اسلامی بسيج كرده بود، حتی روزهای آخر عمرش را كه بر اثر مريضی با درد وآلام رنج آوری همراه بود، بيشتر از تمام اوقات ديگر در خدمت به اين دعوت اسلامی صرف می‌شد، تا حدی كه اين مرحله از زندگيش به طلائی‌ترين دوران زندگی ايشان در زمينه‌های فكری، اجتماعی و ادبی نام آور گرديد.

نوشته‌های فکری:

دکتر سباعی به‌ عنوان یک پروژه‌ی فقهی و عقلانی درخشانی محسوب می‌شد که‌ صدها مبحث و در موضوعات گوناگون فقهی و فکری ده‌ها کتاب را به‌ رشته‌ی تحریر درآورد، ایشان کتابخانه‌ی اسلامی را با ثروتی عظیم و انتشاراتی ممتاز مواجه‌ نمود که‌ از جمله‌ی مهمترین نوشته‌های ایشان موارد ذیل می‌باشد:

1. أحكام الزواج.
2. أحكام الأهلية والوصية.
3. أحكام المواريث.
4. الوصايا والفرائض.
5. أخلاقنا الاجتماعية. چندین مرتبه‌ به‌ چاپ رسید که‌ چاپ نخست آن در سال 1375هـ به‌ وقوع پیوست.
6. اشتراكية الإسلام. در سال 1959م نوشته‌ شد و سه‌ مرتبه‌ به‌ چاپ رسید.
7. السنة ومكانتها في التشريع الإسلامي، دو مرتبه‌ به‌ چاپ رسید که‌ چاپ اول آن در سال 1960م بود.
8. أحكام الصيام وفلسفته.
9. نظام السلم والحرب في الإسلام.
10. الدين والدولة في الإسلام.
11. مشروعية الإرث وأحكامه في الإسلام.
12. المرونة والتطور في التشريع الإسلامي.
13. القلائد من فرائد الفوائد، در سال 1962م به‌ چاپ رسید.
14. هكذا علمتني الحياة، در سال 1962م به‌ چاپ رسید و دو مرتبه‌ چاپ شده‌ است.
15. المرأة بين الفقه والقانون، دو مرتبه‌ به‌ چاپ رسیده‌ که‌ چاپ نخست آن در سال 1962م، و چاپ دوم آن در سال 1966م به‌ انجام رسانیده‌ شده‌ است.
16. من روائع حضارتنا، دو مرتبه‌ به‌ چاپ رسیده‌ که‌ چاپ نخست آن در سال 1959م، و چاپ دوم آن در سال 1968م به‌ انجام رسانیده‌ شده‌ است.
17. الأحوال الشخصية.
18. السيرة النبوية.

سلیقه‌ی شعری:

مردم در تمام مراحل زندگانی دكتر سباعی، ايشان را رهبری جان فدا، پيشوايی پرورنده، دانشمندی فرهيخته، سخنوری برجسته، متفكری دانا، سياست مداری درستكار و... می‌پنداشتند، اما در خصوص اشعار تنها در سالهای آخر عمرش شعرهای بچشم می‌خورد، روزهای كه همه‌اش را در رنج و محنت مريضی سپری نمود، اشعار ايشان در اين فتره انعكاسی از روحيه دعوتگرانی را جلوه می‌نمايد كه با سختی‌های روزگار دست و پنجه نرم كرده و مزه آن را چشيده‌اند، چون همه اشعار اين فتره‌اش با ظرافت‌های بی‌نظيری در قالب مناجات (زاری نمودن) و دعاهای آن دوران جلوه‌گر می‌شد. در واقع دكتر سباعی از همان دوران جوانی به سرودن اشعار در زمينه‌های دعوت اسلامی و حوادث سياسی و زاد و بوم خويش پرداخت، اما فعاليت‌های بی وقفانه ايشان در زمينه‌های جهاد، پرورش، تعليم، تفقه و همچنين عرصه‌های گوناگون زندگی ايشان را در رديف شاعران گمنامی قرار داد كه نامی از ايشان به چشم نمی‌خورد.

وفات:

روز شنبه سوم ماه تشرين الاول سال 1964م سنبل شعله‌های فروزان رو به افول نهاد و دكتر سباعی در سنی كه هنوز به 49 سالگی نرسيده بود به جوار حق پيوست، و صدها هزار نفر از مردم سوريه و دمشق در تشييع جنازه‌ سباعی جهت خداحافظی با رهبر خود، شركت نمودند.

داعی مبارز... ابو الأعلی مودودی

**اسلام أون لاین**

در میان دعوتگران اسلامی، امام مودودی به‌ عنو‌ان سمبل و الگوی یگانه­ به حساب می‌آید، آن شخصیتی که عمر و زندگانی خود را وقف تبلیغ و دعوت به اسلام کرد؛ ایشان رسالت زندگی خویش را اعلای کلمه­ی حق و تثبیت و محکم­سازی اسلام در دل پیروانش قرار داد و توجه‌ به‌ آن‌را قبل از گزینه‌ی وطنش گذاشت.

همانا صداقت و اخلاص او در زمینه­ی دعوت و تبلیغ و اجتهاد مضاعف او در راستای رسالتش، بیشترین نقش را در راستای گردآمدن مردم در پیرامونش ایفا کرد، و همچنین تأثیر زیادی در گردآوری مردم تحت پرچم ایده‌ی خود داشت، چرا که او از حدود قومیت و مرزهای جغرافیائی تخطی و عبور کرده بود، تا در همه ­جا به‌ عنوان یک سرپرست و ناظر جهانی برای اسلام شناخته شود، بلکه اعمال و تألیفات ایشان از مرزهای بومی و محلی و اسارت لغت و زبان فراتر رفتند، و به‌ همین خاطر به بیشتر زبانهای رایج جهان ترجمه شدند تا چشمه­ا­ی تازه‌ و تجددگرا باشد برای افکار و بیانات دعوی ایشان که از مرحله­ی دعوت به زبان و قیاس فکری به میدان تطبیق عملی برای قانون اسلامی در ابعاد سه‌گانه­ی حکمی، فرمانده‌هی و رفتاری قدم نهاده‌ بود.

خانواده و آغاز زندگی:

امام مودودی از میان خانواده­ای چشم به‌ جهان گشود که‌ اصول و ریشه­هایش به‌ شبه جزیره عرب برمی‌گردد؛ آری خانواده­ی او بیش از هزار سال قبل به منطقه‌ی «جشت» در نزدیکی شهر «هرات» هجرت نمود، سپس جد بزرگش «ضواجه مودود» در اواخر قرن نوزدهم هجری به هند هجرت نمود.

پدرش سید احمد حسن مودود که‌ در سال 1266هـ برابر با 1850م در دهلی هند متولد شد، یکی از دانشجویان دانشگاه «علیکره» بود، سپس به عنوان مدرس شروع به‌ تدریس نمود و پس از مدتی کار وکیل دفاعی را به عهده گرفت، و در سوم رجب 1321هـ برابر با 25 سبتامبر 1903م خداوند ابوالأعلی مودودی را نصیب او گردانید. بعد از تولد ابوالاعلی به مقدار یک سال پدرش از مردم دوری و کناره­گیری کرد و به‌ زهد و تقوی رغبت و میل پیدا کرد، پس امام مودودی در آن محیط و فضای صوفی­گری پرورش می­یابد، و در محیطی چشمانش به جهان گشود که لبریز از زهد، ورع و تقوی بود.

امام مودودی مرحله‌ی کودکی خود را در محل تولدش در شهر «أورنگ آباد الدکن» واقع در ایالت حیدر آباد سپری کرد و پدرش اولین مربی و معلم او بود، پدرش شدیدا حریص و آزمند بود که مودودی تربیت و پرورشی دینی داشته باشد، از این رو پدرش مشغول به تلقین و تفهیم نمودن داستان پیامبران و تاریخ اسلامی به او گردید، او را با خود به مجالس علماء و افراد دینی می­برد؛ به این جهت استعداد و ویژگیهای فطری او باز و شکوفا شدند، و نبوغ و ذکاوت او در سنین نونهالی ظاهر شد، و رضائیت و تشویق مربی و استادانش را در سالهای نخست تحصیلی خود کسب کرد. و همچنین پدرش بسیار علاقه­مند بود که علاوه بر تعلیم فقه و حدیث، زبانهای عربی و فارسی را هم به او یاد بدهد، و مودودی با اهتمام و قاطعیت به درس و تعلیم روی آورد تا این‌که‌ امتحان مولوی را که معادل لیسانس است، با موفقیت پشت سر گذاشت.

امام مودودی در بُعد مطبوعاتی

لازم به‌ ذکر است که‌ پدر امام در این اثنا با مرض فلجی دچار گردید و بدون هیچ حرکتی زمین­گیر و خانه­نشین شد، لذا راههای معیشت و زندگی بر اهل آن خانواده تنگ و محدود گشت، بنابراین، مودودی ناچار شد برای به دست آوردن لقمه­ی معیشت، دست و پنجه را با کار نرم کند؛ و چون خداوند استعداد نوشتن را بدو داده بود که آن را از روی خواندن و مطالعه کردن زیاد، آراسته و پیراسته بود، مودودی تصمیم گرفت که قلمش را هم به‌ عنوان وسیله­ا­ی برای امرار معاش خانواده­اش قرار دهد. گفتنی است که‌ برادر بزرگترش (سید ابوالخیر) مدیر مجله‌ی شهر بجنور بود، و امام مودودی را به عنوان نویسنده­ی روزنامه در آنجا به کار گرفت، اما او مدت زیادی در آنجا ماندگار نشد، که دولت آن روزنامه را توقیف نمود، و بعد از آن در هفته‌نامه‌ی «تاج» در شهر جلبور ادامه به کار نوشتن داد که‌ هر روز منتشر می­شد.

همانا برخی از نتیجه­ی فعالیت­های مطبوعاتی امام مودودی این بود که سعی کرد تا به خوبی زبان انگلیسی را یاد بگیرد، به این جهت برای او سهل و آسان بود که اطلاع و آگاهی را از کتابهای تاریخی، فلسفی، اجتماعی و مقارنه­ی أدیان در انگلیسی بدون مواجه شدن با هر گونه صعوبت و مشکلی در فهم و درک کامل آن، داشته باشد.

لازم به‌ یاداوری است که‌ طولی نکشید که حکومت آن روزنامه را نیز توقیف و پلمپ کرد؛ لذا مودودی به «دهلی» بازگشت و با مدیر مجمع علمای هند در انتشار روزنامه­ی «مسلم» شریک شد، و به مدت سه سال مدیر تحریر و نوشتن آن گردید، تا این‌که در سال 1341هـ برابر با 1922م به بهوبال انتقال یافت، سپس بار دیگر در سال 1342هـ برابر با 1923م به دهلی بازگشت و در آنجا سرپرستی نظارت بر انتشار مجله­ی «الجمعیة» را به عهده گرفت که‌ مجمع علمای هند آن‌را صادر می‌کردند، و شخصا خستگی ناپذیرانه مسئولیت سنگین نشر آن‌ر‌ا تا سال 1347هـ برابر با 1928م متحمل گردید.

همراه با شاعر اسلام محمد اقبال

در آن سال کتاب «الجهاد فی الاسلام» را به پایان رساند، آن کتابی که شهرت جهانی را به‌ او بخشید، حال آنکه امام مودودی آن‌را به عنوان ردّی بر اظهارات گاندی نوشته بود، که مدعی بود اسلام به وسیله­ی لبه­ی شمشیر انتشار یافته است.

و در سال (1351هـ برابر با 1932م) کتاب «ترجمان القرآن» را از حیدر آباد الرکن صادر کرد، که شعارش همین جمله بود: ای مسلمانان! بلند شوید و دعوت قرآن را به دوش بگیرید و در آسمان جهان پرواز کنید.

آری نقش و تأثیر امام مودودی از طریق کتاب «ترجمان القرآن» از جمله‌ی مهمترین عواملی بود که به‌ انتشار جریان اسلامی در هند و تقویت آن کمک کرد که‌ در پیکر حزب رابطه­ی اسلامی متبلور گردید، و ضمن کنفرانسی که در سال (1356هـ برابر با 1937م) در لنکو برگزار شد بر این مسئله تأکید گذاشت که‌ باید ولایت‌هایی که‌ دارای اغلبیت اسلامی هستند، مستقل و خودمختار باشند.

آری به جهت بازدهی شهرت مودودی و وسعت دایره­ی تأثیر فکری او در عالم اسلامی، مفکر و فیلسوفی همچون محمد اقبال در سال (1356هـ برابر با 1937م) او را به لاهور دعوت نمود تا اسلوب شور و شکوفایی اسلامی او را بیازماید و به کار بندد، امام مودودی نیز به‌ دعوت اقبال لبیک گفت.

هنگامی که‌ اقبال در سال بعدی (1357هـ برابر با 1938م) وفات یافت، درحالی­که خلاء بزرگی را در مجال فکر و دعوت جا گذاشته بود، دیدگان و أنظار عموم متوجه امام مودودی شدند تا چنین خلأی که بعد از رحلت اقبال به وجود آمده است، پر کند.

تأسیس جماعت اسلامی در لاهور:

امام مودودی حرکت اسلامی خویش را شروع کرد، حرکتی که کاویدن عمق اسلام را نزد طبقه­ی مفکرین اسلامی و دعوت کردن به اسلام را هدف قرار داد، تا اینکه جماعت اسلامی را در لاهور تشکیل داد، و در (سوم شعبان 1360هـ برابر با 26 اغسطس 1941م) به عنوان رئیس آن جماعت منتخب گردید.

بعد از گذشت دو سال، یعنی در سال (1362هـ برابر با 1943م) جماعت اسلامی مرکز اصلی خود را در لاهور به دار السلام که یکی از روستاهای بتهانکوت است، انتقال داد، باید گفت که امام مودودی در طول این مدت از تألیفات و نوشتن دست برنداشت، و کتاب‌هایی را به‌ چاپ رساند که‌ مهمترین آن‌ها عبارت بودند از: المصطلحات الأربعة الأساسية في القرآن، والإسلام والجاهلية، ودين الحق، والأسس الأخلاقية الإسلامية و....

و همزمان با اعلان قیام دولت پاکستان در(11 شوال 1366 هـ برابر با 28اغسطس 1947 م)، امام مودودی به همراه شاگردانش به لاهور رفتند، و در آنجا دفتر جماعت اسلامی را بنا نهاد، و شش ماه بعد از قیام پاکستان، یعنی در ماه (صفر 1367 هـ برابر با ینایر 1948م)، امام مودودی اولین سخنرانیش را در دانشکده­ی حقوق، تقدیم کرد، و از دولتمداران خواست که‌ نظام پاکستانی را مطابق با قانون اسلامی تشکیل بدهند.

همانا امام مودودی مصرانه بر چنین درخواستی از دولت پافشاری کرد، و در تاریخ (ربیع الآخر 1367 هـ برابر با مارس 1948 م) سخنرانی دیگری را در یک همایش عمومی در کراتچی پاکستان تحت عنوان «درخواستی اسلامی برای نظام اسلامی» تقدیم نمود

بازداشت امام مودودی:

جماعت اسلامی به منظور موافقت کردن هیئت حاکمه با درخواستی که امام مودودوی تقدیم کرده بود، مبنی بر قرار دادن شریعت اسلامی به‌ عنوان قانون اساسی پاکستان و مبنی بر اینکه حکومت، مطابق با حدود و مرزهای شرع اسلام از حوزه­ی قدرت خود بکاهد، شروع به فشار بر حکومت و مجلس قانون گزاری کردند.

با توجه‌ به‌ این‌که‌ حکومت در برابر چنین مطالب و درخواستی عاجز و ناتوان مانده بود، در (نخستین روزهای ذی­الحجه­ی 1367 هـ برابر با 4 اکتبر 1948 م) اقدام به دستگیری و بازداشت امام مودودی و شماری از مسئولان جماعت اسلامی کرد، اما چنین موقفی از طرف دولت، لحظه­ای امام مودودی و سایر اعضای آن حرکت را از استمرار و پافشاری بر درخواست خود، مبنی بر تطبیق نظام پاکستان با شریعت اسلام، منحرف و منصرف نگرداند، و ملت شریف پاکستان نیز همکاری کامل خود را با جماعت اسلامی در خواسته­هایشان اظهار داشتند، تا اینکه حکومت در (13 جمادى الأولى 1368 هـ برابر با 12مارس1949م) ناگزیر به قبول قراردادی گردید که سمت و مسیر صحیح اسلامی را برای پاکستان تعین و مشخص نماید.

آری در حدود یک سال بعد از آن، در (11 شعبان 1369هـ برابر با 28 مایو 1950م) حکومت ناچار به آزاد کردن امام مودودی و یارانش گردید.

پس از آن، جماعت اسلامی شروع به بررسی قرار داد خواسته­هایش که در محدوده و حوزه­ی اجراء کار گذاشته شده بود، نمود، و همزمان حکومت که از مطالب و خواسته­های ملت به هراس آمده بود، برای إرائه­ی پیشنهادهای دستوری بسیار کوشش می­نمود، و دولت به منظور تسلط بر مردم، قدرت و اختیارات زیادی را به خود اختصاص داده بود؛ و امام مودودی در (3 محرم 1370 هـ برابر با14 اکتبر 1950م) در یک گردهمایی عمومی بزرگ در لاهور اقدام به سخنرانی نمود، که در اثنای سخنانش انتقاد خود را متوجه چنین پیشنهادهایی نمود که زمینه را برای استبداد و دیکتاتوری فراهم می­سازند؛ او افکار و آراء عمومی را تحریک نمود تا آنجا که دولت را ناچار به بازگشت از گنجانیدن چنین اختیاراتی برای خود در قانون گردید، و دولت علمای جماعت اسلامی را به مبارزه طلبید، برای اینکه بر تنظیم و تهیه­ی یک طرح پیشنویسی دستور اسلامی متحد و هماهنگ شوند، زیرا بهانه­ی دولتمردان این بود که اسلام، فقه و مذاهب مختلفی دارد و یک فقه مشترک ندارند تا قوانین دولت بر آن مبتنی باشد؛ علمای اسلامی نیز دعوت به چنین مبارزه­ای را قبول کردند؛ از این‌رو در (13 ربیع الآخر 1370 هـ برابر با 21 ینایر 1951م) 31 دانشمند بلندپایه به نمایندگی گروه‌ و طوایف مختلف اسلامی در شهر کراچی گرد هم آمدند، و امام مودودی هم در ترتیب و شکل‌دهی نکات دستوری که بر آن اتفاق داشتند، شرکت داشت، ولی حکومت در برابر پیشنهادهای دستوری جبهه­ی اسلامی با استفاده از سکوت به مقابله برخواست، و حرکت اسلامی در مقابل آن، اقدام به برپایی چندین اجتماع ملی نمود، و سپس حکومت در (20 جمادی الآخر 1372 هـ برابر با 6 مارس 1953م) و در(13 رجب 1372هـ برابر با 28 مارس 1953م) در لاهور حکومت نظامی را اعلان کرد و برای بار دوم امام مودودی و دو تن از شاگردانش را بدون دلیل، بازداشت کرد، و تقریباّ بعد از یک ماه و نیم در (23 شعبان 1372 هـ برابر با 7 مایو 1953 م) آزاد شدند، اما طولی نکشید که در روز بعدی برای بار سوم دستگیر شدند.

صدور حکمِ اعدام امام مودودی:

آری فقط با گذشت چهار روز از بازداشت، حکم اعدام را برای امام صادر کردند و آن چیزی بود که باعث به وجود آمدن شورش قهر و غضب شدید در اکثر نقاط جهان اسلامی گردید و پشت سر هم نامه­های زیادی مبنی بر محکومیت و مردودیت چنین حکم خودسرانه­ی ناعادلانه برای دستگاه دولت ارسال می‌شد، تا اینکه دولت مجبور به تخفیف حکم اعدام به حکم حبس ابدی او شد، اما عکس العمل و واکنش­های ردّ کننده­ی در برابر چنین حکمی نیز به صدور حکم عفو در سال ( 1374 هـ برابر با 1955م) برای مودودی أنجامید.

با آغاز سال ( 1375هـ برابر با 1956م) حکومت با صادر کردن دستور و قانون اسلامی برای سراسر کشور، تن به خواسته­های ملت داد، اما زیاد طول نکشید که در سال (1382هـ برابر با 1963م) دستور جدید دیگری را اعلان نمود. سپس دولت قراردادی را مبنی بر منع فعالیت و تلاش جماعت اسلامی صادر کرد، از این‌رو امام مودودی و63 نفر از همکارانش بازداشت شدند، اما دستگاه قضائی حکمی را مبنی بر بطلان قرار منع فعالیت و بازداشت جماعت اسلامی صادر کرد، و باری دیگر مودودی و همکارانش در (جمادی الآخر 1384 هـ برابر با اکتبر 1984م) از زندان آزاد شدند.

نقش و تأثیرات مودودی بر توده­ی مردم:

آنگاه‌ ­که در (جمادی الاولی 1385هـ برابر با سبتمبر 1965م) میان پاکستان و هند جنگ درگرفت، امام مودودی و جماعت اسلامی نقش بارز و بسزائی را در تقویت روحی و معنوی ملت و مساعدت و همکاری آوارگان جنگ ایفاء کرد، همانطور که جماعت اسلامی به شکل ایجابی در بعد کمک­رسانی طبی دریغ نورزید، که تقریبا حدود بیست مرکز امداد طبی را در آزار کشمیر راه ­انداخت، و امام مودودی در میان مردم چندین سخنرانی را درباره­ی جهاد تقدیم کرد.

در (رمضان 1386هـ برابر با ینایر 1967م) حکومت به مدت دو ماه امام مودودی را بازداشت کرد، و بعد از اینکه از زندان آزاد شد، پیوسته با شجاعت و ایمان به کار دعوت مشغول گشت، ایشان یکی از برجسته­ترین شخصیت­هایی به حساب می­آید ­که منادی آزادی، اتحاد و یکپارچگی ملت بودند، و مردم را از همکاری و همیاری گروه و جماعتهای جدایی­طلب بر حظر می­داشت تا منجر به تقسیم و تجزیه وطن نگردد و وطن را دچار جنگ داخلی نکنند که حجم زیان و عاقبت وخیمش فقط خدا می­دانست که‌ چه‌ می­شد.

 در (رمضان 1332هـ برابر با نوامبر 1972م) بعد از سی سال مبارزه­ی طولانی، امام مودودی به خاطر مسایلی چند خواستار انفصال از منصب خود گردید و استعفاء داد، و به تحقیق و نوشتن و تألیف روی آورد؛ و کتاب «تفهیم القرآن» را به پایان رساند و شروع به نوشتن کتاب «زندگانی پیامبرص» نمود.

امام مودودی در سال (1399هـ برابر با 1979م) به خاطر خدمت خستگی ناپذیرانه­اش به اسلام برنده­ی جایزه­ی جهانی ملک فیصل گردید؛ و به جهت تقدیر و تشکر از زحمات و تلاش مستمر و مخلصانه­ی او در میدان خدمت به اسلام و مسلمین اولین، کسی بود که چنین جایزه­ای را به دست بیاورد.

گفتنی است که‌ ایشان صاحب ایده‌ی طرح تأسیس دانشگاه اسلامی در مدینه­ی منوره بود، که بعد از پایان پروژه­ی آن، به عنوان کارمند مجلس دانشگاه شروع به‌ فعالیت نمود. و همچنین او یکی از أعضای مؤسس در مجلس تأسیس رابطه­ی جهان اسلامی بود.

تألیفات امام مودودی:

تعداد تألیفات مودودی اعم از کتاب و رساله به 70 تألیف می­رسند، که‌ از جمله بارزترین آن‌ها موارد ذیل می‌باشند:

1. الجهاد فی سبیل الاسلام: که مودودی آن‌را در سال (1347هـ برابر با 1928م) تألیف نموده است.
2. الحضارة الاسلامیة (اصولها و مبادئها): تألیف در سال (1350 هـ برابر با 1932 م).
3. نظریة الاسلام السیاسیة: تألیف در سال (1358هـ برابر با 1939م).
4. تجديد وإحياء الدين: تألیف در سال (1359هـ برابر با 1940م).
5. الاصطلاحات الأربعة الأساسية في القرآن: تألیف در سال (1360 هـ برابر با 1940م).
6. الإسلام والجاهلية: تألیف در سال (1360هـ برابر با 1941م).
7. الأسس الأخلاقية للحركة الإسلامية: تألیف در سال (1364 هـ برابر با 1945م).
8. الدين الحق: تألیف در سال (1366 هـ برابر با 1947م).
9. نظام الحياة الإسلامي: تألیف در سال (1367 هـ برابر با 1948م).
10. حقوق أهل الذمة: تألیف در سال (1367 هـ برابر با 1948م).
11. مطالب الإسلام تجاه المرأة المسلمة: تألیف در سال (1372 هـ برابر با 1953م).
12. قضية القاديانية: تألیف در سال (1372 هـ برابر با 1953م) نوشته است.
13. تفسير تفهيم القرآن: که متشکل از چهار جزء است، و در سال (1360 هـ برابر با 1941م) شروع به نوشتن آن نمود، و در سال (1392هـ برابر با 1972م) آن­را به پایان رساند.
14. سيرة النبيص: كه در سال (1392 هـ برابر با 1972م) اقدام به تألیف آن کرد و كمی قبل از وفاتش آن‌را به پایان رساند که‌ این آخرین تألیف او می‌باشد.

همانا کتابهای مودودی در تمام نقاط جهان از نام و شهرت گسترده­ای برخوردار گردید؛ آری به صورت گسترده در دل مسلمانان مناطق مختلف دنیا مورد قبول و پذیرش قرار گرفت؛ قسمت عمده‌ای از این کتابها به‌ بسیاری از زبانهای دیگر دنیا ترجمه شدند، تا آنجا که مجموع زبان‌هایی­ که کتابهای مودودی بدان ترجمه شدند به 16 زبان می‌رسند که‌ می‌توان زبان‌های: انگلیسی، عربی، المانی، فرنسی، هندی، بنگالی، ترکی، سندی و... را از جمله­ی آن‌ها معرفی نمود. نکته‌ی قابل توجه‌ این‌که‌ علی‌رغم اختلاف مستوای فکری و دیدگاهی، کتاب‌های مودودی مورد تحسین و رضائیت همه­ی آن مسلمانان قرار گرفت.

این چراغ درخشان، خاموش می‌گردد:

در (ابتدای ماه ذی القعده 1399هـ برابر با 22 سبتامبر 1979م) چنین پاره­ی آتشی که راه دین را برای ارشاد و هدایت بسیاری از مسلمین روشنی بخشیده بود، دار فانی را به سوی گستره­ی پروردگارش وداع گفت، لیکن او با افکار، آموزه­ها و کتابهای ارزنده­اش هنوز زنده و ماندگار است، تا اینکه با رغم گذشت زمان به عنوان الگو و اسوه­ای برای داعیان و مبلغان قرار گیرد، و به مانند چشمه­ی روشنی از چشمه­های اسلام پاک وعقیده‌ی خالص باقی بماند.

علی طنطاوی دعوتگری اديب و ماهر

كيست كه شيخ اديب و زیرک و خطيب و سخنور نامور محمد علی طنطاوي: را نشناسد، کسی که با جان و مال و ثروت و خانواده برای خدمت این اسلام مجاهدت کرد، ايشان برای مجاهدين و كسانی كه در جهت نشر دين سخت می‌كوشيدند چراغ هدايت است، او: فقيه ادباء و أديب فقهاء است. در ادب و وقار و نزاكت بر نفس و هواهای نفسانی خود مسلط بود و نفس خود را جهت واداشتن به پذیرش حق تحقیر می‌کرد و در این راستا الگو و نمونه است، رحمت فراوان و بی‌نهایت خداوند متعال بر او باد

زادگاه و محل پرورش و شکوفایی شيخ علی طنطاوی شهر دمشق است، او در 23 جمادی الاولی سال (1327 هـ) (‌‌‌‌‌‌ برابر با 12 يونيو 1909 م) در خانواده‌ی اهل علم و و فضل و دين ديده به جهان گشود، اصالتش به شهر طنطا از توابع مصر بر می‌گردد، چون در اوائل قرن نوزدهم جدش محمد بن مصطفی به آن‌جا نقل مکان کرد. ايشان از علمای طرار اول و برجسته الازهر مصر بود که علم و دانش خود را به سرزمین شام منتقل کرد و اهتمام به علوم عقلی را در آن‌جا زنده گردانید. پدرش شیخ مصطفی طنطاوی اهل علم و جدش شیخ محمّد طنطاوی عالمی بزرگ بود، و دائی‌اش محبّ الدیّن خطیب نویسند‌ای بزرگ و روزنامه‌نگار مشهور است.

هوش سرشار و آگاهی خود را در برابر بمب متفقين كه پايتخت امويان را درهم می‌كوبيد گشود در حالی كه باز مانده ترك‌ها بر شهر– بغداد – ظلم می‌راندند و منطق‌ی شام– سوريه– را بعد از بحران اقتصادی به جایی بی‌حاصل و متروكه تبديل كردند، بطوری كه يك اوقيه شكر (200 گرم ) به ريال مجيدی برای يك جشن ازدواج باشكوهی كفایت می‌كرد.

استاد طنطاوی: هنوز در مدرسه دانش‌آموز بود كه هوش و بيداری اندیشه بر سن و سال او سبقت گرفته بود، و چون در مدرسه‌اش درخواست مشاركت برای راهپیمایی استقبال باشكوه از ژنرال جديد غورو اعلان گردید آن را رد كرد و يك نطق حماسی را ايراد كرد و افزود: همانا فرانسوی‌ها دشمنان دين و وطن ما هستند نبايد به استقبال رهبر آنان برويم.

فراگيری‌ و عمل استاد طنطاوی

طنطاوی دوران اوليه مدرسه را در عهد عثمانی سپری كرد، ايشان در مدرسه تجاريه درس می‌خواند، سپس در مدرسه سلطانيه دوم و بعدها در مدرسه جقمقيه سپس در مدرسه حكوميه مشغول تحصیل شد تا سال (1923م) كه مدرسه عنبر افتتاح شد كه اولين دبيرستان دمشق بود که ایشان بدان وارد شد، و در سال 1928 از آن‌جا به بكالوريا دست يافت. سپس به مصر رفت و وارد دارالعلوم عليا شد، اما یک سال طول نکشید كه به دمشق برگشت و وارد دانشگاه حقوق گردید، و در سال (1933) موفق به دریافت مدرك ليسانس شد، بعد در عراق مشغول تدریس شد، اما هنگامی كه به دمشق برگشت، منصب قضاوت شرعی دادگاه را بعهده گرفت، و دوباره در سال (1936) به منظور تدريس به عراق سفر کرد، سپس به زادگاهش برگشت و پس از مدتی دوباره به سمت قضاوت شرع نائل گشت، و تدريجا از منصب قضاوت به بالاترین درجه صعود کرد. علی طنطاوی از جمله كسانی است که دو روش یادگیری نزد اساتید و علما و تحصیل در مدارس رسمی و غیر سنتی را با هم جمع کرد و تا وقتی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد به تحصیل ادامه داد، او علوم عربی و دينی را در محضر علماء به روش قدیمی فرا می‌گرفت.

 هنگامی كه علی طنطاوی به شام برگشت خواستار تشکیل انجمنی برای طلاب– بر اساس آنچه در مصر دیده بود– شد، بنابراین انجمنی به نام «انجمن علیای طلاب سوریه» تشکیل گردید و و خود بعنوان رئیس آن انتخاب گردید و حدود سه سال سرپرستی آن را برعهده گرفت. در واقع عمل‌كرد اين انجمن به مثابه انجمن اجرایی تشکل‌های میهنی بود كه سرپرست مبارزه با استعمار فرانسه بر سوريه بود.

 طنطاوی در سال (1963 م)بعد از انقلاب هشتم که در فروردین ماه اعلان حالت فوق العاده در سوريه شد به عربستان سعوديه ملحق شد تا در دانشگاه شريعت و لغت عربی در رياض مدرس شود، و از آن‌جا به مكه مكرمه منتقل شد، و 35 سال از عمر خویش را در جده بسر برد. طنطاوی با تدريس در دانشگاه تربيتی مكه وارد مرحله جديد زندگی خود شد و هنوز چندی سپری نشده بود كه مكلف به برنامه‌ای برای بيداری اسلامی شد، دانشگاه را ترك کرد و به اتحاديه‌ و آموزشگاه‌ها و مدارس به هدف القاء درس و سخنرانی روی آورد، و نهایت سعی خویش را برای فتوا دادن در حرم مکه - در مجلسی که آن‌جا دایر می‌کرد به کار بست، يا در خانه‌ی خود چند ساعت فرصت پاسخ دادن به سؤالات مردم را به دست آورد، سپس برنامه‌های (مسائل و مشکلات) رادیو و ( نور و هدايت) تلفزيون را در صدا و سیما آغاز کرد که طولانی ترین برنامه در تاریخ رادیو و تلفزیون عربستان بودند.

 طنطاوی از قديمی‌ترين سخن‌پردازان رادیو در جهان عرب به حساب می‌آید، زیرا در اوائل دهه‌ی سی‌ام در بخش رسانه و تبلیغات از راديوی شرق نزدیک در يافا، در راديو بغداد در سال (1937م) و در راديو دمشق در سال (1942م) شروع به سخنرانی کرد و بيش از دو دهه بطور پیوسته کارش را ادامه داد، و اخيرا در صدا و سیمای عربستان حدود یک ربع قرن پشت سرهم به فعاليت خود ادامه داد.

تربيت در غير سايه‌ی سنت:

استاد: در مورد خود می‌گوید: «به‌ علت اين‌كه پدرم از مريدان نقشبندی بود مثل ساير بزرگان مشايخ من هم مسلك صوفيه را در پيش گرفتم و نسبت به ابن‌تيميه و وهابيه متنفر بودم؛ تا اين‌كه رهسپار مصر شدم و شرف صحبت با دايی‌ام (استاد مرحوم محب الدين خطيب) را یافتم و رفاقت با او انگیزه‌‌ای در من ایجاد کرد که با روح جدیدی در مسأله‌ی آن قوم تجدید نظر کنم، اما این مسأله سبب استقرار و ثبات شخصیت من نشد، مگر بعد از اين‌كه با شيخ بهجت بيطار ارتباط پيدا كردم، از همين جا استقامت و ثبات بر جاده‌ی مستقیم یافتم، و بگونه‌ای متأثر شدم كه باعث تألیف دو كتاب در مورد زندگی محمد بن عبدالوهاب: گرديد،...».

گفتنی است که‌ استاد اين استقرار را مجانی به دست نیاورد، بلکه عبدالغنی- همان‌گونه که خود می‌گوید- او و برادرش را واداشت که با شیخ بهجت بحث کنند -خدا او و ما را بيامرزد- زیرا با هم وارد مجادله‌‌‌ی سختی شدند، بطوری که او را به خشم آوردند، در حالی که به وقار و آرامی و سینه گشادی و پرهیز از تعصّب معروف است، حتی برای آنان دليلی تکرار نکرد که نشانه‌های حق را به شیواترین روش روشن نمود. به نقل از کتاب «علما و متفكرينی که شناخته‌ام، اثر محمد مجذوب 3 / 192».

قدرت و دفاع طنطاوی‌:

شيخ طنطاوی قدرت اندیشه‌ی امت اسلام و چشمه‌ی زلالی است که دوستداران ادب و دانش همه جا از آن استفاده می‌کنند، قلم او مانند شمشیر بران مسلط، و همچون چشمه‌ی صاف و زلال برای همه مورد استفاده قرار می‌گرفت، صورتش زیبا و بیانش درخشان بود، در اين مورد –طنطاوي– می‌گويد: من از جنگاوران قدیم هستم، آيا تا به حال در باره‌ی آن‌ها شنيده ايد؟ من سلاحی در دست دارم كه با آن در همه و آشوب‌ها غوطه ور می‌شوم، و بر سوارکارن چابک در ميدان ضربه می‌زنم، آن سلاح هم قلمی است که سال‌های طولانی حمل کرده‌ام، و با آن وارد جنگ با مردان قهرمانان می‌شوم، بعضی اوقات پيروز و خوشحال در آمده و گاهی اوقات گرد و غبار شكست را از پيشانيم می‌زدايم، قلمی است اگر هديه‌ای از او بخواهم گل را نثار و عطرافشانی می‌نمايد و اگر اراده‌ی خشونت كنم صخره را شكافته و سنگ را می‌سوزاند، خلاصه قلمی است نزد بعضی شيرين و نزد بعضی ديگر مغوض است.

موضع‌گیری بسیار زیبا

طول و عرض نوشته‌های ايشان مملو از اندیشه‌های ادبی است، و از صدور نامه‌هایی که نسبت فریفتن به عقاید و افکار باطل هشیاری می‌داد دریغ نمی‌ورزید و یکی از خاطرات زیبایی که در یکی او نوشته‌هایش خودنمایی می‌کند این خاطره است که می‌گوید: «روزی نزد كتابخانه عرفه بوديم يك دفعه مردی خود را در ميان ما جا زد و حرف‌های عجيب و غريبی را شروع کرد، فهميديم كه به يكی از فرقه های باطله وابسته است، و برای آن دعوت می‌کند، با وی به خشونت و مسخره درگير شدند، به آنان اشاره کردم که او را به من بسپاريد بدون این‌که او بفهمد، شروع به گفتگو وجدال كرديم تا اين كه خود را به او نزديك کردم، و توانستم به او بفهمانم که من به حرف‌های او قانعم، ولی گفتم این دعوت شما باید حجت داشته باشد، خوشحال شد و گفت: آن حجت چيست؟ دو انگشت ابهام و سبابه را بر هم سایید– اشاره به پول کرد – گفت آماده است و دو ليره طلایی را بیرون آورد، آن روز ليره‌ی طلایی چیز خيلی با ارزشی بود، من جلو حاضرين ليرها را گرفتم و بعد از معرفی اسمش خدا حافظی کرد و رفت، هنوز دور نشده بود كه همه به خنده افتادند و شروع به شوخی کردن با من کردند، یکی می‌گفت: برادر مرا شریک کن، و یکی دیگر می‌گفت: يك جشن با شكوهی مهيا كن، دیگری می‌گفت: در پارکی آن را صرف خوراکی‌ها کنیم، گفتم خواهید دید چكار می‌كنم. نوشتن کتابی را شروع کردم پیرامون افکار و اندیشه‌های الحاد و ضد دینی بعنوان «شمشير اسلام» و روی آن نوشتم با هزینه‌ی فلان چاپ می‌شود و نام كسی را كه ليرها را داده بود نوشتم، پس از مدتی شنيدم كه جنون‌آميز شده و نمی‌دانست چكار كند، و قدرت انكار آن را نداشت زيرا مجموعه‌ افرادی شاهد بودند، و بعدها گروهش او را اخراج كرده بودند».

نتايج زحمات:

 استاد طنطاوی در همه عرصه‌های تشريعي، سياسی و اجتماعی پرچم اصلاح را بر دوش می‌کشید، و در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش بر خرافات و تقاليد كوركورانه و روش‌های وارداتی حمله‌ور می‌شد و آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد، و به تصحیح عقايد مردم، و اصلاح اخلاق ایشان می‌پرداخت، همان‌گونه که با سلاح منطق حق ظلم و ستم حکام و دست‌اندرکاران قدرت حاکمه را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد، و بر اثر روش استوار و بیانات شیرین و شیوایش عامه‌ی مردم پذیرای انتقاداتش بودند، اگر چه در همان موقع مخالفین زیادی هم داشت.

طنطاوی در بسياری از کنفرانس‌ها شرکت کرد، از جمله همایش بررسی مسائل اجتماعی که از سوی جامعه‌ی کشورهای عربی در دمشق سوریه در زمان شیشکلی برگزار شد، و نیز کنفرانس ملت‌های عرب برای یاری الجزایر و کنفرانس تأسیس انجمن اسلامی، و دو بار در کنفران‌های سالانه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا و غیره شرکت کرده که مهمترین‌ آن کنفرانس اسلامی ملّی قدس سال (1953م) است که سفرهای طولانی خویش را جهت فراخوانی برای مسأله‌ی فلسطین انجام داد، و پاکستان و هند و مالدیو و اندونزی درخواستش را اجابت کردند.

و در عرصه‌های مختلف اصلاح كتاب‌های زیادی با گرایش‌های متعدد از خود به جای گذاشت که بر عمق اندیشه‌ی و داشتن دست بالا، و سلامت روش ایشان گواهی می‌دهند و در طرح اصلاح در زمینه‌های قانون، سیاست و اجتماع از زمان خود جلوتر می‌اندیشید.

**برخي از آثار طنطاوی عبارتند از:**

رسائل الاصلاح / بشار بن برد / رسائل سيف الاسلام / الهيثميات / فی التحليل الادبی / عمر بن خطاب / كتاب المحفوظات / فی بلاد العرب/، من التاريخ الاسلامی / أبوبكر الصديق / قصص من التأريخ / رجال من التأريخ / صور و خواطر / فی سبيل الاصلاح / دمشق / مقالات فی كلمات / جامع الاموی / فی اندونيسيا / ذكريات (خاطرات)علی الطنطاوي.

وفات:

 استاد علی طنطاوی در 18 ماه حزيران سال (1999 م) در شهر جده در بيمارستان ملك دار فانی را وداع گفت، و بعد از آن كه در حرم مكه بر ايشان نماز ميت خوانده شد در مكه مكرمه دفن شد. (راهش آباد و پر ره‌گذر باد)

\*\* بر گرفته از چند منبع \*\*

1. - دين همه‌اش سفارش و نصيحت است.گفتيم براى چه كسانى؟ فرمود: براى خدا، و براى قرآن، و براى پيغمبرش، و پيشوايان و فرمانداران و حكام مسلمين، و براى همه‌ی مسلمانان. [↑](#footnote-ref-1)
2. - تطویع شهادتنامه‌ای است که مسجد تونس آن را به فارغ التحصیلان خود می‌داد. مترجم [↑](#footnote-ref-2)
3. - تکرار لفظ گروه و جماعت و تشکیلات در همه مقاله اشاره به همان گروه ده نفره است که ابن بادیس ریاست آن را به عهده داشت. [↑](#footnote-ref-3)
4. - علوی: در لغت بمعنی ارجمندی و بزرگواری آمده، اما در اصطلاح امروزی به شیعه‌هایی گفته می‌شود که خود را به حضرت علی نسبت داده وادعای پیروی از وی را دارند. مترجم [↑](#footnote-ref-4)
5. - حلولیه: فرقه گمراهی از اهل تصوف هستند که معتقد به حلول خدا در کائنات هستند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - به‌ روایت امام ابن ماجه و ترمذی. [↑](#footnote-ref-6)